



وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سوره اسراء ۳۶)

نکاتی پیرامون نقشه جامع علمی جمهوری اسلامی ایران

من از اینکه شما بنای بر این مطلب گذاشتید که متحول کنید صورت طاغوتی را به صورت اسلامی و بانک اسلامی در سراسر کشور تأسیس کنید متشکرم؛ لکن منتظرم که بینم عمل چیست. آیا در عمل هم همین طور است؟ باز اموری که سابق انجام می‌گرفت انجام می‌گیرد یا خیر؟ تحول در محتوا هست؛ ما با اسم خیلی کار نداریم، با محتوا کار داریم. محتوا باید اسلامی بشود.

آنی که اسلام می‌خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیر طبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی جنبه الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در آن ببیند.

عمده این است که فرهنگ یک فرهنگ متحول بشود؛ یک فرهنگی که از آن غریزدگی بیرون بیاید. همه چیزمان باید اینطور بشود. استقلال فکری، استقلال باطنی، داشته باشد. علاوه بر اینکه استقلال باید داشته باشد و کسی در فرهنگ دخالت نباید بکند، باید استقلال فکری داشته باشد؛ خودش مستقل و آزاد و روی پای خودش باشد. اینطور نباشد که توجهش به این باشد که غرب چه می‌کند، ما هم دنبال او؛ آنها چه می‌گویند، ما هم دنبال او..

امام خمینی (ره)

امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است.

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است. چرا میگوئیم اسلامی و چرا میگوئیم ایرانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. چرا میگوئیم ایرانی؟ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده؛

این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرائط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را میگویم: الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند.

مقام معظم رهبری

توضیح :

نسخه کامل و جامع این نوشتار در حوزه های گوناگون جامعه (امارت، رزق و معاش، صنعت، علم و دانش، رسانه) به زودی با عنوان الگوی قرآنی توسعه اسلامی-ایرانی در اختیار عموم قرار می گیرد. اما با توجه به قرار گرفتن نقشه جامع علمی در مرحله تصویب، پیشاپیش بخشهایی که مرتبط با این نقشه است خدمتتان ارائه می گردد امید است که رهگشا واقع گردد.

با توجه به تاکید رهبری بر تدوین نقشه جامع علمی کشور در چند نوبت اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست. وظیفه خطیر تدوین این نقشه را ظاهرا شورای عالی انقلاب فرهنگی به عهده گرفته است هر چند بر همه ملت اسلامی لازم است با توجه به فرمان رهبری در مورد آن اهتمام ورزند. این نقشه در حقیقت به منزله قانون اساسی کشور در حوزه علم خواهد بود که اهمیت آن کمتر از قانون اساسی سیاسی یک مملکت نیست. پس، بر تمام نخبگان جامعه لازم است که آن را بدانند و مورد توجه قرار دهند و در بهتر شدن آن بکوشند. بر خود لازم دیدم با توجه به این که پیش نویس نهایی این نقشه در اختیار همگان قرار گرفته است و حجت بر همگان در نقد آن در آینده تمام شده تلقی خواهد شد، نکاتی مهم را به عرض عالی جنابان در دبیرخانه تدوین آن برسانم. ضمنا برخی بخشها به علت کمبود وقت و رساندن این سند به دست جنابعالی فرصت نشد نوشته شود که با ... جای آن زیر عنوان خالی است.

پوزش این جانب را پیشاپیش به علت وجود خطاهای تاپیی احتمالی در اثر کمبود زمان بپذیرید.

متشکرم ششم بهمن ماه ۱۳۸۷

محسن بهرامی دانشجوی سال چهارم مهندسی هوافضا دانشگاه صنعتی شریف

آدرس: تهران خ آزادی خ شهید حبیب اله خ سهره ورد خوابگاه زنجان دانشگاه صنعتی شریف اتاق ۲۱۳ بلوک ۱

mohsen.bahrami.۲۰۰۶@gmail.com

فهرست مطالب

۱	نکاتی پیرامون نقشه جامع علمی جمهوری اسلامی ایران.....
۳	توضیح ::.....
۷	پیشگفتار ::.....
۷	سخنانی از امام بزرگوار.....
۳۹	چند رهنمود از رهبری.....
۵۱	(۱) نقشه تعلیم و تدریس در اسلام.....
۵۱	تعریف تعلیم و تدریس ::.....
۵۳	تیین معلّم و مدرّس ::.....
۵۴	علوم و درسهای مورد تعلیم ::.....
۵۴	حکمت چیست ؟.....
۵۵	مقصود از میزان در آیه شریفه زیر ::.....
۵۵	منابع یادگیری علوم : کتاب خدا و جهان خلقت ::.....
۵۶	هدف از تعلیم و تدریس ::.....
۵۶	عوامل تحریک برای رفتن به سوی تعلیم ::.....
۵۶	شرایط تعلیم انسان ::.....
۵۷	تقوا :
۵۷	تزکیه ::.....
۵۷	اما تکلیف سایر علوم رایج فعلی چیست ؟ فلسفه و منطق و ادبیات و تاریخ و
۵۷	فلسفه ::.....
۵۷	منطق ::.....
۵۷	ادبیات ::.....
۵۸	تاریخ :
۵۸	ریاضی ::.....
۵۸	طب ::.....
۵۸	(۲) نقشه رزق و معاش در اسلام و تاثیر آن بر شئون دیگر جامعه.....
۵۸	رازق کیست ؟ نقش انسان در نظام رزق چیست ؟.....
۵۸	مشی روزی رسانی (توزیع انسانی روزی) در اسلام ::.....
۵۸	توزیع روزی تا چه فاصله ای؟.....
۵۹	اسباب تامین روزی در نظام الهی ::.....

- آیات مرتبط با نظام رزق و معاش اسلام ۵۹
- بانکداری اسلامی نداریم؟ ۶۲
- (۳) نقشه صنعت و رابطه انسان با خلقت در اسلام ۶۳
- هدف اسلام از رابطه انسان با خلقت و نقش انسان در خلقت ۶۳
- کار در اسلام ۶۳
- نکات مهم در تعلیم علوم تجربی و خلقت شناسی ۶۴
- استعمار انسان در خلقت ۶۵
- سیر و نظاره در خلقت ۶۵
- عرش انسان و ذلت خودرو ۶۸
- نقش آهن در نظام خلقت و جایگاه انتفاع انسان از آن ۶۹
- (۴) نقشه امارت در اسلام همراه با بحث گفتمان علم در غرب و نقش اقتصاد در آن (گفتمان بنی امیه در امارت و حکومت) ۶۹
- تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با تعریف حکومت ۶۹
- امارت از جانب خدا (ولایت فقیه ترین و عادلترین انسان روی کره خاکی) تاج افتخار آمیزی از جانب خدا برای بشر ۷۰
- وظایف امیر در اسلام ۷۰
- توضیح گفتمان بنی امیه در امارت و حکومت ۷۱
- سپردن افسار معاش به دست ظالم برای دنیاخواهی ۷۱
- اشاره به حقیقت این گفتمان در زیارت عاشورا ۷۱
- چرا رزق با حضور عامل ظالم حرام می شود و جامعه در جا می زند؟ ۷۱
- ظهور این گفتمان در جامعه امروز ۷۲
- بحث نقش مردم در حکومت و گفتمان بنی امیه ۷۳
- (۵) نقشه رسانه در اسلام ۷۴
- تعریف رسانه در اسلام ۷۴
- هدف از استفاده از رسانه در اسلام ۷۴
- عدالت رسانه ای در حکومت اسلامی ۷۴
- جایگاه رسانه در گفتمان جهانخواهی ۷۴
- (۶) نکاتی پیرامون پیش نویس سوم نقشه جامع علمی کشور ۷۴
- ۶-۱) اهمیت نقشه ۷۵
- ۶-۱-۱) تاکید رهبری ۷۵
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روسای دانشگاه ها ۲۳ / ۰۸ / ۱۳۸۵ ۷۵

- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان جوان/۱۲/۰۶/۱۳۸۶..... ۷۶
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روسای دانشگاه ها ۱۳۸۶/۷/۹..... ۷۶
- ۶-۱-۲) نقشه به عنوان قانون اساسی علمی مملکت..... ۷۷
- ۶-۲) نکات مورد نقد ۷۷
- ۶-۲-۱) موارد کلی ۷۷
- ۱) ارتباط واژه با مفهوم و تعریف معیار از روی مفهوم و تفکر ترجمه ای حاکم بر واژگان نقشه (نتیجه این کار می شود
- مراجعه برای تفسیر و تعریف معیار اندازه گیری واژگان از همان متون ترجمه ای در آینده)..... ۷۸
- اما مشکلات ناشی از استفاده از الفاظ ترجمه ای چیست؟..... ۷۸
- ۲) بحث استناد مقاله همراه با تهی کردن انسانها از تعهد :..... ۷۹
- حقیقت استناد :..... ۷۹
- استناد در نظام بنی امیه ای :..... ۷۹
- استناد در نظام علمی امروز غرب :..... ۷۹
- ۶-۲-۲) نکات خاص به عنوان نمونه..... ۸۰
- نتیجه گیری و درخواست از مسئولین تهیه نقشه..... ۸۰

پیشگفتار :

نوشته را با سخنانی روح افزا از امام عزیز و رهبر مقاوممان آغاز می‌نمایم. باشد که کلام این دو عزیز روح حقیقت جویمان را بار دیگر تازه نماید.

و ذَكَرٌ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (الذاریات ۵۵)

سخنانی از امام بزرگوار

صحیفه امام ج ۱ ۷۷ ما با «اسرائیل» و «بهایها» مخالفیم.

اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست؛ و کسانی که به نام تجدد، روحانیت را ضعیف می‌کنند به توسعه فساد دامن می‌زنند.

صحیفه امام ج ۲ ۴۳۹ پیام به دانشجویان مسلمان مقیم خارج (تلاش برای پیشبرد آرمانهای اسلام).

. اگر دولت اسلامی و ملل مسلمان به جای تکیه به بلوک شرق و غرب به اسلام تکیه می‌کردند و تعالیم نورانی و رهایی بخش قرآن کریم را نصب عین خود قرار داده و به کار می‌بستند، امروز اسیر تجاوزگران صهیونیسم و مرعوب فانتوم امریکا و مقهور اراده سازشکارانه و نیرنگ بازیهای شیطانی شوروی واقع نمی‌شدند.

دوری دولت اسلامی از قرآن کریم، ملت اسلام را به این وضع سیاه نکبت بار مواجه ساخته و سرنوشت ملتهای مسلمان و کشورهای اسلامی را دستخوش سیاست سازشکارانه استعمار چپ و راست قرار داده است.

بر شما جوانان ارزنده اسلام- که مایه امید مسلمین هستید- لازم می‌باشد که ملتها را آگاه سازید و نقشه‌های شوم و خانمانسوز استعمارگران را برملا نمایید، در شناسایی اسلام بیشتر جدیت کنید، تعالیم مقدسه قرآن را بیاموزید و به کار بندید، با کمال اخلاص در نشر و تبلیغ و معرفی اسلام به ملل دیگر و پیشبرد آرمانهای بزرگ اسلام بکوشید. برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به خرج دهید. مهذب و مجهز شوید؛ متحد و متشکل شده و صفوف خود را فشرده تر سازید؛ هر چه بیشتر همفکر و انسان فداکار بسازید. از برملا کردن نقشه‌های دستگاه جبار ایران علیه اسلام و مسلمین غفلت نورزید. صدای برادران رنج دیده و مسلمان ایران را به دنیا برسانید و با آنان همدردی کنید

صحیفه امام ج ۴ ۸ اسلام، مکتبی انسان ساز.

. سابق- در قرنهای سابق- یک دسته متکلمین بوده اند که اینهاروی فهم تکلم خودشان، روی فهم ادراک خودشان، اسلام را آنطور توجیه می‌کردند که خودشان فهمیده بودند. یک دسته فلاسفه بودند که روی فلسفه‌ای که آنها می‌دانستند، اسلام را به صورت یک فلسفه ادراک می‌کردند، خیال می‌کردند که مکتب فلسفی است. یک دسته عرفا و این طایفه بودند که اسلام را به فهم عرفانی توجیه می‌کردند، و اسلام را کانه یک مکتب عرفانی می‌دانستند تا این زمانهای آخر. از آن وقت تا این زمانهای آخر، اسلام چندین بعدش شناخته نشده بوده است و بعضی از ابعادش را، البته شناخت تمام نه؛ اما خوب مقداری هر طایفه روی ادراک خودش، روی علم خودش، اسلام را مطالعه می‌کرده و همه آیات قرآن را و همه اخبار پیغمبر و ائمه- علیهم السلام- را روی آن ادراک خودش، برداشتی که خودش کرده بوده است از اسلام، روی آن برداشت

حساب می‌کرده؛ همه اوراق را بر می‌گردانده به آن ورقی که خودش فهمیده است و لهذا از این بُعدی که اسلام دارد، که بُعد دنیایی‌اش و حکومتش است، آنجا وقتی که ببینید، هیچ خبری نیست؛ همه آن، مسائل فلسفی و عرفانی است؛ اما وظیفه مردم حالا که دارند زندگی می‌کنند، چه است و کیفیت حکومت اسلام چه حکومتی است، و مردم چه جور باید برخورد داشته باشند با طبیعت، هیچ در کلمات آنها دیده نمی‌شود. آنها همه‌اش راجع به مسائل مابعدالطبیعه و مسائل عرفانی و فلسفی و اینطور چیزها بحث کرده‌اند، تا آمده است و رسیده است نوبت به این قشر متأخر. اینها عکس آنها عمل کردند؛ یعنی آن ابعادی که اسلام در معنویات داشته است، در فلسفیات داشته است، در عرفانیات داشته است، آنها را بکلی کنار گذاشته‌اند و همین ورق ظاهر را دیده‌اند؛ یعنی اسلام را یک مکتب مادی تصور کرده‌اند. آنطوری که آنها یک مکتب معنوی که از ماده اصلش کأنه جداست، تصور کرده بودند و حتی آیاتی که راجع به قتال واقع شده بود، به قتال با مشرکین واقع شده بود، آنها را هم توجیه کرده بودند به قتال با نفس و امثال ذلک. در مقابل آنها الآن از چند سالی پیش، در این وقتی که مثلاً علوم غرب به ما رسیده است و عرض می‌کنم که آن تبلیغات اینها رسیده است، اینها در عین حالی که مسلمانند، در عین حالی که همان طور که آنها بوده‌اند، در عین حالی که خوبند لکن شناختشان از اسلام همان شناخت مادیات اسلام است. آنها دعوت به باطن می‌کردند و از ظاهر و از طبیعت غافل بودند، اینها دعوت به مادیات می‌کنند و از معنویات غافلند، و این هر دو اشتباه است؛ اسلام نه محصور در آن معنویاتی است که آنها می‌گویند، دارد معنویات؛ اما محصور نیست و نه در محصور این مادیاتی است که اینها می‌گویند؛ یعنی مادیات را دارد لکن محصور به این نیست ..

اسلام، مکتبی انسان ساز.

اسلام یک مکتبی است که برای انسان سازی آمده، و ما باید ببینیم که این انسان، که به قول بعضی ماهیت ناشناخته است، این انسان چه ابعادی دارد و چه احتیاجاتی دارد؟ و اسلام که برای انسان سازی آمده است، آیا جهت حیوانی این را فقط می‌خواهد بسازد، یا جهت معنوی او را می‌خواهد بسازد، یا انسان می‌خواهد بسازد؟ انسان مثل سایر موجودات نیست. سایر موجودات مثل - مثلاً - حیوانات که حالا در درجه بعد از نباتات و معادن [و] اینها واقع شده است؛ حیوان همان حال طبیعی دارد و از ماوراء الطبیعه یک چیز کمی، یک احساسی، یک ادراکی؛ اما ادراک ناقص دارد و دیگر مراتب ندارد ماوراء الطبیعه‌اش؛ انسان، از این نقطه اول طبیعت تا آن آخری که یک موجود الهی می‌شود مراتب انسان است؛ یعنی یک انسان می‌تواند سیر بکند از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت، و از ماورای طبیعت تا مرتبه الوهیت سیر بکند تا برسد به اینکه آنجا را ادراک بکند ..

صحیفه امام ج ۴ ۱۱ توجه اسلام به همه ابعاد انسان.....

اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آنطور که هست بدهد. حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظّ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.

نباید آقایان که در این غرب واقع شده‌اند و غرب هم غرق در طبیعت دنیاست و هیچ ملتفت به ماورای طبیعت نیست؛ آقایان از این مکتبها گول بخورند و خیال کنند که انسان غیر از اینکه می‌خورد و می‌خوابد و اینها، چیز دیگری نیست، همین است، چیز دیگری در کار نیست. این اشتباهی است که اسلام را بد شناخته‌اند آنهایی که همه‌اش توجهشان به این است و همه آیات و اخباری که در اسلام برای رشد انسان آمده برگرداندند به این؛ و هم آنها در اشتباه بودند که همه آیات و اخبار را برگرداندند به آن. باید هر چیزی سر جای خودش عمل بشود؛ یعنی انسان رشد طبیعی داشته باشد به هر مقدار که ممکن است؛ حظّ طبیعی داشته باشد به هر مقدار که سالم است؛ البته روی موازین عفت و سلامت، و این مرتبه را رشد که پیدا کرد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد و همه ابعادش بسیج بشود تا

یک انسان بشود.

انسان شدن کار مشکلی است لکن لازم است برای انسان. مقصود من از این حرف این است که شما خیال نکنید که اسلام آمده حیوان تربیت کند، آمده است که خواب و خوراک برای حیوان درست کند. این یکی‌اش است؛ این را هم درست می‌کند لکن این یک بُعد است، آن هم بُعد آخرش است. بُعدهای دیگری دارد که آنها هم همه‌اش از اسلام است و برای تربیت انسان است، و انسان را می‌خواهد یک موجود رشیدی که همه این ابعاد را داشته باشد تربیت کند. و برای همه اینها هم دستور دارد اسلام؛ نسبت به یک جهت دُونَ جهت دیگری نیست؛ برای حکومت اسلامی دستور دارد، برای تشکیلاتش دستور دارد؛ برای مقاتله با دشمنان دستور دارد، برای تحرک جامعه دستور دارد، برای رسیدن به ماورای طبیعت دستور دارد، همه اینها را دارد. یک بُعدی نیست که انسان خیال کند من اسلام را شناختم، و شناختم این است که مثلاً تاریخش چه جور بوده و فرض کنید که زندگی بشری‌اش چه جور بوده و کذا چه بوده، دستورات طبیعی‌اش چه بوده و اینها. مسأله این نیست؛ مسائل اسلام بالاتر از این معانی است و ابعاد زیاد دارد؛ و باید کسی که می‌خواهد بشناسد اسلام را، درست نگاه کند به قرآن که مبدأ اصلی است و همه ابعادی که در قرآن هست، همه را ملاحظه کند. خیال نکنند که من فقط آن آیاتی را قبول دارم که مربوط به طبیعت است و مربوط به حکومت است، آن آیاتی که مربوط به قیامت است قبول ندارم. برای اینکه نمی‌داند این آدم قیامت یعنی چه و آن روزی که می‌آید چه روزی هست. او خیال می‌کند خیالی است؛ نخیر، عینی است و عینیتش از عینیت این طبیعت زیادتر است، منتها حالا ما به آن نرسیدیم ..

صحیفه امام ج ۴ ۴۰ ما را بازی می‌دهند.

اصلاً تفکر در اینکه این غرب که اینقدر از او تعریف می‌شود چی است، تفکر در این [را] هم ازمان گرفته‌اند. نمی‌گذارند تفکر هم بکنیم که آن غریبها چه می‌کنند با بشر؛ چه کرده‌اند؟ پیشرفت کرده‌اند، اما پیشرفت قتاله؛ پیشرفتی که بشر را به نیستی دارد می‌رساند ..

صحیفه امام ج ۴ ۱۶۰ مصاحبه با خبرگزاری رویتر (محتوای سیاسی و اجتماعی حکومت).

ضد غرب نیستیم. ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غریزه نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد.

صحیفه امام ج ۴ ۲۱۶ منطق اجانب، جدا کردن ما از قرآن.

این منطق که اسلام یا سایر ادیان از مخدرات است، این منطق اجانب است که می‌خواهند مال شما را بخورند؛ می‌خواهند ما را از قرآن منفصل کنند تا اینکه پشتوانه‌ای نداشته باشیم؛ مثل قدرت قرآنی پشت سر ما نباشد و ما متفرق بشویم و هر کسی یک چیزی بگوید و تبلیغات آنها اثر بکند و جوانهای ما را منحرف کند و اسباب این بشود که آنها مشغول کارشان بشوند ..

صحیفه امام ج ۶ ۲۷۵ مبارزه با فساد و محو آثار طاغوت.

غرب ما را خوار کرد؛ غرب روحيات ما را از بین برد. ما را غریزه کردند؛ ما این غریزدگی را می‌زداییم. ما با ملت ایران، با همراهی ملت ایران، با پشتیبانی ملت ایران، تمام آثار غرب را - تمام آثار فاسده، نه آثاری که تمدن است - تمام اخلاق فاسده غربی را، تمام نعمات باطله غربی را خواهیم زدایید. ما یک «مملکت محمدی» ایجاد می‌کنیم.

صحیفه امام ج ۶ ۳۳۱ تحول معجزه آسای توده‌ها از اسلام.

تعدیل کنید خودتان را؛ اگر از خودتان شروع نکنید نمی‌توانید اصلاح کنید. وزارتخانه‌ها را اصلاح کنید. همه درد و بلاي ما این است که ما غریزه هستیم. ما سالهای طولانی زیر بار غرب بودیم، زیر بار امریکا بودیم، سالهای متمادی ما نوس شدید ما. اصلاً قلوبمان قلوب غربی است.

متبدل شدیم به یک انسان غربی ..

تحول معجزه آسای توده‌ها از اسلام.

و به این زودی نمی‌توانید شما برگردید؛ لکن همت کنید برگردید. شما حالا می‌خواهید بگوید روی پای خودمان می‌خواهیم بایستیم، باز هم رنگ غرب؟! حالایی که می‌گویند روی پای خودمان، باز هم «جمهوری دموکراتیک»؟! یعنی جمهوری غربی؟! مستقیم ما؛ ما می‌خواهیم مستقل باشیم. ما اسلام است مذهبمان. ما قوانینمان قوانین اسلام است؛ قوانین غنی اسلام است. همه چیز باید متحول بشود. حضرت امیر در آن فرمایششان- که من حافظه ندارم که یادماند بماند مطلب- که شما را متبدل می‌کنند، مثل اینکه از ته بالا بیاید، از بالا پایین بیاید، مثل دیگی که کفچه به آن می‌زنند که زیرش رو بشود رویش زیر بشود، (۱) باید متحول بشوید- همین جور تحولی که ملت ما در ظرف مدت کمی پیدا کرد صحیفه امام ج ۶ ۳۹۶ ضرورت تحول فرهنگی....

باید معلمینی که در این فرهنگ یا در تمام قشرهای اساتید و- عرض می‌کنم- اینها باشد انتخاب بشوند و اشخاص صحیح، سالم. کسانی که جوانهای ما را تربیت صحیح بکنند نه اینکه یک تربیت انگلی بکنند؛ چنانچه تا حالا بنا بر این بوده است که اینها را غربی بار بیاورند، غربزده کنند. باید استقلال داشته باشید؛ باید هیچ توجه نداشته باشید که در غرب چه می‌گذرد. در غرب خیلی بد می‌گذرد! شما گمان نکنید که در غرب خیلی خیر هست، خودشان می‌گویند «در غرب خبری نیست»! خبرها هست لکن خبرهای رشد فکری و رشد انسانی کم است. شما باید مستقل باشید و رشد انسانی پیدا بکنید. بچه‌ها را، جوانهای ما را رشد انسانی بدهید. دولت باید در ست توجه بکنند که رؤسای را که انتخاب می‌کند برای دانشگاهها، برای مدارس، معلمینی را که انتخاب می‌کنند آنها برای تربیت اطفال، اینها باید همه متحول بشود از حال سابق؛ و کسانی که سابق در خدمت اشخاص بیگانه بودند یا در خدمت طاغوت بودند، حالا ثانیاً نیابند و بچه‌های ما را باز به عقب برانند. این هم یک مطلبی است که در فرهنگ بسیار مهم است. و بالاخره باید فرهنگ متحول بشود به یک فرهنگ سالم، به یک فرهنگ مستقل، و یک فرهنگ انسانی ..

صحیفه امام ج ۶ ۵۳۵ بانک اسلامی، همراه با تحولی اسلامی....

باید این مملکت، که طاغوت در آن سالهای طولانی زندگی کرده است و مردم را متحول کرده بود به یک مردم غیر صحیح، باید- با زحمت- همه متحول بشوند به یک انسانهای اسلامی- الهی؛ که در اسلام، انسان اسلامی خیانت نخواهد کرد، به شرق و غرب توجه نخواهد کرد. باید این بانکهایی که در ایران هست متحول بشوند از صورت طاغوتی، که رباگیری و رباخواری است به صورت اسلامی ان شاء الله.

من از اینکه شما بنای بر این مطلب گذاشتید که متحول کنید صورت طاغوتی را به صورت اسلامی و بانک اسلامی در سراسر کشور تأسیس کنید متشکرم؛ لکن منتظرم که بینم عمل چیست. آیا در عمل هم همین طور است؟ باز اموری که سابق انجام می‌گرفت انجام می‌گیرد یا خیر؟ تحول در محتوا هست؛ ما با اسم خیلی کار نداریم، با محتوا کار داریم. محتوا باید اسلامی بشود. شما دیدید که در این مدت در تبلیغات این بود که عدالت اجتماعی، اسلام، قرآن، این حرفها بود لکن محتوا نداشت، واقعیت نداشت. (۱) حالا هم همین طور است؛ اگر محتوا اسلامی باشد [و] واقعیت پیدا بکند- این مطلبی که آقایان آمده‌اند و می‌فرمایند- آن وقت مطلب صحیح است و تحول اسلامی پیدا شده است؛ اما اگر فقط لفظ باشد- که سابقاً [هم] این لفظها بود- آن وقت وضع دیگر پیش خواهد آمد.

صحیفه امام ج ۸ ۲۵ غرب زدگی و وابستگی فکری روشنفکران.....

غرب زدگی و وابستگی فکری روشنفکران.

به این زودیا ما نمی‌توانیم این قشرهای روشنفکر و این قشرهای «آزادی» طلب را از آن محتوایی که در [مغز] شان پنجاه سال، سی سال، بیست

سال تزیق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی، نمی‌شود اصلاحشان کرد. یک فرهنگ تازه می‌خواهد؛ یک فرهنگ متحول می‌خواهد؛ که حالا از اول بچه‌های ما را بار بیاورد به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد. که این بچه از اول بار بیاید به اینطور که من خودم هستم که سرنوشتم را می‌توانم دستم بگیرم. می‌توگوشش نخوانند که فرنگ نمی‌دانم - اروپا، امریکا. می‌توگوشها خوانند این را؛ همه چیز باید از آنجا باشد؛ همه چیز ما وابسته باید باشد، اخلاقمان هم باید وابسته باشد؛ وقتی هم که آزادی می‌خواهیم یک آزادی غربی می‌خواهیم؛ ما باید غربی باشیم؛ یک آزادی می‌خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از توی مغزهایی که شستشو شده است، چهل - پنجاه سال، بیست - سی سال و به جای مغز ایرانی مغز اروپایی آمده است، به جای فکر ایرانی فکر غربی جانشین آن شده است - این - به این زودی نمی‌شود رفعش کرد. این محتاج به یک طول مدتی است که فرهنگ یک فرهنگ مستقل؛ نه یک فرهنگ استعماری که آنها برای ما دیکته کردند. آنها برای ما دیکته کردند. فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الآن عوض شده؛ غربی شده، وقتی هم حرف می‌زنیم حرفمان غربی است. وقتی اسم خیابان می‌گذاریم اسم خیابانهای غرب را می‌گذاریم؛ اسم اشخاص غربی را می‌گذاریم؛ خیابان «روزولت»! خیابان «کندی»! خیابان کذا. اینها غربزدگی است. در تمام اروپا بگردید یک خیابان «محمدرضا» پیدا نمی‌کنید؛ یک خیابان «نادر» پیدا نمی‌کنید. خیابانهایمان هم خیابان غربی است! تعارفهایمان هم با هم تعارف غربی است. آداب و معاشرتمان هم، با هم معاشرت غربی است. همه چیز. ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم. این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است ..

صحیفه امام ج ۸ ۵۸ هشدار و اخطار.

توبه کنید از حرفهایی که می‌زنید. توبه کنید از نوشته‌هایی که می‌نویسید. گرایش کنید به اسلام. گرایش کنید به طبقات پایینی که شما پایین می‌دانید و از شما بالاترند. اینها چهره نورانی اسلام و مسلمینند. اینها چهره‌هایی هستند که رسول خدا آنها را می‌پذیرد. اینها چهره‌هایی هستند که محبوب خدا هستند. شما هم وارد اینها بشوید؛ چهره خودتان را با اینها منطبق کنید؛ آراء خودتان را با اینها منطبق کنید. می‌دم از غرب چقدر می‌زنید! چقدر میان تهی شدید! باید احکام اسلام را با احکام غرب بسنجیم! چه غلطی است! شکر نعمت این است که به اسلام وفادار باشید. من به شما اخطار می‌کنم که به اسلام وفادار باشید، من شما را نصیحت می‌کنم. من در همین مدرسه شاه را نصیحت کردم و نشنید، شما که چیزی نیستید. عصر عاشورا من گفتم کاری نکن که ملت تو را بیرون کند. نشنید و کاری کرد که ملت بیرونش کرد

صحیفه امام ج ۸ ۷۹ خودباختگی و غربزدگی.

اینها همچو غربی شده‌اند، همچو غربزده شده‌اند، نمی‌توانند تصور بکنند که یک کشور با برنامه اسلامی می‌تواند اداره بشود. اینها غفلت از این می‌کنند، یا خودشان را به غفلت می‌زنند، که هفتصد - هشتصد سال این اسلام بر همه ممالک حکومت کرد. حالا می‌گویند نه! جمهوری اسلامی نه؛ جمهوری دمکراتیک! این برای این است که محتوا ندارند اینها. اینها را [با] تبلیغات همه جانبه‌ای که کردند همه را از آن باطنشان بیرون آورده‌اند؛ مغزهایشان را به اصطلاح شستند و به جای آن غرب را نشانده‌اند. استقلال فکری را از ما گرفته‌اند، استقلال خودمان را، شخصیتمان را، از ما گرفته‌اند. ما استقلال شخصیت الآن نداریم. و باید فکر این باشیم که خودمان شخصیت پیدا بکنیم. توجه بکنیم به تاریخ اسلام که بینیم اسلام در دنیا چه کرده و چه کارهایی اسلام کرده. که اینهایی که می‌گویند که از اسلام کاری نمی‌آید، یا می‌گویند که الآن دیگر مثلاً قدیمی شده است اینها، از بابت این است که نمی‌فهمند، اینها بسیارشان ملتفت نیستند

صحیفه امام ج ۸ ۸۰ قوانین اسلام، غنی‌ترین قوانین جهان.

ما می‌توانیم خودمان را اداره کنیم؛ و بهتر هم می‌توانیم. شما خیال نکنید که غرب خبری هست. در آنجا خبری نیست. ما نمی‌گوییم که آنها کارخانجات ندارند؛ آنها درست کردند همه اینها را، اما اساس انسانیت در آنجا نیست. اینها هرچه درست کردند یعنی هرچه نه - بسیاری از

چیزهایی که درست کرده‌اند، بر ضد انسانیت درست کرده‌اند. این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد، این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد؛ و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد. حالایی که غرب اتومبیل درست کرد، پس باید غرب همه چیز داشته باشد. در قوانین، ما قوانینمان غنی تر از همه قوانین عالم است

صحیفه امام ج ۸ ۸۴ نگرانی از گرایش به مادیگری.

همه متوجه یک مقصد بودند و عمل شد و خوب شد، از حالا به بعد هم باید همین معنی را ادامه بدهیم؛ همین توجه به مقصد را ادامه بدهیم؛ همین الهیت را حفظ کنیم. یعنی قصدمان را برای خدا و برای جمهوری اسلام و برای احکام قرآن بکنیم تا عنایت خدا محفوظ باشد و دست لطف الهی بالای سر همه باشد. و ان شاء الله اگر این مطلب بشود، پیروزید و مملکتتان ان شاء الله مال خودتان، و خودتان اداره‌اش می‌کنید. همه دستها هم منقطع خواهد شد. ولی عمده همین معناست که این معنا را حفظ بکنیم. من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را می‌خواهم و سعادت این ملت، که شما هم از این ملت هستید. خداوند همه شما را تأیید کند.

صحیفه امام ج ۸ ۸۲ فروپاشی موازین اخلاقی و اصول انسانی در غرب.

فروپاشی موازین اخلاقی و اصول انسانی در غرب.

غرب از این اصلاً خبری ندارد. غرب دنبال این است که طیاره درست کند؛ به انسان کار ندارد. عالم را انسان باید درست بکند؛ غرب به انسان کار ندارد. غرب به طیاره کار دارد، و اینطور چیزها، انسان را رو به تباهی دارد می‌برد. دارد انسان را وحشی بار می‌آورد- یعنی آدمکش- بالاتر وحشی، آن است که بیشتر آدم می‌کشد؛ بیشتر حیوان می‌خورد. غرب دارد انسان را وحشی بار می‌آورد. آن وحشی که آدمخوار است، آدمکش است! آدمکش بار می‌آورد.

اسلام انسان را محب آدم بار می‌آورد. به آدم عطف دارد. آنجایی هم که اسلام جنگ کرده و اشخاص فاسد را از بین برده، برای عطف به جامعه است. آنها مفسد بودند. فاسدها را از بین می‌بردند برای اینکه این غده سرطانی برود از بین، این جامعه درست بار بیاید. همه‌اش عطف است. ما که این چند نفر فاسد را می‌گوییم باید بکشند، برای اینکه این غده سرطانی، اینها مفسدند؛ فاسد می‌کنند این جامعه را، و فاسد کردند یک جامعه را. حالا که این فاسدها و مفسدها را دارند می‌کشند، صدای غرب درآمده است که چرا این فاسدها را می‌کشید. اینها دوستان ما هستند. خوب، ما برای همین می‌کشیم. آنها را «اینها از ما هستند!» «اینها به ما خدمت کردند»، هیاهو درمی‌آورند به اینکه خدمتگزارهای ما را چرا می‌برید از بین. ما روی همین زمینه که خدمتگزارهای شما هستند و برخلاف ملیت ما عمل کردند، برخلاف اسلام عمل کردند، آدم کشتند، روی این منظور است که ما آنها را، جزای آنان را، به آنها می‌دهیم. آن روزی که امثال مرحوم مطهری را می‌کشند، یک کلمه حرف نیست که چرا کشتند، یک کلمه! هویدا را وقتی می‌کشند داد می‌زنند!

صحیفه امام ج ۸ ۸۶ فراخوانی ملتها و دولتها به پیروی از اسلام.

لکن تبلیغات خارجی و دنبال آن هم تبلیغات داخلی، اسباب این شد که ملتهای ما را از اسلام جدا کردند و دولتهای ما را هم جدا کردند. و مع الأسف تبلیغات به طوری شد که جوانهای شرق تمام آمالشان را به تحقق معانی غربی خرج کردند؛ و تمام حیثیت ملی خودشان را، بعضی از جوانهای ما، فدای غرب کردند. و این یک شکست روحی بود که برای ما از همه شکستهایی که داشتیم بالاتر بود. نظر ما به اقتصاد نیست، مگر به طور آلت. نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند. و غرب در شرق آنطور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت، و محتوای بسیاری از جوانهای ما را گرفت. اما ما گمان می‌کنیم که باید تمام ملتها و دولتها توجه خودشان را به این نقطه نظر منعطف کنند که این شکست روحی را از ملتها جدا کنند، و گمان نکنند جوانهای ما که هرچه هست، در غرب است، و خودشان چیزی ندارند

صحیفه امام ج ۸، ۹۶ انسانهای ملکوتی در مکتبهای توحیدی.

درندگی و وحشیگری غرب.

غرب دارد دنیا را به صورت یک جنگنده، به صورت یک وحشی بار می‌آورد. تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده؛ به جای او یک حیوان آدمکش گذاشته است! الآن شما در هر جای دنیا که ملاحظه می‌کنید، الآن هم که یک آرامشی فرض کنید در دنیا هست و جنگهای عمو می نیست، در هر مملکتی که می‌بینید، با دخالت همین امریکا و با دخالت همین شوروی آدمکشی هست. افغانستان الآن آدمکشی است به دخالت شوروی، در بسیاری از جاها. لبنان هم آدمکشی است به دخالت امریکا. غرب حیوان بار می‌آورد. آنهم نه حیوان آرام، یک حیوان وحشی! آدمکش! آدمخوار! پیشرفت، پیشرفت انسانی نیست. پیشرفت حیوانی است. تربیت انسانی نیست. در غرب تربیت حیوانی است. حکومتها را می‌گویم؛ ملتها را نمی‌گویم. حکومتها و پرورشهایی که در حکومتها هست حکومتهای انسانی نیست. غرب پیشرفت کرده، پیشرفت کرده در اینکه حیوان تربیت کرده! آلات قتاله درست کرده. در روزنامه دیشب پریشب بود که یک [بمبی] درست کرده‌اند که پنج مرتبه بالاتر از آبی است که در آن جنگ (۱) روی ژاپن ریختند، پنج مرتبه از آن بالاتر. کار غرب این است! یک چیزی درست کند برای آدمکشی. و این افتخاری است که پنج مرتبه بالاتر از آن است که دوست هزار نفر را در یک شهری، یک بمب کشت! این «پیشرفت». ما باورمان آمده است که همه چیزها در غرب است. خیر، آن چیزی که در غرب است تربیت حیوان درنده است، حیوان درنده دارند در دست می‌کنند. آلاتی هم که درست می‌کنند همان چنگ و دندان حیوان درنده است؛ منتها به صدها هزار مرتبه بالاتر ..

انسانهای ملکوتی در مکتبهای توحیدی.

غرب انسان درست نمی‌کند، آنکه انسان درست می‌کند آن مکتبهای الهی است. مکتبهای توحیدی است که تمام هم‌انبیا این بوده که آدم درست کنند اگر یک مملکتی آدم داشت، آزادی به جوری که ضرر به غیر نزند؛ استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی. آنها انسان می‌خواهند درست بکنند. قرآن کتاب انسان سازی است؛ می‌خواهد انسان درست کند. انسان اگر درست شد، آرامش در یک مملکتی پیدا می‌شود. اگر یک مملکتی روی تعلیمات توحیدی، روی تعلیمات انسانی - اسلامی افراش بار آمدند، اینها به تعبیر قرآن اینطور بار می‌آیند که بین خودشان با هم رحیمند، دوستند؛ بین خودشان اینطور هستند؛ اما اگر کسی بنا شد به آنها تعدی بکند بخواهد حمله کند به آنها، نسبت به آنها «اشداء» است، سخت است.

صحیفه امام ج ۸، ۱۰۰ غرب، در گرداب توحش یا گردون تمدن.

طوری ما را الآن تحقیر کردند اینها و ما را میان تهی کردند که ما باورمان آمده است که ما هیچی نداریم و آنها همه چیز دارند، در صورتی که ما راجع به همین پیشرفتهایی که اینها کرده‌اند، باید بنشینیم حساب کنیم ببینیم که آیا این پیشرفتهای رو به تمدن دارد می‌رود، یا رو به توحش دارد می‌رود؟ من تعبیرم این است که امریکا و سایر این دُول غربی و شرقی اینها ترقیاتی کرده‌اند به این معنا که انسانها را دارند حیوان درنده بار می‌آورند، تمام این کارها که کرده‌اند برای درندگی است، ملت‌شان را نمی‌گویم؛ دولت‌ها را می‌گویم. تمام افکار متوجه این شده است که یک چیزی درست کنند که کوبندگی‌اش از آن سابق بیشتر باشد!

هیچ قدرتی در مقابل قدرت اسلام نیست. همین قدرت است که یک عده کمی غلبه کرد بر یک عده زیادی؛ بر قدرتهای زیاد. سفارتخانه هایاتان را، اداراتان که در آنجا دارید، همه را اسلامی کنید؛ آن جهات غربی‌اش را اصلاح کنید. هر چه جهت اسلامی‌اش [را تقویت] بکنید، آنها بیشتر از شما حساب می‌برند. هر چه طرف غرب بروید، آنها از شما ... شما این مطلب را که از یک مملکت اسلامی رفته اید، با یک حال

اسلامی رفته آید، و مسائل را اسلامی می‌خواهید حل بکنید، این مطلب را در همه جا که هستید در نظر داشته باشید. بعد از چند دفعه تجربه کنید ببینید احترام بیشتر خواهد شد. وقتی دیدند شما یک ایده‌ای دارید که سر آن ایده باقی هستید و پافشاری دارید می‌کنید، آنها هم با شما ... می‌شوند ..

اگر شما یک قدم کنار بروید، یک قدم عقب بروید، آنها جلو تر می‌آیند. وضع همین است. یک قدم شما عقب بروید، آنها یک قدم جلو تر می‌آیند؛ بیشتر از شما توقع دارند ..

صحیفه امام ج ۸، ۱۰۸ مکتبهای توحیدی در راه انسان سازی.

مکتبهای توحیدی در راه انسان سازی.

شما گمان نکنید که غربیها پیشرفت کرده‌اند. غربیها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند؛ لکن معنویات ندارند. اسلام، و همین طور مکتبهای توحیدی، اینها انسان می‌خواهند درست کنند؛ و غرب از این معنی بکلی برکنار است. غرب مواد طبیعت را کشف کرده است و قوای طبیعت را کشف کرده؛ و آن هم بر ضد انسان این قوا را به کار می‌برد برای هدم انسانیت؛ برای هدم شهرها و ممالک. چنانکه می‌بینید که هر یک از این کشورها که به اصطلاح پیشرفته تر هستند بیشتر انسانها را در فشار قرار می‌دهند! ما [به] یک مملکت «پیشرفته» به اصطلاح خودشان، که عبارت از امریکا است، گرفتار بودیم. و الان هم ممالک بسیار گرفتار همین مملکت «پیشرفته» هستند. آن چیزهایی که آنها پیشبرد کردند، بر ضد مقصد انسانیت به کار می‌برند؛ و آدمخواری را در عالم ترویج می‌کنند! جنگ و جدال را در عالم ترویج می‌کنند، پیشرفته‌ها برای پیشرفت جنگ است و پیشرفت آدمکشی است لکن مملکتی که اگر پیدا بشود، مملکتی است اسلامی چه پیشرفت بکند، در خدمت معنویات است؛ در خدمت انسان است؛ برای انسان سازی است. اگر ما موفق بشویم به اینکه فرهنگمان یک فرهنگ اسلامی بشود، مدارسمان یک مدارس اسلامی بشود، آن وقت افرادی که از آن تحقق پیدا می‌کند و افرادی که تربیت می‌شود در آن فرهنگ و در آن مدارس، انسان هستند. انسان امین است، انسان رحیم است، انسان رفتارش با برادرها و خواهرهای خودش رفتار رحیمانه است؛ با عذوفت است

صحیفه امام ج ۸، ۱۷۳ نظرخواهی بیواسطه از مردم.

نظرخواهی بیواسطه از مردم.

ما حتماً باید تابع طرحهای غربی باشیم؟ اسلام را کار نداریم؟! غرب هر چه بگوید تابع آن هستیم؟! غرب تا حالا همین بساط بود که بود. ما تا حالا مبتلای به غرب بودیم. بیش از پنجاه سال - که اکثر شما یا بعضی از شما یادشان است، بعضی از شما و من یادمان است - و بیست و چند سال - که اکثر شما یادتان است طرحهای ما غربی بود؛ گرفتاریهای ما از غرب بود. باز همان گرفتاریها پیش بیاید؟ قانون اساسی را هم آنها بنویسند؟! آنها رأی بدهند؟ غربزده‌ها رأی بدهند؟ میزان شما هستید.

صحیفه امام ج ۸، ۴۳۵ بهره‌گیری معنوی و توحیدی از علوم.

بهره‌گیری معنوی و توحیدی از علوم.

اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرتبه توحید است. تعلیمات اسلام تعلیمات طبیعی نیست، تعلیمات ریاضی نیست؛ همه را دارد. تعلیمات طب نیست؛ همه این را دارد لکن اینها مهار شده به توحید. برگرداندن همه طبیعت و همه ظلهای ظلمانی به آن مقام نورانی، که آخر مقام الوهیت است. بنابراین، باید این معنا که علوم - ما از آن هم تمجید می‌کنیم؛ تعریف می‌کنیم؛ همه علوم طبیعی، همه علوم مادی؛ لکن آن خاصیتی که اسلام از اینها می‌خواهد در غرب از آن خبری نیست. اگر هم باشد فقط یک چیز نازلی است - آن معنایی که از علوم دانشگاهها ما می‌خواهیم و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می‌خواهیم، همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن هست. و متفکرین ما

همان سطح ظاهر را دارند در آن [کار] می‌کنند و بسیار هم ارجمند است کارهایشان؛ لکن آنکه اسلام می‌خواهد این نیست ..

آنی که اسلام می‌خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می‌خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت (۱) به توحید بکند. هر علمی جنبه الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در آن ببیند. آنکه اسلام برای آن آمده است: برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. و از دانشگاهها هم این معنا مطلوب است. نه اینکه خود طب را - البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم همه باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد - لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است. تمام اینها باید برگردد به آن جهت الوهیت. نباید ما خیال کنیم که ... مثلاً اگر علمی در اسلام هم باشد، نظر مثل علوم است که سایر مردم دارند یا سایر رژیمها دارند ..

صحیفه امام ج ۸، ۴۳۶ حکومت اسلامی، جلوه‌ای از جلال الوهیت.

ساختن جامعه توحیدی از جهان مادی.

اسلام در همه چیزش اصلش آن مقصد اعلی را خواسته. هیچ نظری به این موجودات طبیعی ندارد الا اینکه در همان نظر نظر به آن معنویت دارد و به آن مرتبه عالیه دارد. اگر نظر به طبیعت بکند، به عنوان اینکه طبیعت یک صورتی است از الهیت؛ یک موجدی است از عالم غیب. اگر نظر به انسان بکند به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرد. تربیت‌های اسلام تربیت‌های الهی است؛ چنانکه حکومت اسلام حکومت الهی است. فرق مابین حکومت‌های دیگر با حکومت اسلام این است که آنها حکومت را می‌خواهند برای اینکه غلبه کنند بعضی بر بعضی و سلطه پیدا کنند یک عده‌ای بر عده دیگر؛ اسلام نیست؛ این منظور نیست. اسلام از کشورگشاییها نمی‌خواهد کشورگشایی کند. اسلام می‌خواهد که کشورگشایی کند که همه را بکشد طرف یک عالم دیگری. همه را تربیت انسانی بکند نه اینکه استفاده از آنها بکند؛ مثل این رژیمها که شما ملاحظه کردید و می‌کنید که چه در غرب باشد، چه آنهایی که در شرق بوده است؛ که همه نظر به این بوده است که یک سلطه‌ای پیدا کنند و یک استفاده‌های مادی بکنند. اسلام اصلش ماده در نظرش مطرح نیست. هرکس قرآن را مشاهده کند می‌بیند همه چیزهای ماده در آن هست لکن نه به عنوان مادی. همه‌اش به عنوان یک مرتبه دیگری؛ تعلیم به یک مرتبه دیگری ..

حکومت اسلامی، جلوه‌ای از جلال الوهیت.

حکومت اسلامی هم اینطوری است که می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود؛ یعنی می‌خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد؛ این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیمها فرق داشته باشد؛ این یک موجود الهی باشد. هر جا یک مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد. اسلام این را می‌خواهد. اسلام از کشورگشایی می‌خواهد که الله را در همه عالم نمایش بدهد؛ تربیت الوهیت بکند در همه عالم، تربیت انسانی بکند؛ انسان را برساند به آنجایی که «در وهم تو ناید آن ...». بنابراین ما باید فرق بگذاریم بین علمی که خودشان مستقلاً اینها را می‌بینند و آن علمی که اسلام آنها را طرح کرده. علوم اسلامی همه اینها هست به علاوه اینها همینها هستند، آن علاوه را ندارند. فرق ما بین علوم اسلامی در همه طرف، در همه جا، با سایر علوم این است که یک علاوه در اسلام هست که این علاوه در آنجا نیست. آن علاوه‌ای که در اسلام هست، آن جنبه معنویت و روحانیت و الوهیت مسئله است ..

صحیفه امام ج ۹، ۸ رهایی از سلطه فرهنگی غرب.

الآن وضع ما وضعی شده است که خیال می‌کنیم که هر چه هست، در غرب است و ما هیچ چیز نداریم. محتوای خودمان را گرفته‌اند. یعنی مغزهای ما را شستشو کردند؛ جایش یک مغز دیگری گذاشتند که از همان غرب ارتزاق می‌کند. و این یک مطلب مهمی است که باید بتدریج

این مملکت از زیر آن بار بیرون برود

صحیفه امام ج ۹ ۷۶ غریب‌دگی، مصیبت بزرگ ممالک شرق.

عمده این است که فرهنگ یک فرهنگ متحول بشود؛ یک فرهنگی که از آن غریب‌دگی بیرون بیاید. همه چیزمان باید اینطور بشود. استقلال فکری، استقلال باطنی، داشته باشد. علاوه بر اینکه استقلال باید داشته باشد و کسی در فرهنگ دخالت نباید بکند، باید استقلال فکری داشته باشد؛ خودش مستقل و آزاد و روی پای خودش باشد. اینطور نباشد که توجهش به این باشد که غرب چه می‌کند، ما هم دنبال او؛ آنها چه می‌گویند، ما هم دنبال او ..

غریب‌دگی، مصیبت بزرگ ممالک شرق.

این مصیبت بزرگی که بر ایران و ممالک شرقی، مطلقاً، وارد شده است که گوششان به این است که غریبها چه می‌کنند و چه می‌گویند و چه عمل می‌کنند، و خودشان را از دست بکلی داده‌اند. استقلال فکری خودشان را، محتوای خودشان را، از دست داده‌اند. این ضرری است که بالاتر از ضرر نفت- و نمی‌دانم امثال این- است. این را باید فرهنگ جبران بکند که فرهنگ ما طوری باشد که بعد از ان شاء الله چند سال دیگر افرادی که از فرهنگ بیرون می‌آیند یک افرادی متکی به نفس که خودشان را ببینند؛ نه تبع ببینند؛ نه دنبال ببینند؛ و گمان کنند که هر چه آنها کردند، ما باید دنبال آنها باشیم. باید مملکت خودشان را و خودشان را مستقل ببینند، و خودشان اداره بکنند مملکتشان را. خودشان با استقلال فکری خودشان، دنبال مملکت و مصالح مملکت باشند ..

صحیفه امام ج ۹ ۱۵۹ ضرورت داشتن استقلال فکری و نفی غریب‌دگی.

آثار تخریبی موسیقی.

اگر شما علاقه دارید به اسلام، علاقه دارید به کشور، علاقه دارید به ملت خودتان، این دستگاهی که دست شما هست- همه دستگاهها که نمی‌تواند همه دخالت بکند- هر کسی آنجایی که دارد، این دستگاهی که دست شماست این دستگاه را اصلاحش کنید؛ یعنی غربی نباشید، غرب زده نباشید، که حتماً باید بین این خبر و این خبر، موسیقی باشد، این غریب‌دگی است، یک طرح دیگری درست کنید، یک چیز دیگری. اخبار را زیادترش کنید، یک کارهایی بکنید که موسیقی را ترکش کنید. شما خیال نکنید که موسیقی یک چیزی است برای یک مملکت مترقی. موسیقی خراب می‌کند دماغ بچه‌های ما را؛ مغز بچه‌های ما را فاسد می‌کند. دائماً تو گوش یک جوان موسیقی باشد، این دیگر به کار نمی‌رسد؛ این دیگر نمی‌تواند فکر جدی بکند. اینکه ما می‌گوییم که اینها را از بین ببرید و مکرر من گفته‌ام، شاید تا حالا ده مرتبه بیشتر من به آقای قطب زاده (۱) گفته‌ام که آقا این را بردارید از آن، می‌گوید نمی‌شود. من نمی‌دانم این «نمی‌شود» یعنی چه؟ چرا نمی‌شود؟ شما به عرض من گوش بکنید. من عرض می‌کنم که اگر ما یک کاری که صلاح ملتمان است بکنیم، غریبها یا غرب زده‌ها بیایند به ما اشکال بکنند و بگویند که اینها کهنه پرستند، ما باید دست برداریم برویم سراغ آنها؟ یا نه، ما باید مصلحت خودمان را ملاحظه کنیم. ما باید ملاحظه کنیم به اینکه این دستگاهی که باید معلم جمعیت باشد، باید مربی جمعیت باشد، باید سازنده باشد، انسان جوری بار بیاورد که در فکر مقدرات خودشان نباشند، دنبال این باشند که بنشینند اینجا، و عرض بکنم که این مسائل را از سمع و بصر تحویل بگیرند، و باطنشان اصلاً بعد از چند روز خراب بشود، تهی بشود. اینجا باید مسائل آقا، مسائل تلویزیون و رادیو مسائل جدی باید باشد نه مسائ (۲) ۶۴ (! مسائل موسیقی، مسائل هزل است، نه مسائل جدی. شما باید مسائلتان مسائل جدی [باشد]. شما می‌خواهید یک مملکت درست بکنید. کسی که می‌خواهد مملکت درست.

کند، باید مسائلتش جدی باشد، نه مسائل شوخی و هزل باشد. اگر- چنانچه- فیلم می‌گذارید، فیلم جدی سازنده؛ نه یک فیلم خراب کن که جوانهای ما را به خرابی بکشد- مثل زمان سابق- و آنها بی که می‌خواستند اصلاً جوانهای ما را [منحرف سازند]. اگر- چنانچه- مقاله

می‌گوید مقاله‌ای باشد که سازنده باشد. اگر - چنانچه - فرض کنید که یک چیزی باید باشد مارش باشد، که ضایع نکند؛ تقویت بکند؛ نه موسیقی باشد که خراب می‌کند جوانهای ما را، خدا می‌داند که خراب می‌کند!

از برجسب کهنه پرستی نهراسید.

توجه داشته باشید شما باید کارهایتان «جدی» باشد؛ یعنی مملکت باید با جدّ، کارهای خودش را الآن اصلاح کند. یک مملکت آشفته ریخته درمی که همه چیز ما را از بین بردند و رفتند. الآن قرضهایی که به عهده بانکها گذاشتند مگر به این زودی می‌توانند از زیر این قرضها بیرون بیایند. هر که هر چه توانست چاپید و رفت؛ و هر چی هم توانستند برداشتند و رفتند. در یک مملکت اینطوری با جدّ باید عمل بشود؛ نه با عرض بکنم که - هزل و با این حرفها؛ که بود آن حرفها. [او] برای این بود که مملکت را عقب بزنند، همه استفاده را ببرند، کسی نباشد حرف بزند. الآن وضع این طوری است که باید این مسائل را شما حل بکنید. نترسید از اینکه به شما بگویند کهنه پرستید ۱۰۵! سال به ما گفتند، بگویند، ما همینیم. مسائل را جدی بگیرید، نه مسائل را گوشتان به این باشد که از اروپا چی می‌گوید؛ گوشتان به این باشد که غرب چه خبری دارد؛ گوشتان به این باشد که مسائل در غرب چه جوری حل می‌شود. ما شرقی هستیم، ما یک مسائل خودمان برای خودمان داریم، یک چیزهایی در بین خودمان باید باشد ..

ضرورت داشتن استقلال فکری و نفی غربزدگی.

ما باید استقلال فکری داشته باشیم. ما باید پیوند فکریمان را از غرب جدا کنیم. اگر بخواهیم خودمان زندگی بکنیم، خودمان مستقل باشیم، پیوند به آنجا نداشته باشیم. باید استقلال فکری پیدا بکنیم، استقلال فکری به این است که هیچ چیزمان مربوط به آنها نباشد. همه چیزمان مستقل باشد. افکارمان مستقل باشد. رادیویمان مستقل باشد. تلویزیونمان مستقل باشد. سینمایمان مستقل. جدا بشود از آن مسائل غربی، خودمان علی حده برای خودمان یک زندگی داشته باشیم. نترسید از اینکه به شما بگویند «کهنه پرست» نترسید از اینکه یک روزنامه نویسی یا یک مقاله نویسی - که نمی‌دانم چه حالی در او هست، چه فکری می‌کند - انتقاد بکند. از انتقاد نترسید. اینها انتقاد می‌کنند ..

این یک حرف است که عرض می‌کنم که باید اگر شما علاقه دارید به اینکه مملکتتان یک مملکت مستقل بشود، در آن محلی که هستید آنجا را درستش کنید، همه باید هر کسی در محل خودش. شما نوید سراغ اینکه مثلاً روزنامه چطور است. شما کار خودتان را بکنید. روزنامه نویس هم کار خودش را خوب انجام بدهد. اداری هم کار اداری خودش را انجام بدهد. هر کدام در هر محلی که هستند کار آن محل را خوب انجام بدهند. و اگر شما بخواهید خوب انجام بدهید، باید این رادیو تلویزیون را از این چیزهایی که ضعف در قلب انسان، در مغز انسان می‌آورد، انسان را از انسانیت خودش بیرون می‌کند، استقلال فکری را از دست می‌دهد، اینها را باید از او احتراز کنید. مقالاتی هم که آنجا باید گفته بشود، ناطقهایی هم که آنجا می‌آیند نطق می‌کنند، اشخاصی باشند که نخواهند یک مملکتی را به تباهی بکشند؛ به اسم اینکه ما مترقی هستیم نخواهند ما را به عقب برگردانند؛ به اسم اینکه «تمدن بزرگ» است! چنانچه کردند با ما آنچه را که باید بکنند. این عرض من راجع به این قضیه ..

صحیفه امام ج ۹ ۲۳۶ نهضت ایران، و تحویلی جهانی.

در هر صورت من امیدوارم که ان شاء الله دیگر همه ما بیدار شده باشیم. و ان شاء الله شرق بیدار بشود و شرّ غرب را از خودش بکند. این بازی خوردنهای ما از غرب، و غربزده شدن ما بسیاری از مسائل مشکل برای ما پیش آورده، ان شاء الله استقلال فکری پیدا کنید. دانشگاه مستقل بشود، هم فکرراً هم عملاً، و مبدأ خیرات بشود. و همه دست به دست هم بدهیم و این مملکت را به پیش ببریم، و یک جامعه انسانی ان شاء الله درست بکنیم.

صحیفه امام ج ۹ ۴۰۲ بازگشت به هویت انسانی و ارزشها ...

و- بحمدالله- این انقلابی که در ایران پیدا شد که من این انقلاب را خیلی به آن خوشبین هستم. نه از این باب که محمدرضا را شکست داد؛ این هم زیاد بود؛ خیلی عظیم بود؛ و نه از این باب که غرب و شرق را شکست داد؛ از این باب که یک انقلاب انسانی پیدا شد؛ خودشان را شناختند. خانمهای ما خودشان را شناختند یعنی چه؛ فهمیدند چه هستند. تبلیغات کردند که شما خانمها را از آن حیثیتی که دارید ببندازند. از شما بگیرند حیثیت خودتان را، شما را غربی کنند، آرایشها از غرب باید بیاید، مدها از غرب باید وارد بشود، هر روز مد تغییر که بکند شما هم تغییرش بدهید! همه چیزهای شما از غرب وارد می شد. تبلیغات بود دیگر، همه هم عادت کرده بودند. اگر امروز یک چیزی می آمد و می گفتند در مثلاً انگلستان یک همچو چیزی شده است، فوراً اینجا همه اینها را باید کنار بگذارند، آن پیش بیاید؛ آن مد پیش بیاید! چند مرتبه [برای] پیراهنی که می خواستند برای فرح (۱) درست کنند- برای تاجگذاری گمانم بود- چند مرتبه طراحها با طیاره ها رفت و آمد کردند و چه قدر- الآن من یادم نیست- خرج این شد، برای اینکه یک پیراهن را درست بکنند! آن وقت خوشمزه این بود که در یکی از گفته هایش این بود که ما بچه هایمان را لباس این را به آن کوچیکه می پوشانیم! این در روزنامه ها بود. این آدمی که سه مرتبه طیاره باید برود و برگردد تا این طرح را درست بکند و چقدر صد و پنجاه هزار تومان- نمی دانم چقدر بود- که برای طرح یک پیراهن درست می کنند، می خواهند چه بکنند! می خواهند شما را خواب کنند. روحانیت نمی خواهد شما را خواب کند ..

اینها از روحانیت می ترسند، برای اینکه روحانیت می خواهد اینها را بیدار کند. اینها از بیداری، از آدم بیدار می ترسند. از آدم خواب چه ترسی دارند؟ اگر اینها را خواب می کردند، روحانیت را به عرش اعلی می بردند

صحیفه امام ج ۹ ۴۳۳ لزوم تحول مغزها از فرم غربی.

لزوم تحول مغزها از فرم غربی.

در هر صورت، این یک مسئله ای است برای ما الآن و برای شما، و برای نسلهای آینده ما، که باید ما متحول بشویم از این فرمی که مغز ما گرفته است، و آن فرم غربی است که هر چه صحبت می شود از غرب! این خانمهای ما هم- اینها را عرض نمی کنم، آنها را در خیابانها گردش می کنند! اینها هم باید حتماً آن وضع آرایش یا آن چیزی که برای آرایش است از غرب باشد! اگر امروز تغییر کرد، باید تغییر [کند] تا اطلاع پیدا بکنند یک مجله ای می نویسد مثلاً فلان آن کار را کرده است، فوراً می بینی سرتاسر خیابانها [از آن] پر می شود! از همان فردا تغییر می کند، این را کنار می گذارند. این برای این است که قبله عبارت است از غرب! قبله شان [غرب است] رو به آنجا نماز می خوانند! این باید از اذهان بیرون برود. فکر کنید شماها که جوان هستید و می توانید و قدرت دارید در این مسئله. باید پافشاری کنید، فکر کنید، و ان شاء الله اصلاح کنید ..

صحیفه امام ج ۹ ۴۶۰ غرب زدگی و ظلمت.

غرب زدگی و ظلمت.

تمام نارواییها ظلمات است. تمام عقب افتادگیها ظلمت است. تمام توجه های به عالم طبیعت ظلمت است. همه غرب زدگیها ظلمت است. اینهایی که توجه شان به غرب است، توجه شان به اجانب است، قبله شان غرب است، رو به غرب توجه دارند، اینها در ظلمات فرو رفته اند؛ اولیایشان هم طاغوت است ..

ملت های شرقی که به واسطه تبلیغاصحیفه امام ج ۹ ۴۶۹ مفاخر خود را از یاد نبرید.

مفاخر خود را از یاد نبرید.

شما این مفخرهای خودتان را از یاد نبرید. روشنفکرهای ما و نویسندگان ما، نویسندگان ما و تمام طبقه عالم و روشنفکر توجه به مفاخر خودشان داشته باشند. این قدر طرف غرب سجده نکنند کتاب بنویسند. شما خودت مطلب داری؛ چه کار داری کی چه گفته؟ جهنم، که گفته! چرا استشهاد به یک قول اجنبی می‌کنی تا روح جوانهای ما را افسرده کنی و اینها را از قالب خودشان بیرون بکنی ..

صحیفه امام ج ۹ ۴۷۰ لزوم اعراض از آثار غرب زدگان....

لزوم اعراض از آثار غرب زدگان.

شما ملت هم بنابر این بگذارید که اگر یک داروخانه‌ای اسم خارجی داشت از او چیزی نخرید تا اسمش را عوض کند. اگر [در] یک کتابی، این دانشگاهیهای عزیز ما، اینها هم توجه به این معنا بکنند که اگر یک نویسنده‌ای در هر کتابی شروع می‌کند از دیگران در کتابش استشهاد کردن، این کتاب را نخوانند، نخوانند این کتاب را. اگر این طور بکنید و مشتریها کنار بروند- اینها می‌خواهند مشتری پیدا کنند- اگر مشتریها کنار بروند، اینها هم دست برمی دارند از این کارها. وقتی متاعی مشتری نداشت، دیگر عرضه نمی‌شود. شما بنابر این بگذارید که این چیزهایی که دارد شما را می‌کشد به طرف غرب و مفاخر شما را زیر پا می‌گذارد و به جای او مطالب غربی را می‌نشانند، شما هم اعراض کنید از او؛ پشت کنید به اینها. به نویسنده این طوری پشت بکنید؛ به کتاب این طوری پشت بکنید. این کتابهایی که هر چه صحبت می‌شود از لنین و استالین و زهر مار صحبت می‌شود نخرید. الزامی نیست که شما باید کتاب بخرید. نخرید این کتابها را. نخوانید این کتابها را. وقت گذشته است که تفصیل این قضیه را که فردا ما مبتلا هستیم به دانشگاه و مبتلا هستیم به توطئه‌گری‌هایی که در دانشگاه بنا دارند بکنند، من حالا وقت ندارم که راجع به آن یک صحبتی بکنم، گذشته وقت. لکن باید خود جوانهای ما که اکثراً متعهد هستند، اکثراً این ملت ملی هستند، اکثراً به اسلام اعتقاد دارند، اینها نگذارند یک عده‌ای بیایند آنجا و شلوغ کنند و توطئه کنند. پشت کنند به اینها. کتابهایشان را نخوانند. من نمی‌گویم آتش بزنی، نه، آتش سوزی غلط است. هیچ آتش سوزی بدتر از اعراض نیست. وقتی آتش سوزی بشود، مردم خیال می‌کنند یک چیزی توی این بوده حالا آتشش زده‌اند. وقتی پشت بکنید به آنها تمام می‌شود قضیه، نخرید کتابهایشان را، نگذارید این متاعی که می‌آورند شما مشتری باشید. نه، مشتری نباشید. بیایند بریزند آنجا، صد خروار هم کتاب را بریزند اینجا. نه، نریزید و آتش نزنید و پاره هم نکنید، لکن نخوانید و نخرید. اگر نخوانید و نخرید، بعد از چند روز می‌بینید که خبری نیست دیگر. این کتابها را می‌آورند که شما بخوانید. می‌خواهند شما را از شرقیت به غربیت، آن هم به آن بدترین اقسام دیکتاتوری، بدترین اقسام دیکتاتوری را به شما می‌خواهند تحمیل کنند، نخرید این کتابها را ..

صحیفه امام ج ۱۰ ۴۴ دمکراسی واقعی در اسلام.....

ما مثل مارگزیده‌ای که از ریسمان سفید و سیاه می‌ترسد، هستیم. ما مارگزیده هستیم! ما از غرب بد دیده ایم؛ تباه کردند ما را اینها؛ حالا ما باز بیاییم همان لفظی که غربی دلش می‌خواهد تحمیل به ما بکند [بگویم] ما می‌ترسیم از این، ما خودمان لفظ داریم. چه داعی داریم به اینکه برویم [سراغ غرب] ثالثاً به او گفتم این را که ما ناراحت می‌شویم از اینکه خیال بشود که اسلام ندارد چیزی؛ تهی است از دمکراتیک به اصطلاح شما، از دمکراسی به اصطلاح شما. بهترش را دارد. ما وقتی اسلام را گفتیم، همه چیز توی آن هست. آنی که ما می‌خواهیم هست توی آن، آنی که ملت می‌خواهد هست توی آن. این قید گذاشتن معنایش این است که این اسلام تهی است از این، ما می‌خواهیم یک چیزی دیگر هم پهلوش بگذاریم. و ما ناراحت می‌شویم از اینکه شما خیال کنید که ما نداریم چیزی و باید حتماً از خارج وارد کنیم. آنی که از خارج وارد می‌کنند آنهایی است که برای ما مضر است. و آنهایی هم، بیچاره‌هایی هم که مبتلای به این مرض هستند و قلمها را دستشان می‌گیرند و هی می‌نویسند، هی می‌نویسند، هی می‌نویسند، اینها هم مریض شده‌اند از بس که به آنها تزریق شده است!.

صحیفه امام ج ۱۰ ۷۹ وابستگی فکری بزرگترین وابستگیها....

وابستگی فکری بزرگترین وابستگیها.

۱- همان طور که کراراً تذکر داده‌ام بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرتها و مستکبرین؛ وابستگی فکری و درونی است، که سایر وابستگیها از آن سرچشمه می‌گیرد. و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. و برای به دست آوردن استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی به غیر، باید از خواب مصنوعی که بر بعضی از قشرهای ملت و خصوصاً طبقه دانشمند و متفکر و روشنفکر تحمیل شده است، برخیزید و خود را و مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود را دریابید. بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب [است]، و ما در همه ابعاد فقیر هستیم، و باید از خارج وارد کنیم. شما استادان و فرهنگیان و دانشجویان دانشگاهها و دانشسراها، و نویسندگان و روشنفکران و دانشمندان معظم باید کوشش کنید، و مغزها را از این وابستگی فکری شستشو دهید. و با این خدمت بزرگ و ارزنده، ملت و کشور خود را نجات دهید ..

صحیفه امام ج ۱۰ ۲۳۰ استقلال در گرو قطع وابستگی فکری.....

تا این وابستگی فکری هست در ما که همه نظرمان به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم، و هر وقت هم که هر عیبی پیدا می‌کنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست، ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم. هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود، آلا اینکه ما خودمان را بشناسیم که ما خودمان هم فرهنگ داریم؛ خودمان هم همه چیز داریم؛ و احتیاج به غرب در این امور نداریم؛ و آنی که آنها به ما می‌دهند آن نیست که واقعیت رشدآوری باشد؛ آن است که ما را می‌خواهند در یک حدی نگه دارند

صحیفه امام ج ۱۰ ۳۵۹ ریشه انتقادهای مخالفین.....

ریشه انتقادهای مخالفین.

وقتی ریشه انتقاد را بررسی بکنید، می‌بینید که ریشه انتقاد بر می‌گردد به اینکه اگر این درست بشود، برخلاف امپریالیسم [است]؛ برخلاف مقاصد آنهاست. ریشه این است، لکن در لفظ، جور دیگر جلوه می‌دهد. الآن ما گرفتار یک همچو مسائل هستیم، و جوانهای ما هم گرفتار این وابستگی به غرب را دارند. ما باید همه دست به دست هم بدهیم و این گرفتاری را بیرون کنیم. غرب را فراموش کنید. من فکر می‌کردم که اگر ما بتوانیم یک دیواری مثل دیوار چین بین شرق و غرب بکشیم، بین ممالک اسلامی و چه بکشیم، دیوار زمینی و هوایی که مملکت ما از دست آنها نجات پیدا کند، و ترقیاتشان را هم ما عذرش را بخواهیم، به نفع ما بیشتر است. حتی آنهایی که به اسم «ترقی» به ما می‌دهند ..

صحیفه امام ج ۱۰ ۳۷۳ وابستگی اقتصادی منشأ وابستگیها.....

اگر ما بخواهیم که مملکتمان یک مملکت مستقل آزاد مال خودمان باشد، باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است، مربوط به فرهنگ است، مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم، و نشینیم دیگران انجام بدهند. دولت هم مثل خود شما یکی از افراد این مملکت است. آن هم به اندازه قدرتش باید همراهی کند؛ لکن ما نباید بنشینیم که دولت همراهی بکند، و اگر او نکند ما کاری نکنیم. شما الآن می‌بینید که- به طوری که آقا فرمودند- این قدر کار پیش بردید با همت خودتان، بدون اینکه به شما یک کمک صحیحی کرده باشند. حالا از این به بعد هم ملت اینطور باید باشد. باید همه دست به هم بدهند و این بار را به منزل برسانند ..

صحیفه امام ج ۱۰ ۳۸۸ بیماری مزمن غرب زدگی.....

مثل کشور ما مثل بیماری است که لااقل پنجاه و چند سال بیماری کشیده است، و همه قشرها به بیماری او دامن زدند، و الآن از بار قشرهایی که دامن به بیماری او می‌زدند فارغ شده است، لکن بیمار است. از بیماری که پنجاه و چند سال به بیماری او کمک کردند و خائنین دامن زدند، نباید متوقع بود که به مجرد اینکه [اینها] دامن زنها خارج شدند، بیمار فوراً صحیح بشود. این بیماری که در جامعه ما از غرب پیدا شده است،

از ممالک خارجی که می‌خواستند همه چیزمان را ببرند، این بیماری غربی را توقع نداشته باشید که با هشت ماه یا با هشت سال یا با بیست سال رفع بشود. اینهایی که در دانشگاهها هستند بعضیشان البته - پنجاه سال اینها از غرب به مغزهای آنها بیماری تزریق شده و تربیت شدند اینها به همان تربیتهای غربی؛ و آنها اینها را هم آماده کردند برای اینکه جوانهای ما را آنطوری بار بیاورند. شما بخواهید که فوراً این بیمارها سالم بشوند، یا این بیمارها را کنار بگذارید و سالم پیدا بکنید، این توقع غیر معقولی است. من می‌دانم که در همه قشرها، و خصوصاً در مراکز تعلیم و تربیت که بیشتر خارجیاها عنایت داشتند به نگهداری آنها در یک سطح معینی، یا منحرف کردن آنها از آن راهی که باید بروند ..

صحیفه امام ج ۱۰ ۳۹۲ بازگشت به خویشتن در گرو استقلال فکری.

بازگشت به خویشتن در گرو استقلال فکری.

ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم ما چی بودیم، ما در تاریخ چه بودیم، چه هستیم، چه داریم، تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم. تا فکر شما مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان را مستقل کنید. دانشگاهها بروند دنبال اینکه جوانهای ما را مستقل بجا بیاورند، تربیت کنند که بفهمند خودشان یک فرهنگ دارند؛ یک فرهنگ بزرگ دارند. بفهمند فرهنگ از اینجا صادر شده است به خارج. بفهمند که ما هم یک چیزی در عالم هستیم؛ و ما خودمان می‌خواهیم خودمان را اداره کنیم، باید اینطور تربیت بشود حالا، باید تصفیه بشود از این مغزهای پوسیده‌ای که عاشق امریکا هستند و عاشق غرب هستند، باید تصفیه بشود از این موجودات. باید ادارات ما تصفیه بشود از آن خائنهایی که الان هم به نفع رژیم سابق یا کم عمل می‌کنند، یا عمل نمی‌کنند، یا ضدش را عمل می‌کنند. تصفیه می‌خواهد این مملکت، و البته تصفیه وقت می‌خواهد، باید بشود، اما یکدفعه نمی‌شود ..

صحیفه امام ج ۱۱ ۵۰ غرب و غرب باوران.

غرب و غرب باوران.

ما حق نداریم که چیزی که خود ملت تعیین کرده است ماها [در آن] دخالت بکنیم. ما هم تابع ملت هستیم. ملت آقایان را تعیین کرده است. آقایان هم آن قانون را نوشته‌اند.

تصویب کرده‌اند. و آقایان هم اهل خبره هستند. و آن طوری که ملت می‌خواستند، اینها را تمام کردند. دیگر بعد از این هی صحبت کردن از اینکه «فلان ماده چطوری است، با غرب نمی‌سازد» ما تا آمدیم مغز این آقایان را از غربزدگی خارج کنیم، پشت هشتم ما شاید بشود این کار. من نمی‌دانم آقایان از غرب چه دیده‌اند؟ غرب همین است که شما ملاحظه می‌کنید که اینطور جنایات می‌کنند. آن وقت آن کسی که جانی مطلق است (۱) می‌برند نگه می‌دارند و پشتیبانی از او می‌کنند. به حرف یک ملت مظلوم گوش نمی‌دهند. نمی‌گذارند که شورای امنیت تشکیل بشود. پولهای ایران را مثل دزددهای سرگردنه غارت می‌کنند. توقیف می‌کنند. غرب وضعش این است. و این سازمانهایی هم که درست کرده‌اند برای خودشان، همه برای منفعت غرب است. هیچ برای مظلومها نیست

صحیفه امام ج ۱۱ ۱۵۶ مصاحبه با هفته نامه «تایم»؛ (جنایات شاه - گروگانهای امریکایی).

شاه از نظر نظامی ما را کاملاً به امریکا وابسته کرده است که رهایی از آن خود مشکلی بزرگ است. او نفت ما را به امریکا می‌داد و در عوض پایگاه نظامی برای خود امریکا در ایران می‌ساخت. از همه اینها مهمتر او کمر به هدم اسلام و مسلمین بسته بود. نوشتن جنایات او محتاج کتابی است بزرگ. از نظر فرهنگی فرزندان این کشور را چنان به غرب گرایش داده است که دردآور است. مغزها را با تبلیغات غرب شستشو داده است که اگر ما بخواهیم مغزها را از غرب زدگی نجات دهیم خود مشکلی است بسیار بزرگ ..

صحیفه امام ج ۱۲ ۲۶ لزوم تحول فکری.

. شماهایی که در دانشگاه هستید و دانشمند هستید و متفکر هستید، این جوانهای ما را یک جوری بار بیاورید که خودشان بفهمند که خودشان یک چیزی اند. نگویند که ما باید غرب باشیم، نگویند که ما باید غربی باشیم، شرقی باشند. اگر از غرب هم صنعتی می آید، یاد بگیرند، اما غربی نشوند، یاد گرفتن مسئله یک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن، مسئله دیگر است ..

ما با تمدن مخالف نیستیم، با تمدن صادراتی مخالفیم. تمدن صادراتی ما را به این روز نشانده است ..

ت داخل و خارج، به واسطه تعلیمات عمال داخلی و خارجی، رو به غرب آورده اند و قبله آملشان غرب است و خودشان را باخته اند و نمی شناسند خودشان را، مآثر و مفاخر خودشان را گم کرده اند و خودشان را باخته اند و گم کرده اند و به جای آنها یک مغز غربی نشسته است، اینها اولیایشان طاغوت است؛ و از نور به ظلمات وارد شده اند. و همه بدبختیهای شرقیها هم، از آن جمله ماها، همه گرفتاریهای ما و بدبختیهای ما هم، همین است که خودمان را گم کردیم، یک کس دیگر به جای ما نشسته است و لهذا می بینید که هر چیزی که در ایران هست تا یک اسم غربی نداشته باشد رواج ندارد. داروخانه هم باید اسم غربی داشته باشد. کارخانه های ما هم که پارچه می بافند باید آن حاشیه اش خط غربی باشد؛ اسم غربی هم رویش بگذارند. خیابانهایمان هم باید یک اسم غربی داشته باشد. همه چیزمان باید رنگ غربی داشته باشد. کتاب هم که می نویسند همین کتاب نویسها، همین روشنفکرها، بعضیشان کتاب هم که می نویسند، یا یک اسم غربی روی آن می گذارند؛ یا مطالب را وقتی ذکر می کنند، استشهاد می کنند به قول یک نفر غربی. عیب هم این است که هم آنها غریزه هستند، و هم ماها!

صحیفه امام ج ۱۲ ۲۰۲ پیام به ملت ایران، به مناسبت سال نو (توصیه های سیزده گانه به مسلمانان).

وظیفه ما است که در مقابل ابرقدرتها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم؛ به شرط اینکه روشنفکران دست از غرب و شرق و غربزدگی و شرقزدگی بردارند و صراط مستقیم اسلام و ملیت را دنبال کنند ..

صحیفه امام ج ۱۲ ۲۰۸ پیام به ملت ایران، به مناسبت سال نو (توصیه های سیزده گانه به مسلمانان).

روشنفکران متعهد و مسئول، بیابید تفرقه و تشمت را کنار گذارید و به مردم فکر کنید و برای نجات این قهرمانان شهید داده، خود را از شر «ایسم» و «ایست» شرق و غرب نجات دهید. روی پای خود بایستید و از تکیه به اجانب بپرهیزید ..

صحیفه امام ج ۱۲ ۲۵۲ استقلال دانشگاه و دانشجویان در برابر شرق و غرب.

تبیین مفهوم «اسلامی شدن دانشگاه».

سلام بر شما ملت بزرگ ایران. سلام بر ملت مسلمان جهان. سلام بر دانشگاهیان و دانشجویان معظم که سربازانی برای اسلامند. و من لازم است که یک تذکر به شما بدهم که بدانید مقصود ما از اصلاح دانشگاهها چیست؟ بعضی گمان کردند که کسانی که اصلاح دانشگاهها را می خواهند و می خواهند دانشگاهها اسلامی باشد این است که گمان کردند که - این اشخاص توهم کردند که - علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد. و بعضی توهم کردند که اینها که قائلند به اینکه باید دانشگاهها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد. یعنی همان شأنی را که مدارس قدیمه دارند باید در دانشگاهها هم همان تدریس بشود. اینها اشتباهاتی است که بعضی می کنند، یا خودشان را به اشتباه می اندازند. آنچه که ما می خواهیم بگوییم این است که دانشگاههای ما، دانشگاههای وابسته است. دانشگاههای ما دانشگاههای استعماری است.

دانشگاههای ما اشخاصی را که تربیت می کنند، تعلیم می کنند، اشخاصی هستند که غریزه هستند. معلمین بسیاری شان غریزه هستند و جوانهای ما را غریزه بار می آورند.

ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود، و در این پنجاه سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم. ما بعد از پنجاه سال اگر بخواهیم یک مریضی را معالجه کنیم، اطباء ما بعضی‌هایشان یا بسیاری‌شان می‌گویند این باید برود به انگلستان؛ پنجاه سال دانشگاه داشتیم و طبیبی که بتواند کفایت از ملت بکند، از احتیاج ملت بکند، به حسب اقرار خودشان نداریم. ما دانشگاه داشتیم و داریم و برای تمام شئونی که یک ملت زنده لازم دارد احتیاج به غرب داریم. ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است: یکی اسلامی و یکی غیراسلامی. ما می‌گوییم که در این پنجاه سال یا بیشتر که ما دانشگاه داریم، فرآورده‌های دانشگاه را برای ما عرضه دارید. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است ..

ما می‌گوییم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی. ما می‌گوییم که جوانهای ما اگر علم هم پیدا کردند تربیت ندارند. مربی به تربیت اسلامی نیستند.

آنهایی که تحصیل می‌کنند، برای این است که یک ورقه‌ای به دست بیاورند و بروند و سربار ملت بشوند. آنطور نیست که به حسب احتیاجات ملت، به حسب احتیاجاتی که کشور ما دارد دانشگاه به آن ترتیب رفتار کند، و نگذارد این نسل‌های بزرگ و این جوانهای بسیار عزیز به هدر بروند و قوای آنها به هدر برود، در این پنجاه سال قوای ما را به هدر بردند یا به خدمت خارجیها و ادار کردند. معلمین مدارس ما، معلمین اسلامی به حسب نوع نیست، و تربیت در کنار تعلیم نبوده است. و لهذا آن چیزی که از دانشگاه‌های ما بیرون آمده است، یک انسان متعهد، یک شخصی که برای مملکت خودش دلسوز باشد، و تمام نظرش به این نباشد که منافع خودش را به دست بیاورد، ما نداریم. ما که می‌گوییم باید بنیاداً اینها تغییر بکند، می‌خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند، نه در خدمت اجانب. ما معلمینی که در مدارس ما، اساتیدی که در دانشگاه‌های ما هستند بسیاری از آنها در خدمت غربند.

جوانهای ما را سه تشوی مغزی می‌دهند. جوانهای ما را تربیت فاسد می‌کنند. ما نمی‌خواهیم بگوییم ما علوم جدید را نمی‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم بگوییم که علوم دو قسم است که بعضی مناقشه می‌کنند. عمداً یا از روی جهالت. ما می‌خواهیم بگوییم دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارد. دانشگاه ما تربیت اسلامی ندارد. اگر دانشگاه‌های ما تربیت اسلامی و اخلاق اسلامی داشت، میدان زد و خورد عقایدی که مضر به حال این مملکت است نمی‌شد. اگر اخلاق اسلامی در این دانشگاه‌ها بود این زد و خوردهایی که برای ما بسیار سنگین است، تحقق پیدا نمی‌کرد. اینها برای این است که اسلام را نمی‌دانند و تربیت اسلامی ندارند ..

استقلال دانشگاه و دانشجویان در برابر شرق و غرب.

دانشگاهها باید تغییر بنیانی کند و باید از نو ساخته بشود که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی. اگر تحصیل علم می‌کنند، در کنار آن تربیت اسلامی باشد، نه آنکه اینها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی. نه آنکه یک دسته به طرف غرب بکشانند جوانهای ما را و یک دسته به طرف شرق و یک دسته با اشخاصی که با ما جنگ دارند، بالفعل اشخاصی که ما را می‌خواهند در انحصار اقتصادی قرار بدهند، یا برای ما ادعا می‌کنند که ما شما را، حصار اقتصادی می‌کشیم دور شما، و دست و پا می‌کنند در این موارد، یک دسته از دانشگاهیهای ما، از جوانهای ما کمک به آنها نکنند. ما می‌خواهیم که چنانچه ملت ایران در مقابل غرب ایستاد، جوانهای دانشگاهی ما هم همه در مقابلش بایستند. ما می‌خواهیم که اگر ملت ما در مقابل کمونیست ایستاد، تمام دانشگاهیهای ما هم در مقابل کمونیست بایستند. نه اینکه وقتی این جوانهایی که به واسطه ساده لوحی خودشان، تربیت‌های باطل بعضی از معلمین را قبول کردند و حالا که ما می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود، وابسته به غرب نباشد، وابسته به کمونیسم نباشد، وابسته به مارکسیسم نباشد، چنانچه ما بخواهیم اینطور کنیم،

جبهه بندی می‌کنند. همین دلیل بر این است که ما دانشگاه اسلامی و دانشگاهی که تربیت کرده باشد جوانان ما را نداشته‌ایم و نداریم. همین شاهد است بر اینکه جوانهای ما تربیت صحیح نشدند، و از آن طرف دنبال تحصیل نیستند. تمام عمرشان را صرف شعار می‌کنند و صرف تبلیغ سوء باطل. طرفداری از امریکا، طرفداری از شوروی. ما می‌خواهیم که جوانان ما، جوانان مستقل باشند و خودشان را ببینند. احتیاجات خودشان را ببینند. شرقی نباشند. غربی نباشند. اینهایی که راه افتادند در خیابانها یا در خود دانشگاهها و درگیری ایجاد می‌کنند. و زحمت برای دولت و ملت ایجاد می‌کنند، اینها اشخاصی هستند که طرفدار غرب یا شرقند. و به عقیده من طرفدار غربند. طرفدار امریکایند ..

ما که امروز با امریکا در قبال هم ایستادیم، در قبال این ابرقدرت ایستادیم و احتیاج به این داریم که جوانهای ما هم در قبال آنها بایستند، جوانهای ما در مقابل خودشان می‌ایستند و برای امریکا کار می‌کنند. ما می‌خواهیم دانشگاهها را طوری کنیم که جوانهای ما برای خودشان و برای ملتشان کار کنند. این آقایانی که اشکال می‌کنند در این معانی و کنار نشسته و اشکال می‌کنند، اینها گمان می‌کنند که اعضای شورای انقلاب نمی‌فهمند به اینکه معنی اسلامی کردن این نیست که در همه علوم دو قسم ما داریم. یک قسم هندسه اسلامی داریم. یک قسم هندسه غیراسلامی. اشکال می‌کنند. نمی‌دانند که اعضای شورای ما که بعضی از آنها دکنتر هستند، و بعضی از آنها مجتهد هستند، نمی‌فهمند اینها که علوم اسلامی جایی دارد. در مدارس قدیمه هست. و اینجا جای علوم دیگر است. لکن باید دانشگاه اسلامی بشود تا علوم که در دانشگاه تحصیل می‌شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت همراه باشد. ما می‌گوییم که برنامه‌هایی که در دانشگاهها هست، منتهی می‌کند جوانان ما را به اینکه طرف کمونیسم کشیده بشوند یا طرف غرب و نباید اینطور باشد. ما می‌گوییم که جوانان ما را این معلمینی که یا اساتیدی که در دانشگاه بودند و بعضی از آنها که هستند، نمی‌گذارند تحصیل حسابی بکنند، آنها را متوقف می‌کنند. مانع از پیشرفت آنها هست. در خدمت غرب هستند و می‌خواهند ما در همه چیز محتاج به غرب باشیم. معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. عزیزان من، ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم. آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری نمی‌ترسیم. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که جوانهای ما را آنطور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که آنطور جوانهای ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند. ما می‌خواهیم که دانشگاه ما مثل اشخاصی که - بعضی از این اشخاصی که - اشکال به این مسئله کردند، نباشند. اینها نمی‌فهمند معنای استقلال و معنای اسلامیت دانشگاه را. من آن چیزی را که شورای انقلاب و رئیس جمهور گفته‌اند راجع به تصفیه دانشگاه و راجع به اینکه باید دانشگاه از این جهاتی که در آن هست بیرون برود تا مستقل بشود، تا بتوانیم ما استقلالش را حفظ کنیم، پشتیبانی می‌کنم. و من از تمام جوانها، از تمام جوانها خواستارم که کارشکنی نکنند و مقاومت نکنند و نگذارند که اگر مقاومت کردند، ما تکلیف آخر را برای ملت معین کنیم. از خداوند تعالی سعادت ملت اسلام را و سعادت جوانها را خواستارم. و امیدوارم که همان طوری که پیشنهاد شده است، دانشگاهها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگیها تخلیه کنند، تا اینکه ان شاء الله یک دانشگاه صحیح [با] اخلاقی اسلامی [و] فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند ..

صحیفه امام ج ۱۳ ۷ رعایت مصالح اسلام و کشور در اصلاح دانشگاهها.

رعایت مصالح اسلام و کشور در اصلاح دانشگاهها.

ما می‌خواهیم یک چیزی درست کنیم که خودمان باورمان بیاید که ما دانشگاه داریم؛ غرب بیسندد این را یا نپسندد، روشنفکر بیسندد این را یا نپسندد. ما خودمان باید برای خودمان کار بکنیم. فکر این نباشیم که یک کاری بکنیم که یک گروهی بیسندد این را، یا ما را تأیید بکنند؛ این انحراف است. ما باید برای خدا کار بکنیم؛ باید کاری بکنیم که خدا بیسندد و آن کاری است که برای کشور ما مفید باشد و برای ملت ضعیف ما مفید باشد، برای مستضعفین این ملت مفید باشد، هر چه می‌خواهد بگوید. ما دنبال این نباشیم که - فرض کنید - برای من یک کسی

هورا بکشد یا کف بزند. دنبال این چیزها ما نباید باشیم. دنبال این باشیم که این دانشگاه را خوب درست کنیم؛ ولی بعدش مورد اهانت هم [قرار بگیریم] فحش هم بشنویم، باشد. وقتی تکلیفمان را ادا کردیم، هرکس هر چه می‌خواهد بگوید. دنبال این نباشیم که وجاهت پیدا بکنیم. بسیاری از اشخاص را من می‌بینم که ولو عقیده‌شان به بعضی مسائل نباشد، لکن بر خلاف عقیده‌شان یک چیزی را می‌گویند برای ایقاع (۱) وجاهت بین طبقه روشن [فکر]؛ این یک مسئله‌ای است؛ یک اشتباه است. ما باید فکر این معنا باشیم که چی برایمان مفید است. برای این ملت ضعیفی که عقب مانده است، کوشش کردند برای عقب ماندنش، چی برای این مفید است. چه باید کرد که این عقب ماندگی را جبران کرد. ما بخواهیم دانشگاه باز کنیم به همان جوری که بوده است باز همین مسائل است و آخر هم خواهد بود؛ بلکه بدتر خواهد شد؛ برای اینکه دنبال کردید، بعد می‌گویند که خودشان درست کردند همین را. تا دانشگاه نشده است باز کردنش خطاست و طرحهایی که داده می‌شود برای باز شدن طرحهایی است که اشتباه است؛ یا تحت تأثیر واقع شده. همانهایی که می‌خواهند خرابکاری کنند می‌خواهند حالا باز بشود و یا خودشان اعوجاج (۲) دارند و می‌خواهند همان مسائل پیش بیاید. نه البته آنطوری که بماند چندین سال؛ نه اینکه سر سال که آمد، هر چه شد یک چیز ناقصی را باز کنید، که بدتر از اولش بشود. باید تمام بشود همه جهات؛ آن طرحهایی که دارید تمام بشود، درست بشود؛ بعد که باز کنید دانشگاه را، دانشگاه است، این که می‌آید، برای تحصیل می‌آید، معلم هم که می‌آید برای تعلیم می‌آید، نه معلم می‌آید برای انحراف، و نه شاگرد می‌آید برای سنگرگیری، این نباشد، وقتی نباشد، آن وقت صحیح خواهد شد ..

اختلاف سلیقه‌ها را ما نباید گوش بکنیم. ما باید خودمان بفهمیم که چه داریم می‌کنیم و برای این ملت چه خدمتی باید بکنیم. خودمان وقتی فهمیدیم یک چیزی هست، گوشمان بسته باشد راجع به قلمها و راجع به ... هر کاری بکنید، آنهایی که می‌خواهند لطمه بزنند و آسیب بزنند کار خودشان را می‌کنند. شما هر کاری انجام بدهید، آنها کار خودشان را می‌کنند. یکوقت یک کاری انجام می‌دهید که تأیید آنهاست، که آنها می‌توانند انجام بدهند. یکوقت یک کاری می‌کنید که نه، بر خلاف آنهاست، آنها باز صدمه‌ای را که دلشان می‌خواهد می‌زنند؛ لکن دستشان نمی‌رسد که صدمه بزنند ..

امیدوارم که مؤید و منصور باشید در این امر ... تشکر می‌کنم. اظهار تشکر یک برادر است از برادر دیگر و آلاً مطلب مال خودتان است. همه‌مان باید تشکر کنیم که خدا به ما یک همچو مهلتی داده است که بتوانیم در یک همچو کارهایی وارد بشویم ..

صحیفه امام ج ۱۳ ۴۲۰ دانشگاه مرکز علم و تهذیب.

اهمیت نقش دانشگاه در جامعه.

شما پنجاه سال دیدید که در این حکومت جائز، دانشگاه بود، اساتید دانشگاه بودند و کشور ما را همان اساتید دانشگاه و همان دانشگاهها کشاندند به دامن ابرقدرتها. این فاجعه بوده است برای این ملت که ابزار عملش، دست کسانی باشد که متعهد نیستند و به فکر خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند و اخلاق اسلامی ندارند. فرق بین دانشگاه و حوزه‌های علمیه نیست در اینکه اگر همراه با علم، تعهد باشد، تزکیه باشد، با این دو بال علم و اخلاق و عمل، مملکت خودشان را، کشور خودشان را نجات می‌دهند. و از حلقوم آنهایی که می‌خواهند همه چیز ما را ببرند نجات می‌دهند. و اگر علم تنها باشد، فقط در دانشگاهها تحصیل علم باشد، در مدارس تحصیل علم باشد، این علم، انسان را به فنا می‌کشد. منشأ همه گرفتاریهای یک کشور از دانشگاه هست و حوزه‌های علمی. و منشأ همه سعادتها، مادی و معنوی، از دانشگاه است و حوزه‌های علمی. اینکه نقشه‌های بزرگ برای نفوذ کردن در دانشگاهها و تربیت کردن جوانهای ما را به یک تربیتهایی که برخلاف مصالح کشورشان است، این برای این است، که اگر دانشگاه فاسد بشود، یک کشور فاسد می‌شود. اگر دانشگاه فقط نظرش به این باشد که تحصیل علم بکند، ما فرض این را می‌گیریم که خیر، خوب هم تحصیل می‌کرد- در صورتی که این طور نبود-، اگر ما فرض بکنیم که در دانشگاه، تمام علوم و فنون به وجه اعلا پیاده می‌شود، و به جوانهای ما تعلیم می‌شود، لکن در پهلوی او تبلیغاتی است که

همین علم را آلت قرار می‌دهند از برای انحطاط یک کشور. اینهایی که از دانشگاه‌ها بیرون آمده بودند و به مقامهای وزارت و کذا رسیده بودند و به مقامات دیگر، همینها بودند که ما را به دامن شرق و غرب کشاندند، و ما را وابسته کردند به آنها. ما که می‌گوییم که باید دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، ما نمی‌خواهیم که دانشگاه نباشد. ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت باشد، برای خودمان باشد. دانشگاهی که در خدمت امریکا باشد، نبودش بهتر است.

این قدر اشخاص از تعطیل دانشگاه ناراحت‌اند، دانشگاهی که به حسب آنچه که به من یکی از مطلعین گفت همین چند روز پیش از این، دانشگاهی که اتاق جنگ بوده برای کردستان؛ یعنی در دانشگاه اتاقی بوده است که جنگ کردستان را، جنگ دمکرات را و سایر اشعار را اینها اداره می‌کرده‌اند، شماها یک همچو دانشگاهی می‌خواهید؟!.

شما که فریادتان بلند شده است که چرا دانشگاه تعطیل است، می‌خواهید یک همچو دانشگاهی باز بشود؛ اتاق جنگ باز بشود برای هدایت دمکرات و امثال این که ایران را به باد فنا بدهند؟ این دانشگاه را شما می‌خواهید؟ تأسفتان برای این دانشگاه است؟ آیا این دانشگاه اگر بسته باشد بهتر نیست که باز باشد؟

لزوم انقلاب فرهنگی در دانشگاهها.

البته باید این اشخاصی که مأمورند که انقلاب فرهنگی دانشگاه را درست بکنند تعجیل بکنند که در اول مرتبه، فرصت عمل حاصل شده باشد. و دانشگاه، دانشگاه اسلامی و دانشگاه برای خود ملت باشد، و الا همین ما در دانشگاه را باز کنیم و هر که می‌رود برود. شما مگر ندیده‌اید که آن وقت که دانشگاه باز بود چه فسادهایی بود؟

دانشگاه سنگر بود از برای کمونیستها و اتاق جنگ بود برای کمونیستها. و شما تأسف می‌خورید که این دانشگاه نیست. می‌فهمید چه می‌گویید؟ از روی فهم می‌گویید؟ اگر از روی فهم می‌گویید، باید تکلیفتان معین بشود. و اگر از روی نادانی می‌گویید، چطور شما این دانشگاهی را که در چندمین ماه پیش، در یک سال، چقدر پیش، مرکز همه فسادها قرارش داده بودند، و در چنگال کمونیستها و چریکها و سایر ارگانهای منافق بود حالا می‌خواهید باز بشود؟ می‌خواهید باز آنها بیایند؟ آسف شما بر این است که چرا منافقین نباشند در دانشگاه؟ تأسف شما بر این است که چرا اسلام باید باشد در دانشگاه؟

دانشگاهی که مرکز یک همچو کارهایی باشد، این دانش هم حتی ندارد، برای اینکه تحصیل و دانش وقت می‌خواهد، وقت آرام می‌خواهد، محیط آرام می‌خواهد، محیطی که هر روز به جان هم بیفتند و به هم بکوبند هم را، این محیط نمی‌تواند محیط حتی علم باشد. شمایی که دانشگاه را می‌خواهید با همان وضعیت باز بشود، شما می‌خواهید ما را به همان وابستگیهایی که داشتیم ما را برسانید، و ما را برگردانید به حال وابستگی. نه دانشگاهی دیگر حاضر است به این کار و نه ملت حاضر است. شماها که این قدر دلسوزی برای دانشگاه می‌کنید و تعطیل، خوب بیایید وارد بشوید در کار. دانشگاه را یک دانشگاه اسلامی اش کنید، کمک کنید، نه اینکه بنشینید بنویسید که چرا دانشگاه تعطیل است. آن دانشگاه را شما می‌خواهید؟ دانشگاه زمان رضاخان و زمان محمدرضا را می‌خواهید شما؟ می‌خواهید از دانشگاه امثال «شریف اما می (۱) بیرون بیاید؟ اصلاح کنید خودتان را آقا! توجه شما ندارید به مسائل. خدا نکند که توجه داشته باشید». لکن حمل به صحت این است که شما توجه ندارید به مسائل. شما سیاسی، شماها ندارید.

دانشگاهها در سرتاسر دنیا در خدمت ابرقدرتها هستند و بوده‌اند، و ما می‌خواهیم نباشد این. در دانشگاههای ما هم اصلاً عملش هم این قدرها نبود. یک عده‌ای، البته هم متعهد بودند و هم چه، اما در اقلیت واقع شده بودند که مشتمل محکم کمونیستها نمی‌گذاشت اینها کاری انجام بدهند. حالا هم اگر دانشگاه باز بشود، اساتید متعهد داشته باشیم، نمی‌گذارند اینها که دانشگاه، دانشگاه باشد. حتی دانشگاه، دانشش هم در آن نبود.

اگر دانش در آن بود، چرا الآن بعد از این همه سال و میلیاردها خرج و بودجه این ملت صرف شد، و حالا وقتی که می‌خواهند یک مریضی را که یک قدری مرض آن مشکل است معالجه کنیم، می‌گویید باید برود به خارج؛ این وابستگی نیست؟ شما یک همچو دانشگاهی می‌خواهید که بعد از پنجاه سال مریضش باید برود در انگلستان خودش را معالجه کند؟ اگر دانشگاه به همان حال باشد، هر روزی که بر دانشگاه بگذرد بر فساد این مملکت اضافه می‌شود. ما را خواهی نخواهی دانشگاه می‌کشد به دامن امریکا یا شوروی؛ این نمی‌شود، غیر از این، برای اینکه اساس از دانشگاه شروع می‌شود. مردم بازار نمی‌توانند ما را بکشند به دامن شوروی یا امریکا. مردمی که دهقان هستند نمی‌توانند ما را بکشند به دامن این و آن. مردمی که در کارخانه‌ها هستند نمی‌توانند این کار را بکنند. معممین هم نمی‌توانند این کار را بکنند ولو اینکه در آنها آدم فاسد باشد.

آن که می‌تواند ما را وابسته و در دامن امریکا یا شوروی بکشد، دانشگاه است، برای اینکه همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید. می‌نویسید که چرا دانشگاه باز نمی‌شود. آن دانشگاه نباید باز بشود. دانشگاهی که امثال «شریف امامی» را تربیت می‌کند نباید هم باز بشود. دانشگاه باید علم و تخصص را به آن مرتبه عالی برساند، و تعهد و اخلاق و اسلامیت را هم به آن مرتبه عالی. باید مهذب بشود، هم دانشگاه هم حوزه‌های علمیه ..

وظیفه حوزه‌ها و دانشگاهها در تربیت انسان.

باید از حوزه‌های علمیه یک عالمی به تمام معنا متعهد بیرون بیاید، و مرکز ساخت انسان باشد؛ و دانشگاه هم مرکز ساخت انسان. ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم، نه معلم و دانشجو. دانشگاه باید انسان ایجاد کند و انسان بیرون بدهد از خودش. اگر انسان بیرون داد از خودش، انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیر. انسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود و اسارت. آنها هم از انسان می‌ترسند ..

سابق رضاخان از مدرّس می‌ترسید برای اینکه انسان بود. آن وقت هم مدرّس از قراری که از او نقل کرده‌اند گفته بود که: «در مجلس ما یک مسلمان هست، آن هم ارباب کیخسرو» (۱) رضاخان رقیب خودش را مدرّس می‌دانست، به دیگران اعتنایی نداشت. رقیب خودش را مدرّس می‌دانست که وقتی که می‌ایستاد و صحبت می‌کرد، متزلزل می‌کرد همه را. یک انسان بود، وضع زندگی‌اش آن بود که شما شنیدید و من دیدم. وقتی که وکیل شد یعنی؛ از اول به عنوان فقیهی که باید در مجلس باشد تعیین شد. آن‌طور که نقل کرده‌اند، یک گاری با یک اسبی [در] اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تا تهران. آنجا آن را هم فروخته بود. و منزلش یک منزل مُحَقَّر از حیث ساختمان. یک قدری بزرگ بود ولی مُحَقَّر از حیث ساختمان. و زندگی یک زندگی مادون عادی که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبانزد بود. کرباسی که باید از خود ایران باشد می‌پوشید. این وطنخواها کدام لباسشان مال ایران است؟

باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت، توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه. خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است. چنانچه خطر حوزه‌های علمیه هم از خطر دانشگاه بالاتر است.

باید تهذیب بشوند اینها. باید اشخاص متعهد - چه در حوزه‌های علمیه و چه در دانشگاه - کمر خودشان را محکم ببندند برای اصلاح. حالا شما آقایان یک قدم برداشتید و این قدم پُر برکتی است و او اینکه آن دیوار بزرگی که بین شما کشیده بودند، آن سدّ عظیمی را که مابین به اصطلاح فیضیه و دانشگاه کشیده بودند، آن سد را شما شکستید. این قدم اول است که شما برداشتید، و قدمهای بعد، کوشش در اینکه از همه جهات مستقل باشید و وابسته نباشید. من این عرضی را که می‌کنم، خوب دیگر نمی‌توانم بعد ببینم شما را که به آن مرتبه رسیده‌اید. دیگر اواخر کار است برای من. اما من می‌گویم که دیگران و نسلهای آتی‌های که - ان شاء الله - می‌آیند متوجه باشند که این دو مرکز باید با هم باشند. و این دو مرکز باید علم و عمل، و علم و تهذیب را به منزله دو بالی بدانند که با یکی از آنها نمی‌شود پَرید، قدمهای بعد؛ تهذیب است ..

دانشگاه مرکز علم و تهذیب.

مهم این است که دانشگاه یک کسی که از آن بیرون بیاید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کرده‌ام، متخصص شده‌ام، به مقامات عالیه علم رسیده‌ام، و باید برای این مملکت خدمت بکنم. و برای استقلال این کشور باید خدمتگزار باشم. باید این اساتید دانشگاه آن چیزهایی که در سالهای طولانی و خصوصاً در این تقریباً پنجاه سال آخر در مغز این جوانها انباشته کرده‌اند؛ و به آنها همچو باورانده بودند که ما خودمان چیزی نیستیم و باید همه چیزمان از آنجا باشد، که این موجب این شد که مغزهای اینها به کار نیفتاد برای این که، خودشان یک چیزی را ایجاد کنند. باید آنهايي که به این کشور علاقه دارند، آنهايي که به این ملت علاقه دارند، آنهايي که خودشان وابسته نیستند و خدمتگزار ابرقدرتها نیستند، آنها همت کنند به اینکه دانشگاه را یک مرکزی درست کنند که مرکز علم و تهذیب باشد، که همه تخصصها در خدمت خود کشور باشد نه اینکه متخصص بشود و با آن تخصصش ما را به دامن امریکا بکشد. متخصص بشود و با آن تخصصش به کشور ما ضربه وارد کند. هر چه متخصصتر؛ بدتر ..

آن کسی که مهذب نشده است، و آن کسی که برای کشور خودش احساس نکرده که من برای این کشور هستم و از این کشور، من استفاده کرده‌ام و استفاده علمی‌ام را باید به این کشور تحویل بدهم، اگر این احساس نباشد و این باور نباشد، دانشگاه بدترین مرکزی است برای اینکه ما را به تباهی بکشد. و اگر این احساس پیدا شد و این اساتید دانشگاه، آنهايي که متعهدند، آنهايي که توجه دارند، آنهايي که در زمان سابق برای این مملکت غصه می‌خوردند، باید خودشان را مجهز کنند که این فرزندان ایران، متعهد و در خدمت خود ایران باشند. اگر اینطور بشود، دانشگاه بالاترین مقامی است که کشور ما را به سعادت می‌رساند ..

صحیفه امام ج ۱۳ ۴۱۷ لزوم انقلاب فرهنگی در دانشگاهها.

وحدت حوزه و دانشگاه.

چه مجلس شورانگیزی است و چه اجتماع مبارکی! یک روز بود که دانشگاه و حوزه‌های علمیه نه آنکه از هم جدا بودند، جوی به وجود آورده بودند که با هم شاید دشمن بودند. نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت و نه روحانی تحمل دانشگاهی.

اساس هم این بود که دو قشری را که با اتحادشان تمام ملت متحد می‌شوند از هم جدا نگه دارند، و با هم مخالفشان کنند تا ملت اتحاد پیدا نکند. بحمدالله در این نهضت اسلامی، این انقلاب اسلامی، این تحول بزرگ حاصل شد که هیچ یک از این دو طایفه خودشان را از دیگری ان شاء الله جدا نمی‌دانند. آن وحشتی که دانشگاهیها از معمم داشتند و آن وحشتی که معممین از دانشگاهیها داشته‌اند، به اذن خدای تبارک و تعالی مرتفع شد. و حالا شما برادران دانشگاهی و برادران روحانی در کنار هم برای رفع مشکلات و برای به پیروزی رساندن انقلاب مجتمع هستید ..

بی فایده بودن علم بدون تهذیب و تعهد.

دانشگاه و حوزه‌های علمیه و روحانیون می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفتهای کشور. و می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات.

از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می‌آید. اگر دانشگاه، دانشگاه باشد، اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می‌توانند به سعادت برسانند. و اگر حوزه‌های علمیه مهذب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می‌توانند نجات بدهند. علم تنها اگر ضرر نداشته باشد، فایده ندارد. تمام این، وقتی ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاههایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبتها که برای بشر پیش آمده است ریشه‌اش از دانشگاه بوده. ریشه‌اش از این تخصصهای دانشگاهی بوده. این همه ابزار فنای انسان و این همه پیشرفتهایی که به خیال خودشان در ابزار جنگی دارند،

اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمده‌اند. دانشگاهی که در کنار او اخلاق نبوده است، در کنار او تهذیب نبوده است. و تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت‌ها پیدا شده است از حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده‌اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است. علمی که پهلوی او اخلاق و تعهد اسلامی نبوده است، تهذیب نبوده است، دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است. و دنیا را دانشگاه می‌تواند به صلاح بکشد. دانشگاه‌های سرتاسر جهان اگر موازین انسانی را، اخلاق انسانی را، آنچه که در فطرت انسان است، در کنار تعلیم و تعلم قرار بدهند، یک عالم، عالم نور می‌شود. و اگر تخصصها و علمها منفصل باشد از اخلاق، منفصل باشد از تهذیب، منفصل باشد از انسان آگاه، انسان متعهد، این همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده است از همان متفکرین و متخصصین دانشگاهها بوده. این دو مرکز - که مرکز علم است - هم می‌تواند مرکز تمام گرفتاریهای بشر باشد و هم می‌تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می‌توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند..

اهمیت نقش دانشگاه در جامعه.

شما پنجاه سال دیدید که در این حکومت جائز، دانشگاه بود، اساتید دانشگاه بودند و کشور ما را همان اساتید دانشگاه و همان دانشگاهها کشاندند به دامن ابرقدرتها. این فاجعه بوده است برای این ملت که ابزار عملش، دست کسانی باشد که متعهد نیستند و به فکر خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند و اخلاق اسلامی ندارند. فرق بین دانشگاه و حوزه‌های علمیه نیست در اینکه اگر همراه با علم، تعهد باشد، تزکیه باشد، با این دو بال علم و اخلاق و عمل، مملکت خودشان را، کشور خودشان را نجات می‌دهند. و از حلقوم آنها بی‌کی می‌خواهند همه چیز ما را ببرند نجات می‌دهند. و اگر علم تنها باشد، فقط در دانشگاهها تحصیل علم باشد، در مدارس تحصیل علم باشد، این علم، انسان را به فنا می‌کشد. منشأ همه گرفتاریهای یک کشور از دانشگاه هست و حوزه‌های علمی. و منشأ همه سعادتها، مادی و معنوی، از دانشگاه است و حوزه‌های علمی. اینکه نقشه‌های بزرگ برای نفوذ کردن در دانشگاهها و تربیت کردن جوانهای ما را به یک تربیتهایی که برخلاف مصالح کشورشان است، این برای این است، که اگر دانشگاه فاسد بشود، یک کشور فاسد می‌شود. اگر دانشگاه فقط نظرش به این باشد که تحصیل علم بکند، ما فرض این را می‌گیریم که خیر، خوب هم تحصیل می‌کرد - در صورتی که این طور نبود - اگر ما فرض بکنیم که در دانشگاه، تمام علوم و فنون به وجه اعلا پیاده می‌شود، و به جوانهای ما تعلیم می‌شود، لکن در پهلوی او تبلیغاتی است که همین علم را آلت قرار می‌دهند از برای انحطاط یک کشور. اینهایی که از دانشگاهها بیرون آمده بودند و به مقامهای وزارت و کدار سیده بودند و به مقامات دیگر، همینها بودند که ما را به دامن شرق و غرب کشاندند، و ما را وابسته کردند به آنها. ما که می‌گوییم که باید دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، ما نمی‌خواهیم که دانشگاه نباشد. ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت باشد، برای خودمان باشد. دانشگاهی که در خدمت امریکا باشد، نبودش بهتر است.

این قدر اشخاص از تعطیل دانشگاه ناراحت‌اند، دانشگاهی که به حسب آنچه که به من یکی از مطلعین گفت همین چند روز پیش از این، دانشگاهی که اتاق جنگ بوده برای کردستان؛ یعنی در دانشگاه اتاقی بوده است که جنگ کردستان را، جنگ دمکرات را و سایر اشرار را اینها اداره می‌کرده‌اند، شماها یک همچو دانشگاهی می‌خواهید!؟

شما که فریادتان بلند شده است که چرا دانشگاه تعطیل است، می‌خواهید یک همچو دانشگاهی باز بشود؛ اتاق جنگ باز بشود برای هدایت دمکرات و امثال این که ایران را به باد فنا بدهند؟ این دانشگاه را شما می‌خواهید؟ تأسفان برای این دانشگاه است؟ آیا این دانشگاه اگر بسته باشد بهتر نیست که باز باشد؟

لزوم انقلاب فرهنگی در دانشگاهها.

البته باید این اشخاصی که مأمورند که انقلاب فرهنگی دانشگاه را درست بکنند تعجیل بکنند که در اول مرتبه، فرصت عمل حاصل شده باشد.

و دانشگاه، دانشگاه اسلامی و دانشگاه برای خود ملت باشد، و آلا همین ما در دانشگاه را باز کنیم و هر که می‌رود برود. شما مگر ندیده‌اید که آن وقت که دانشگاه باز بود چه فسادهایی بود؟

دانشگاه سنگر بود از برای کمونیستها و اتاق جنگ بود برای کمونیستها. و شما تأسف می‌خورید که این دانشگاه نیست. می‌فهمید چه می‌گویید؟ از روی فهم می‌گویید؟ اگر از روی فهم می‌گویید، باید تکلیفتان معین بشود. و اگر از روی نادانی می‌گویید، چطور شما این دانشگاهی را که در چندمین ماه پیش، در یک سال، چقدر پیش، مرکز همه فسادها قرارش داده بودند، و در چنگال کمونیستها و چریکها و سایر ارگانهای منافق بود حالا می‌خواهید باز بشود؟ می‌خواهید باز آنها بیایند؟ اَسف شما بر این است که چرا منافقین نباشند در دانشگاه؟ تأسف شما بر این است که چرا اسلام باید باشد در دانشگاه؟

دانشگاهی که مرکز یک همچو کارهایی باشد، این دانش هم حتی ندارد، برای اینکه تحصیل و دانش وقت می‌خواهد، وقت آرام می‌خواهد، محیط آرام می‌خواهد، محیطی که هر روز به جان هم بیفتند و به هم بکوبند هم را، این محیط نمی‌تواند محیط حتی علم باشد. شمایی که دانشگاه را می‌خواهید با همان وضعیت باز بشود، شما می‌خواهید ما را به همان وابستگیهایی که داشتیم ما را برسانید، و ما را برگردانید به حال وابستگی. نه دانشگاهی دیگر حاضر است به این کار و نه ملت حاضر است. شماها که این قدر دلسوزی برای دانشگاه می‌کنید و تعطیل، خوب بیایید وارد بشوید در کار. دانشگاه را یک دانشگاه اسلامی‌اش کنید، کمک کنید، نه اینکه بنشینید بنویسید که چرا دانشگاه تعطیل است. آن دانشگاه را شما می‌خواهید؟ دانشگاه زمان رضاخان و زمان محمدرضا را می‌خواهید شما؟ می‌خواهید از دانشگاه امثال «شریف اما می (۱) بیرون بیاید؟ اصلاح کنید خودتان را آقا! توجه شما ندارید به مسائل. خدا نکند که توجه داشته باشید». لکن حمل به صحت این است که شما توجه ندارید به مسائل. شم سیاسی، شماها ندارید.

دانشگاهها در سرتاسر دنیا در خدمت ابرقدرتها هستند و بوده‌اند، و ما می‌خواهیم نباشد این. در دانشگاههای ما هم اصلاً عملش هم این قدرها نبود. یک عده‌ای، البته هم متعهد بودند و هم چه، اما در اقلیت واقع شده بودند که مشیت محکم کمونیستها نمی‌گذاشت اینها کاری انجام بدهند. حالا هم اگر دانشگاه باز بشود، اساتید متعهد داشته باشیم، نمی‌گذارند اینها که دانشگاه، دانشگاه باشد. حتی دانشگاه، دانشش هم در آن نبود. اگر دانش در آن بود، چرا الان بعد از این همه سال و میلیاردها خرج و بودجه این ملت صرف شد، و حالا وقتی که می‌خواهند یک مریضی را که یک قدری مرض آن مشکل است معالجه کنیم، می‌گویید باید برود به خارج؟ این وابستگی نیست؟ شما یک همچو دانشگاهی می‌خواهید که بعد از پنجاه سال مریضش باید برود در انگلستان خودش را معالجه کند؟ اگر دانشگاه به همان حال باشد، هر روزی که بر دانشگاه بگذرد بر فساد این مملکت اضافه می‌شود. ما را خواهی نخواهی دانشگاه می‌کشد به دامن امریکا یا شوروی؛ این نمی‌شود، غیر از این، برای اینکه اساس از دانشگاه شروع می‌شود. مردم بازار نمی‌توانند ما را بکشند به دامن شوروی یا امریکا. مردمی که دهقان هستند نمی‌توانند ما را بکشند به دامن این و آن. مردمی که در کارخانه‌ها هستند نمی‌توانند این کار را بکنند. معممین هم نمی‌توانند این کار را بکنند و لو اینکه در آنها آدم فاسد باشد. آن که می‌تواند ما را وابسته و در دامن امریکا یا شوروی بکشد، دانشگاه است، برای اینکه همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید. هی ننویسید که چرا دانشگاه باز نمی‌شود. آن دانشگاه نباید باز بشود. دانشگاهی که امثال «شریف اما می» را تربیت می‌کند نباید هم باز بشود. دانشگاه باید علم و تخصص را به آن مرتبه عالی برساند، و تعهد و اخلاق و اسلامیت را هم به آن مرتبه عالی. باید مهذب بشود، هم دانشگاه هم حوزه‌های علمیه ..

صحیفه امام ج ۱۳ ۴۲۲ نقشه دشمنان؛ جدایی میان حوزه و دانشگاه....

وظیفه حوزه‌ها و دانشگاهها در تربیت انسان.

باید از حوزه‌های علمیه یک عالمی به تمام معنا متعهد بیرون بیاید، و مرکز ساخت انسان باشد؛ و دانشگاه هم مرکز ساخت انسان. ما انسان دانشگاهی می‌خواهیم، نه معلم و دانشجو. دانشگاه باید انسان ایجاد کند و انسان بیرون بدهد از خودش. اگر انسان بیرون داد از خودش، انسان حاضر نمی‌شود که کشور خودش را تسلیم کند به غیر. انسان حاضر نمی‌شود که تحت ذلت برود و اسارت. آنها هم از انسان می‌ترسند ..

سابق رضاخان از مدرّس می‌ترسید برای اینکه انسان بود. آن وقت هم مدرّس از قراری که از او نقل کرده‌اند گفته بود که: «در مجلس ما یک مسلمان هست، آن هم ارباب کبخسرو» (۱) رضاخان رقیب خودش را مدرّس می‌دانست، به دیگران اعتنایی نداشت. رقیب خودش را مدرّس می‌دانست که وقتی که می‌ایستاد و صحبت می‌کرد، متزلزل می‌کرد همه را. یک انسان بود، وضع زندگی‌اش آن بود که شما شنیدید و من دیدم. وقتی که وکیل شد یعنی؛ از اول به عنوان فقیهی که باید در مجلس باشد تعیین شد. آن‌طور که نقل کرده‌اند، یک گاری با یک اسبی [در] اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تا تهران. آنجا آن را هم فروخته بود. و منزلش یک منزل مُحَقَّر از حیث ساختمان. یک قدری بزرگ بود ولی مُحَقَّر از حیث ساختمان. و زندگی یک زندگی مادون عادی که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبانزد بود. کرباسی که باید از خود ایران باشد می‌پوشید. این وطنخواها کدام لباسشان مال ایران است؟.

باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت، توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه. خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است. چنانچه خطر حوزه‌های علمیه هم از خطر دانشگاه بالاتر است.

باید تهذیب بشوند اینها. باید اشخاص متعهد- چه در حوزه‌های علمیه و چه در دانشگاه- کمر خودشان را محکم ببندند برای اصلاح. حالا شما آقایان یک قدم برداشتید و این قدم پُر برکتی است و او اینکه آن دیوار بزرگی که بین شما کشیده بودند، آن سدّ عظیمی را که مابین به اصطلاح فیضیه و دانشگاه کشیده بودند، آن سد را شما شکستید. این قدم اول است که شما برداشتید، و قدمهای بعد، کوشش در اینکه از همه جهات مستقل باشید و وابسته نباشید. من این عرضی را که می‌کنم، خوب دیگر نمی‌توانم بعد ببینم شما را که به آن مرتبه رسیده‌اید. دیگر اواخر کار است برای من. اما من می‌گویم که دیگران و نسلهای آتی‌ای که- ان شاء الله- می‌آیند متوجه باشند که این دو مرکز باید با هم باشند. و این دو مرکز باید علم و عمل، و علم و تهذیب را به منزله دو بالی بدانند که با یکی از آنها نمی‌شود پَرید، قدمهای بعد؛ تهذیب است ..

دانشگاه مرکز علم و تهذیب.

مهم این است که دانشگاه یک کسی که از آن بیرون بیاید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کرده‌ام، متخصص شده‌ام، به مقامات عالیه علم رسیده‌ام، و باید برای این مملکت خدمت بکنم. و برای استقلال این کشور باید خدمتگزار باشم. باید این اساتید دانشگاه آن چیزهایی که در سالهای طولانی و خصوصاً در این تقریباً پنجاه سال آخر در مغز این جوانها انباشته کرده‌اند؛ و به آنها همچو باورنده بودند که ما خودمان چیزی نیستیم و باید همه چیزمان از آنجا باشد، که این موجب این شد که مغزهای اینها به کار نیفتاد برای این که، خودشان یک چیزی را ایجاد کنند. باید آنها بی که به این کشور علاقه دارند، آنها بی که به این ملت علاقه دارند، آنها بی که خودشان وابسته نیستند و خدمتگزار ابرقدرتها نیستند، آنها همت کنند به اینکه دانشگاه را یک مرکزی درست کنند که مرکز علم و تهذیب باشد، که همه تخصصها در خدمت خود کشور باشد نه اینکه متخصص بشود و با آن تخصصش ما را به دامن امریکا بکشد. متخصص بشود و با آن تخصصش به کشور ما ضربه وارد کند. هر چه متخصصتر؛ بدتر ..

آن کسی که مهذب نشده است، و آن کسی که برای کشور خودش احساس نکرده که من برای این کشور هستم و از این کشور، من استفاده کرده‌ام و استفاده علمی‌ام را باید به این کشور تحویل بدهم، اگر این احساس نباشد و این باور نباشد، دانشگاه بدترین مرکزی است برای اینکه ما را به تباهی بکشد. و اگر این احساس پیدا شد و این اساتید دانشگاه، آنها بی که متعهدند، آنها بی که توجه دارند، آنها بی که در زمان سابق برای این مملکت غصه می‌خوردند، باید خودشان را مجهز کنند که این فرزندان ایران، متعهد و در خدمت خود ایران باشند. اگر اینطور بشود، دانشگاه

بالاترین مقامی است که کشور ما را به سعادت می‌رساند ..

دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت. راه ذلت و مسکنت و نوکرمآبی و امثال اینها، و راه عظمت و عزت و بزرگمنشی. دانشگاه همین دانشگاه را تا ما داریم فایده ندارد. ما دانشگاه پنجاه سال است داریم. و از دانشگاه هر چه فساد توی این مملکت پیدا شد از این اشخاصی بود که در دانشگاه تحصیل کرده بودند، تخصص هم شاید داشتند.

آن «احمدی» (۱) زمان رضاخان که بسیاری از رجال این مملکت را او با آمپولش کشت، آن هم از دانشگاهها، تخصص هم داشت، ولی تخصص را به این راه که آنهایی را که امر می‌شد به او که باید کشته بشوند، با یک آمپول آنها را می‌کشت. شما یک همچو دانشگاهی می‌خواهید و یک همچو اساتیدی و یک همچو تخصصی؟ از آن طرف هم دانشگاه، از آن، اشخاص شریف بیرون می‌آید، و ما می‌خواهیم همه‌شان شریف باشند ..

ضرورت کوشش حوزه‌ها در تربیت اشخاصی مهدب.

فیضیه، اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. «الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ» هر چه انباشته تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهدب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دور تر می‌کند. باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعد ها کوشش بشود که اینها را مهدب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها، حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد، و حوزه‌های سلوک «الی الله تعالی». شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معمم زنجانی؛ (۲) یک ملای زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد؛ وقتی معمم، ملأ؛ مهدب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. در بعض روایات هست که در جهنم، بعضیها - اهل جهنم - از تعفن بعض روحانیین در عذاب هستند، و دنیا هم از تعفن بعضی از اینها در عذاب است ..

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هر چه هم بگوید فایده ندارد. کوشش کنند علمایی که الآن در حوزه‌ها هستند؛ در هر حوزه‌ای از حوزه‌های اسلامی که این جوانها که با یک فطرت سالم می‌آیند، بعد از ده، بیست سال با یک فطرت فاسد بیرون نروند. تهذیب لازم است؛ هم در شما و هم در شما. البته همه، همه ملت و همه انسانها باید مهدب بشوند. لکن تا جر اگر مهدب نشد، کارش یک کار گرانفروشی و نمی‌داند اینهاست که وقتی همه‌اش را روی هم بگذارند فسادش زیاد است، اما یک نفر این قدرها فساد ندارد.

اما عالم اگر فاسد بشود، یک شهر را، یک مملکت را به فساد می‌کشد، چه عالم دانشگاه باشد و چه عالم فیضیه، فرقی نمی‌کند. ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی، این قدمی را که شما عزیزان برداشتید و آن وحدت بین شما و دانشگاه و شما و روحانیون، این قدم را مبارک کند و توجه به این داشته باشید که حالا که شما نزدیک به هم دارید می‌شوید، نقشه‌هایی که برای جدا کردن شما از هم است، بیشتر به کار می‌افتد ..

نقشه دشمنان؛ جدایی میان حوزه و دانشگاه.

آن وقت جدا کرده بودند شما را از هم. یک دیواری کشیده بودند. شما آن طرف و آنها هم آن طرف. هر دو هم به هم بدبین و آنها هم استفاده‌اش را می‌کردند. حالا که می‌بینند که یک تحولی پیدا شده است؛ دانشگاهی متمایل شده است به روحانی، روحانی متمایل شده است به دانشگاهی، با هم هستند و می‌خواهند با هم کشور خودشان را به پیش ببرند، حالا شیاطین بیشتر در فکر هستند که روحانی را از یک طرف بکوبند و دانشگاهی را از یک طرف، و فساد کنند بین این دو تا. به آنها بگویند که اینها چطورند، به اینها بگویند آنها چطورند. چشمه‌ایتان را باید خیلی باز کنید. در این زمان چشم و گوشها باید خیلی باز باشد که یک وقت می‌بینید از داخل خود دانشگاه و از داخل خود فیضیه شما را

به فساد می‌کشانند. شما را به تفرقه می‌کشانند، اینها نمی‌توانند ببینند. اینهایی که نمی‌خواهند این کشور یک کشور صحیح و سالم باشد، و اربابهای آنها که از اول هم نمی‌خواستند، نمی‌توانند ببینند که شما با هم مجتمع شده‌اید و می‌خواهید با هم کار کنید.

آنها عواقب این امر را برای خودشان می‌دانند که اگر حقیقتاً دانشگاهی و حوزه‌های علمی و همه دانشگاهها در هر جا که هستند اینها با هم بشوند و با هم نقشه داشته باشند برای پیروز کردن انقلاب، این برای آنها چه عواقبی دارد. آنها این مطالب را مطالعه کرده‌اند، می‌فهمند و در صدد این هستند که نگذارند شماها با هم باشید. چشم و گوشتان را - چه دانشگاهیها و چه طلاب علوم روحانی - چشم و گوشتان را باز کنید. و هر که به شما یک مطلبی بود گفت که در آن مسیر باشد، توجه کنید که این یک غرضی در آن هست.

هر وقت آمدند گفتند روحانی چه جوری است، و هر وقت آمدند گفتند دانشگاهی چه جوری است، بدانید که این کاری که شما کردید، برای آنها سنگین دارد تمام می‌شود.

و باید - ان شاء الله - به پیش بروید و اشخاصی هم که هر کس در هر جا هست و می‌تواند خدمت بکند به این اجتماع و خدمت بکند به این دانشگاه و خدمت بکند به این فیضیه، باید خدمت بکند که آنها را، هم مهدب کند و هم عالم، متخصص و هم متحد.

من امیدوارم به اینکه شماها این قدم را برداشتید، این قدمها یک قدمهای بلندتری در دنبال داشته باشد، و با فضل خدای تبارک و تعالی، شما این مملکت خودتان را نجات بدهید از این انگلهایی که حالا دارند فساد می‌کنند و از انگلهایی که بعدها هم خواهند آمد ..

صحیفه امام ج ۱۳ ۵۱۱ سعادت بشر در علم همراه با تربیت.

سعادت بشر در علم همراه با تربیت.

آنها که گمان می‌کنند که مدارس باید علم در آن باشد و دیگر کاری به این مسائل نداریم، باید متخصصین باشند، ساده اندیشند آنها. ساده اندیشی است که انسان گمان کند که یک معلمی که انحراف دارد، معلمی که یا طرف شرق است و یا طرف غرب، یا تربیت شرقی دارد یا تربیت غربی، آن را ما معلم قرار بدهیم از برای این فرزندان که نفوسشان مثل آینه صیقلی است. و هر چه در او وارد بشود می‌پذیرد. ساده اندیشی است که ما جوانهای خودمان را به دست معلمی بدهیم که به طرف شرق می‌رود و بچه‌های ما را شرقی کند، یا به طرف غرب می‌رود و بچه‌های ما را غربی کند. ساده اندیشی است که ما گمان کنیم که فقط تخصص، میزان است و علم، میزان است. علم الهی هم میزان نیست.

علم توحید هم میزان نیست. علم فقه و فلسفه هم میزان نیست. هیچ علمی میزان نیست.

آن علمی میزان است و آن علمی برای بشر سعادت است که تربیت در او باشد، که او از مربی القا شده باشد، از کسی که تربیت الهی شده است القا بشود به بشر. آن اگر در همه مدارس ما - چه مدارس علوم اسلامی و چه مدارس علوم دیگر - اگر در همه آنها این معنا باشد و انحراف در کار نباشد و استقامت باشد، چندی نمی‌گذرد که همه جوانهای ما که امید آتیه این مملکت هستند، همه اصلاح می‌شوند. و همه نه شرقی و نه غربی بار می‌آیند، و همه بر صراط مستقیم واقع می‌شوند. ساده اندیشی است که ما گمان بکنیم که کافی است برای ما اینکه یک اشخاصی باشند دارای علم، اشخاصی باشند که علم داشته باشند و تربیت، و لاقول علم داشته باشند و انحراف نداشته باشند. فرضاً که ما بخواهیم که علم را رواج بدهیم و از علم علما استفاده کنیم، باید علمی باشد و لاقول انحراف نباشد، کار نداشته باشد به شرق و غرب. این طور نباشد که معلمین ما و مربیهای جوانهای ما، تربیت مسکو شده باشند یا تربیت واشنگتن. ساده اندیشی است که ما گمان کنیم که باید همه اینها که تخصص دارند هر طوری می‌خواهند باشند. باید بیابند و ما از آنها استفاده کنیم. استفاده نمی‌توانیم بکنیم اگر مرض ظاهری ما را یک متخصص خوب بکند، امراض باطنی برای ما ایجاد می‌کند، از یک مرض کم به یک مرض بزرگ، از یک مرض کوچک به یک مرض بزرگ ما را می‌کشاند. باید

توجه داشته باشیم ما به همه مسائل. همین حزب بعثی را که ملاحظه می‌کنید که الان مبدأ این همه گرفتاری برای کشور ما و برای کشور مُسَلَّم عراق ایجاد کرده است، و برای آنجا بیشتر از اینجا ایجاد کرده است. اینها همینها هستند که بسیاریشان متخصصند، و بسیاریشان دانشگاه رفته و از دانشگاه بیرون آمده‌اند، لکن تربیت نداشتند، تزکیه نداشتند. اگر علم باشد و تزکیه نباشد، هم آن رژیم سابق پیش می‌آید و هم این رژیم صدام. اگر ما تزکیه نکنیم خودمان را و چنانچه همراه با علم، تزکیه نباشد؛ کشور ما هم کشیده می‌شود به همان طرفها و ما هم صدام خواهیم شد. باید تربیت شما، تربیت معلم، یک تربیت اسلامی باشد، یک تربیت انسانی باشد، یک تربیت در صراط مستقیم باشد. و آلا تربیت مسکو را نمی‌توانیم بپذیریم و تربیت واشنگتن را هم نمی‌توانیم بپذیریم ..

صحیفه امام ج ۱۴ ۳۶۱ دانشگاه در راستای استقلال کشور و خدمت به ملت.

تبلیغات منفی علیه اسلام در جهت وابستگی به قدرتها.

ما مسئله دیگر می‌گوییم، درد ما یک درد دیگری است. درد این است که کشور ما را در این سنین زیادی که خارجیها پا باز کردند به آن و خصوصاً، در این پنجاه سال دوره سیاه پهلوی، آن‌طور تبلیغات کرده بودند و کردند که آنها می‌خواهند در ذهن ملت ما و جوانهای ما متمرکز کنند که ایران، اسلام، از عهده اینکه یک علمی را، یک تخصصی را، یک صنعتی را ایجاد کند عاجز است؛ ما حتماً، باید دستمان را در همه چیزها به طرف شرق و کمونیست دراز کنیم یا دستمان را به طرف امریکا و ممالک غربی سرمایه داری.

آن‌طور تبلیغات کرده‌اند که می‌گویند باید ما در تمام چیزها از سر تا به پا غربی بشویم یا شرقی باشیم. من در ترکیه که بودم، مجسمه آتاتورک (۱) را که در بعضی میدانها گذاشته بودند دیدم که دستش را بلند کرده بود، گفتند که این دست را طرف غرب بلند کرده و می‌خواهد بگوید که ما باید هر چه داریم از غرب بیاید. در سایر ممالک اسلامی هم تبلیغات را طوری کرده بودند که ما در هر امری باید مستشار از غرب یا از شرق بیاوریم و اصلاً، مغز ایرانی لایق این نیست که یک کار مثبتی بتواند انجام بدهد، حتی کشاورزی هم نمی‌تواند. این یک برنامه‌ای بوده است که ریخته شده بوده است و تبلیغاتی که در دنبال این برنامه به وسیع شده بود باور آورده بود ملت ما را، بسیاری از افراد ما را، به اینکه ما هیچی نداریم و نمی‌توانیم هم داشته باشیم؛ ما باید حتماً، برویم یا به طرف غرب و در بلوک غربی واقع بشویم تا آنها به ما ترحم کنند و حاجتهایی که ما داریم آنها برآورده کنند و یا باید به طرف شرق کمونیست برویم تا آنها این عمل را انجام بدهند. و الآن هم مغزهایی هست، که خود را مغز متفکر می‌دانند، باز باورشان نشده است که خود ما هم می‌توانیم آدم باشیم. آنکه ما اصرار داریم به اینکه دانشگاه که مغز متفکر یک ملت است، باید از وابستگیهای به شرق و غرب کنار برود و نمی‌شود که کنار برود آلا اینکه فرم اسلامی پیدا بکند، آن این نیست که دانشگاه ما نباید علم و صنعتی تحصیل کند، بلکه باید فقط همین آداب صلوة را به جا بیاورد! این یک مغالطه‌ای است که تا صحبت «دانشگاه اسلامی» می‌شود و اینکه باید انقلاب فرهنگی پیدا بشود، فریاد می‌زنند آنهايي که می‌خواهند ما را به طرف شرق و عمدتاً، به طرف غرب بکشانند، که اینها با تخصص مخالف‌اند، با علم مخالف‌اند. خیر، ما با تخصص مخالف نیستیم؛ با علم مخالف نیستیم؛ با نوکری اجانب مخالفیم. ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده ..

دانشگاه در راستای استقلال کشور و خدمت به ملت.

ما می‌خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند، نه برای کشاندن دانشگاه به طرف شرق یا طرف غرب. ما می‌خواهیم که تمام اداراتی که در این کشور هست و تمام جاهایی که صنعت می‌خواهند ایجاد کنند و می‌خواهند این مملکت [وارد] در صنعت بزرگ بشود و در علم، ما می‌خواهیم این علم و صنعت و همه چیزها در خدمت ملت باشد، نه در خدمت اجانب. تخصصی که در خدمت اجانب است ضررش از همه چیزها بالاتر است. علمی که ما را بکشد به طرف امریکا یا شوروی آن علم مضر است؛ آن علمی

است که برای ملت‌ها هلاکت می‌آورد. اشخاصی که در دانشگاه سابق تربیت شدند- آلاً قلیلی از آنها- اینها برای کشور ما اگر ضرر نداشتند که داشتند، نفعی نداشتند. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم در خدمت خود مملکت، در خدمت خود ایران، نه دانشگاهی داشته باشیم که در شعار این باشد که ما می‌خواهیم که ایران متمدن آباد داشته باشیم و رو به دروازه تمدن برویم و وقتی که واقعه را دیدیم و دیدیم از همه جهات وابسته بودیم. ما با دانشگاهی که ما را وابسته به خارج بکند- هر خارجی می‌خواهد باشد- ما با آن دانشگاه از اساس مخالفیم ..

ما دانشگاهی می‌خواهیم که ما را از وابستگی‌ها بیرون بیاورد؛ ما را مستقل کند، تمام کشور ما را مستقل کند و از وابستگی‌ها خارج کند. ما متخصص می‌خواهیم و اسلام با تخصص موافق است. اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده و مردم را دعوت کرده است، حتی دعوت کرده است که هر جا یافتید علم را، حتی از هر کافری یافتید، آن را بگیرید، اما باید بگیرید و در خدمت اسلام و کشور باشد، نه علم را بگیرید و بر ضد کشور خودتان استعمال کنید. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی ما را که مقدم بر همه وابستگی‌ها و خطرناکتر از همه وابستگی‌هاست، نجات بدهد. ما اساتید دانشگاهی را می‌خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانهای ما را مستقل بار بیاورند، غربی نباشند، شرقی نباشند، رو به غرب نایستند، آنتاتورک نباشند و تقی زاده (۱) نباشند. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر تمام حواجی خودمان را خودمان تحصیل کنیم. ما با تخصص هیچ مخالفتی نداریم و آن چیزی که ما با آن مخالفیم وابستگی مغزهای جوانهای ما به خارج، شرق و غرب است. دانشگاههای ما آلاً عده معدودی، یا در صدد نبودند که این وابستگی را بردارند یا در صدد بودند که وابسته کنند این مغزها را به خارج. ما می‌خواهیم که اگر بیماری پیدا [شد] این طور نباشد که بگویند که باید حتماً بروید به انگلستان، حتماً بروید به امریکا. ما می‌خواهیم که همانطوری که یک امریکایی اگر مریض شد به ایران نمی‌آید و یک انگلیسی اگر مریض شد به ایران نمی‌آید، یک ایرانی هم اگر مریض شد، جای دیگر نرود. ما یک همچو تخصصی می‌خواهیم که جوری بار بیاورد کشور را و جوانهایی که در رأس امور کشور هستند که اینها مغزهایشان وابسته نباشد و فکری جز اسلام و ایران در سرشان نباشد. ما با تخصص مخالف نیستیم، انجمنهای اسلامی هم همین طور. کدام انجمن اسلامی می‌تواند با تخصص مخالف باشد؟ کدام انجمن اسلامی نمی‌خواهد که تمام جوانهای ما در رشته‌های مختلف متخصص باشند و خودکفا باشند؟ همه می‌خواهند، لکن دانشگاههای زمان سابق را دیدید که ما بعد از چندین سال، سالهای طولانی، که دانشگاه داشتیم، آن وقت یک کسی که به عنوان رئیس مملکت خودش را جا زده بود، آن شاه مخلوع، برای آپاندیس یکی از بستگان خودش از خارج آدم آورد و طبیب آورد که عمل کند! برای اینکه او در مغز پوکش می‌دانست این معنا را که جوری این ایران را وابسته کرده که خودشان از عهده این معنا بر نمی‌آیند و اگر برآیند هم، باید کاری کرد که به همه ملت‌ها فهماند که ما هیچ نیستیم. ما حتی عمل آپاندیس هم بعد از مدتها دانشگاه [داشتن] نمی‌توانیم انجام بدهیم! ما می‌خواهیم این فکر را از توی کله‌ها بیرون کنیم. انجمن اسلامی باید در صدد این معنا باشند که این فکر را از اذهان بیرون کنند و خودشان را بیابند، بعد از اینکه قرن‌ها تقریباً، خودشان را گم کرده بودند. ما می‌خواهیم طوری باشد و افرادی تربیت بشود [مانند ابن سینا] که کتاب قانون (۱) او در اروپا الان هم مورد استفاده است، نه اینکه اشخاصی باشند که الفبای مسائل اسلامی را نمی‌دانند و تا صحبت می‌شود می‌گویند اسلام نمی‌تواند! ما یک همچو دانشگاهی می‌خواهیم هم‌طراز با حوزه‌های علمیه که وابستگی هیچ روز نداشته‌اند با خارج و اگر یک کس، یک نفر، دو نفر، وابستگی داشتند، رسوا هستند. ما می‌خواهیم دانشگاهی باشد که هم‌فکر باشد با دانشگاههای علمی قدیمی که آنها هیچ روز وابسته به خارج نبودند و اگر فردی یا افرادی از آنها منحرف بودند در بین آنها رسوا بودند. ما می‌خواهیم یک همچو مطلبی تحقق پیدا بکند ..

صحیفه امام ج ۱۴ ۴۳۳ استقلال کشور در گرو استقلال مراکز فرهنگی.....

لکن بحمدالله، ملت ما بیدار شده است و ملت ما اجازه این اموری که به نفع شرق است یا به نفع غرب است نمی‌دهد. و ملت ما توجه پیدا کرده است به اینکه از دانشگاه است که می‌تواند یک کشوری کشور مستقل باشد؛ و از دانشگاه است که می‌تواند یک کشوری کشور وابسته باشد ..

البته باید آقایان دانشجویان و علمای دانشمند دست به هم بدهند و هر چه زودتر دانشگاهها را به طریقه اسلامی، به طریقه ملی، دانشگاهی که مال خود ملت باشد، دانشگاهی که مال خود ملت اسلامی باشد، زودتر باز بشود و دست اشخاصی که می‌خواهند این دانشگاه را به طرف شرق بکشند یا به طرف غرب بکشند کوتاه کنند و مقدرات دانشگاه را معلمین و اساتید اسلامی به دست بگیرند و دانشگاه یک دانشگاه ملی برای ملت باشد، نه اینکه زحمت را ملت بکشد و خرج دانشگاهها را ملت به عهده بگیرد و یک دانشگاهی باشد که اشخاصی که از او بیرون می‌آیند یا قبله‌شان شرق باشد یا قبله‌شان غرب باشد. باید دانشگاه باز بشود، لکن با آن وضعی که تربیتهای اسلامی و ملی و انسانی باشد. این طور نباشد که ما فقط می‌خواهیم باز باشد. باز بود، پنجاه سال هم باز بود. چه اشخاصی را بیرون داد؟ همان اشخاصی را که ملت را به تباهی کشاندند و الآن هم دست از سر این ملت بر نمی‌دارند. ما می‌خواهیم که دانشگاهی باشد که ملت ما را مستقل و غیر وابسته به شرق و غرب درست بکند؛ نه ملت را به طرف شرق بکشد، نه ملت را به طرف غرب بکشد؛ یک ملتی مستقل، با فکر مستقل، با دانشگاه مستقل؛ که با استقلال دانشگاه کشور مستقل می‌شود؛ یک دانشگاهی که با فیضیه دست به دست هم بدهند و شرق و غرب را کنار بزنند و خودشان برای مصالح کشور خودشان و برای مصالح اسلام عزیز خودشان عمل بکنند و نونهالان عزیز ما را طوری بار بیاورند که نه قبله آنها مسکو باشد و نه قبله آنها لندن باشد و نه قبله آنها واشنگتن؛ قبله آنها کعبه باشد؛ توجه به خدای تبارک و تعالی باشد و اسلام را در آغوش بگیرند، که استقلال آنها، عزت آنها در سایه اسلام است ..

استقلال کشور در گرو استقلال مراکز فرهنگی.

و اسلام برای علم آن قدر اجر قائل است که شاید دیگر مسالک آن قدر قائل نباشند.

اسلام دانشمندان را آن قدر ارج می‌گذارد که شاید سایر مسالک آن طور نباشد. در اسلام، دانش بزرگترین چیز است، لکن نه دانش آن طوری که ما را به تباهی بکشد، نه دانشمندان آن طوری که ملت ما را به آغوش غرب یا شرق ببرد. اسلام کوشش دارد که علم را در مغزهای مستقل، در مغزهایی که به طرف شرق و غرب نیستند، در مغزهایی که به اسلام فکر می‌کنند، بار بیاورد. و این استقلال است که می‌تواند کشور ما را مستقل کند.

استقلال کشور ما منوط به استقلال همین دانشگاهها و فیضیه‌هاست. دانشگاه و فیضیه دست به دست هم بدهند و استقلال کشور خودشان را حفظ کنند. و امید خودشان را از غیر دانشگاه اسلامی و غیر فیضیه اسلامی، امید خودشان را از دیگران ببرند. اعتنای به این نکنند که مثلاً [می‌گویند] دانشگاهی با آخوند چرا باهم پیوند می‌کنند. آنها از سایه آخوند هم می‌ترسند! آنها برنامه‌شان این است که دانشگاه را از فیضیه جدا کنند ..

در سالهای طولانی، بنای آنها این بود که این دو قشر را، که سعادت یک ملت و عظمت یک ملت و استقلال یک ملت بسته به این دو قشر است - قشر روحانی و قشر دانشگاهی اینها مغز متفکر یک ملت هستند - کوشش کردند که این دو قشر را از هم جدا کنند، که با هم دشمن کنند. و ما دیدیم و شما دیدید که این دو قشر باهم دشمن بودند. تا این انقلاب اسلامی پیدا شد و اسلام دعوت خودش را شروع کرد. و دعوت اسلام پیوند همه قشرها و خصوصاً پیوند دانشگاه و فیضیه است. و تا این دو قشر باهم پیوند داشته باشند، استقلال کشور شما محفوظ می‌ماند .. هم دانشگاه چشمهای خودش را باز کند، و هم فیضیه! بدانید شما که باز دستهایی در کار است که شماها را از هم جدا کنند! آنها، آنهایی که استعمارگرند، آنهایی که تابع استعمارگران هستند، آنهایی که قبله‌شان یا لندن است یا واشنگتن یا مسکو، پیوند این دو قشر را به مصالح خودشان و مصالح اربابانشان مضر می‌دانند. از این جهت، در صدند که این دو قشر از هم جدا باشد. همان طور که دیدید که در طول پنجاه سال سلطنت منحوس پهلوی، که سر سپردگی خودش را به دولتهای خارج اثبات کرد، بین این دو قشر جدایی افکنند و اینها را باهم دشمن کردند و دیگران و مخالفین این ملت از این آب گل آلود ماهی گرفتند. ثروتهای شما را در طول این پنجاه سال و خصوصاً این چندین سال سلطنت محمدرضا، به

باد فنا دادند. و این نتیجه دشمنی دانشگاه و فیضیه [بود]. دشمنی دانشگاه و فیضیه بیمه کرد و می‌کند- اگر [خدای ناخواسته] اعاده بشود، بیمه می‌کند- مصلحت‌های ابرقدرتها را ..

عزیزان دانشگاهی من و عزیزان فیضیه من، آگاه باشید که دشمنها در صد‌دند بین شماها تفرقه بیندازند! و توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می‌کند! آن قلمها و زبانهایی که کوشش می‌کنند که این دو قشر را از هم جدا کنند، آنها هستند که یا قبله آنها مسکو و یا قبله آنها واشنگتن است. و شما هوشیار باشید که این مصلحت بزرگ را، که وحدت دانشگاه و فیضیه است، از دست ندهید! و امیدوارم که موفق باشید که خودتان، کشور خودتان را مستقلاً اداره بکنید؛ دست شما از طرف شرق و غرب به سوی خودتان برگردد؛ و شرّ شرق و غرب از کشور ما به سوی خودشان برگردد. خداوند تبارک و تعالی یار و پشتیبان فیضیه و دانشگاه باشد و یار پشتیبان همه ملت ..

صحیفه امام ج ۱۴ ۴۳۳ استقلال کشور در گرو استقلال مراکز فرهنگی. ...

عزیزان دانشگاهی من و عزیزان فیضیه من، آگاه باشید که دشمنها در صد‌دند بین شماها تفرقه بیندازند! و توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می‌کند! آن قلمها و زبانهایی که کوشش می‌کنند که این دو قشر را از هم جدا کنند، آنها هستند که یا قبله آنها مسکو و یا قبله آنها واشنگتن است. شما هوشیار باشید که این مصلحت بزرگ را، که وحدت دانشگاه و فیضیه است، از دست ندهید! و امیدوارم که موفق باشید که خودتان، کشور خودتان را مستقلاً اداره بکنید؛ دست شما از طرف شرق و غرب به سوی خودتان برگردد؛ و شرّ شرق و غرب از کشور ما به سوی خودشان برگردد. خداوند تبارک و تعالی یار و پشتیبان فیضیه و دانشگاه باشد و یار پشتیبان همه ملت ..

صحیفه امام ج ۱۵ ۴۱۵ قرآن غنی ترین کتاب عالم، در باب تعلیم و تربیت.

قرآن غنی ترین کتاب عالم، در باب تعلیم و تربیت.

دانشگاهها هم همین‌طور است. ما یک وقت چشم باز کردیم، ایران چشم باز کرد، دانشگاه چشم باز کرد دید از آن اختناق بیرون آمده است. آن وقت یک دسته‌ای بودند که هر مطلب فاسدی را داشتند در دانشگاه به مغز جوانهای پاک ما وارد می‌کردند و کسی هم حق نداشت یک کلمه بگوید، لکن حالایی که این اختناق فکری و اختناق عملی از بین رفته است عذری از برای دانشگاهیها، روشنفکرها و اشخاصی که می‌توانند این دانشگاه را بطور صحیح اداره کنند، عذری نمانده است، جواب خدا با ید بدهند. با ید در دانشگاه همان طوری که علوم مادی تدریس می‌شود، علوم معنوی تدریس بشود. باید آن امور انسانی، امور تربیتی به دست اشخاصی که بدانند تربیت اسلامی چه است و بدانند اسلام چه است، [تدریس بشود]. گمان نکنند بعضی از این اشخاص که در اسلام راجع به جامعه چیزی نیست یا راجع به - فرض کنید که - امور تربیتی کم است. اسلام عمیقتر از همه جا و از همه مکتبها راجع به امور انسانی و راجع به امور تربیتی [نظر] دارد که در رأس مسائل اسلام است؛ چنانچه امور اقتصادی دارد. ما نمی‌توانیم امروز همان‌طور که انبار می‌کردند از غرب برای ما سوغات می‌آوردند و در دانشگاههای ما بچه‌های ما را فاسد می‌کردند، امروز هم بنشینیم که مغزهایی که تربیت غربی دارند برای ما تربیت کنند بچه‌های ما را. باید تربیت، تربیت قرآنی باشد. قرآن غنی ترین کتابهای عالم است در تربیت، در تعلیم و تربیت، منتها متخصص لازم دارد. اینطور نیست که بعضی گمان کردند که ما دو تا آیه را بلدیم پس ما قرآن شناسیم، اسلام شناسیم. کسانی که قرآن را از رو نمی‌توانند در ست بخوانند خودشان را اسلام شناس حساب می‌کنند.

کسانی که اطلاع از احکام اسلام ندارند، از اقتصاد اسلام ندارند، از فرهنگ اسلام ندارند، از علوم عقلی اسلام اطلاع ندارند، اینها می‌گویند که

در اسلام نیست. خوب، تو که اطلاع نداری، به چه مناسبت یک همچو حرفی می‌زنی؟ متخصص لازم است و در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند، دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیه که در آنجا این نحو متخصصین هست و دانشگاه را باز کنند، لکن علوم انسانی‌اش را بتدریج از دانشمندانی که در حوزه‌های ایران هست و خصوصاً، در حوزه علمیه قم استمداد کنند ..

صحیفه امام ج ۱۶ ۴۴۰ بیانات (خلاصه شده) در جمع اعضای ستاد انقلاب فرهنگی (اهم وظایف این ستاد) ...

... شما باید خدا را حاضر و ناظر بدانید. من به این ستاد رسمیت دادم ... گزینش استاد باید محکم باشد ..

دانشجویانی باید به دانشگاه وارد شوند که وابسته به شرق و غرب نباشند و باید از ورود دانشجویانی که وابسته و خادم شرق و غرب هستند، جلوگیری شود ... اگر انحرافی پیش بیاید، در آینده مسئول خواهیم بود، ما باید اسلام را حفظ کنیم ..

همه با ما مخالف‌اند؛ امریکا و شوروی. ما گفته‌ایم باید خودمان باشیم؛ اگر یک قدم عقب بنشینیم، آنها یک قدم جلو می‌آیند. اگر بایستیم و بگوییم می‌خواهیم جلو برویم، آنها احتیاط می‌کنند و پا پیش نمی‌گذارند و ما موفق می‌شویم. نباید از هیچ کس بترسیم.

امریکاییها و شوروی‌ها با ما مخالف‌اند. ما تا هستیم، نباید بگذاریم آنها موفق شوند ..

باید برای آتیه دنیا، امروز توده‌های مردم، نویسندگان، گویندگان، فکر بکنند و مردم را آگاه کنند به این خطری که تمام بشریت را تهدید می‌کند، آگاه کنند همه توده‌های دنیا را که این خطر بزرگ پیش است و اگر این ابرقدرتها در این حالی که هستند و مشغول تهیه سلاحهای بزرگ اتمی و غیر آن هستند، به همین حال باقی باشند، دنیا [را] ممکن است که به خرابی بکشند و عمده ضررش به ملت‌ها برسد. باید هر کس در هر جا هست، نویسنده‌هایی که هستند، روشنفکرانی که هستند و علمایی که در همه قشرهای دنیا هستند و دانشمندان، مردم را به این خطر آگاه کنند تا بلکه خود مردم و توده‌های مردم در مقابل این دو قدرت بایستند و این سلاحها را جلوگیری کنند. و اینکه زمزمه این هر وقت شده است و می‌شود، مدت‌ها در این حرف است که می‌خواهیم تحدید این سلاحهای اتمی را بکنیم و می‌خواهیم تفاهم کنیم به اینکه این سلاحهای اتمی یا این موشکهای عظیمی را که تازه در دست شده است، جلوی این را بگیریم؛ هر دوی اینها شعر است. و امریکا هم همین نظر را دارد که شوروی را اغفال کند و آن سلاح‌ها را در غرب و در هر جایی که دست دارد، این سلاحها را مهیا کند برای یک روزی که با فشار یک دکمه، دنیا به آتش کشیده بشود ..

صحیفه امام ج ۱۹ ۱۱۱ پیام به اعضای ستاد انقلاب فرهنگی (انتصاب اعضای جدید)

اکنون که با تأییدات خداوند متعال و عنایت و دعای حضرت بقیة الله - روحی لمقدمه الفداء - دانشگاهها و مدارس عالی کشور کار خود را در سطح وسیعی شروع کرده‌اند و حرکت سازندگی با تمام ابعادش در کشور اسلام رو به گسترش است و مغزهای متعهد و متخصص به فعالیت‌های پراج خود ادامه می‌دهند، با اخراج کارشناسان خائن اجنبی و فرار کارشناسان غرب و شرق‌زده، که کشور را وابسته به خارج در تمام ابعاد نموده بودند، نیاز مبرم به متخصصان متعهد و اسلامشناسان متخصص و مغزهای متفکر و وطنخواه و نیروهای فعال ما هر و اساتید و مربیان و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور در تمام کشور محسوس و در علوم دانشگاهی و فرهنگ مترقی محسوستر می‌باشد. و ضرورت توسعه و اصلاح مراکز آموزشی و انقلاب فرهنگی به معنای واقعی هر روز روشنتر می‌گردد و بحمدالله ستاد انقلاب فرهنگی در مدت کوتاهی که از عمرش گذشته خدمت‌های ارزنده و گام‌های مفید و مؤثری در این امر حیاتی برداشته؛ و مورد تقدیر و تشکر است. ولی خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد. و ما می‌دانیم که اگر با دقت ریشه‌یابی کنیم، آنچه بر ملت ما گذشته و اکنون می‌گذرد حتی جنگ تحمیلی، سرچشمه از دانشگاه غرب‌زده و متخصصان غیر متعهد و

وابسته گرفته است. مع هذا، قشر متدین انقلابی اعم از اساتید متعهد و معلمان و طنخواه اسلامی و دانشجویان انقلابی موظفند با هوشیاری بدون غفلت از این مسئله مهم، به دانشگاه‌ها و مدارس و آنان که هنوز خواب رژی‌م سابق را می‌بینند و رویه‌های فرهنگ شرق را در سر می‌پرورانند. اجازه ندهند که خارج از دروس موظف خود به صحبت‌های انحرافی بپردازند. و در صورتی که نصیحت بر آنان اثر نداشت به شورای عالی انقلاب فرهنگی، که شکل گرفته است و انجام وظیفه میکند، اطلاع دهند و باید بدانند با مسامحه در این امر بتدریج در دانشگاه‌ها و دبیرستانها خط انحرافی، نفوذ خواهد کرد و در پیشگاه خداوند متعال مسؤل هستند..

صحیفه امام ج ۲۱ ۳۲۹ پیام به مهاجرین جنگ تحمیلی (لزوم صبر و استقامت)...

من باز می‌گویم همه مسؤلان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند..

صحیفه امام ج ۲۱ ۴۲۰ وصیتنامه سیاسی - الهی...

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

چند رهنمود از رهبری

نیاز به تحقیق و نوآوری با بهره گیری از فرهنگ اسلامی :

مسأله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما بخصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاههای غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمولهای تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم؛ گاهی که این فرمولها جواب نمی‌دهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم؛ در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخشهای اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جستجو و تفحص، نقش ایفا کنند. این جا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم.

یکی از آقایان راجع به مسائل اقتصاد صحبت کردند. اشکالاتی که ایشان اشاره کردند، تقریباً همه‌اش مورد قبول بنده است؛ اما علت این که گاهی این مسائل در بدنه کارشناسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، همین است که وحی منزهایی از غرب در زمینه اقتصاد به ذهنشان آمده که با

سیاست و مقاصد استعماری و استثماری کمپانیها، سرمایه دارها و شرکتهای بزرگ دنیا آمیخته است که در ذهنها جا افتاده و ممکن است بعضی درست، بعضی نیمه درست و بعضی صددرد صد غلط باشد، که بایستی آنها را تحلیل کرد و فهمید. (۸۲/۸/۸)

آنچه که اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهی همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه‌ی بخشهاست؛ هم در بخشهای علوم انسانی، هم در بخشهای علوم تجربی، هم در بخشهای نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخشهای علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم بسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. (۸۲/۱۱/۲۱)

جنبش نرم افزاری، یعنی در معرفت علمی ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. برو بکار، برو آبیاری کن، برو روی بنایی که دیگران ساخته‌اند، بنا بساز؛ این هدف ما بود. (۸۳/۱۰/۱۷)

این که من گفتم تولید علم، معنایش این نیست که علم دیگران را یاد بگیریم - آن را که باید یاد بگیریم و در این شکی نیست - معنایش این است که ما خطِ مرز دانش را بشکنیم، باز کنیم و آفاق جدیدی را فتح کنیم؛ البته این کار دشواری است. ما باید به فناوری جهشی دست پیدا کنیم. (۸۳/۱۲/۵)

وقتی ما می‌گوییم مرزهای علم را باید بشکافیم و باید از سخن روز علم یک قدم جلوتر برویم، این برای بعضی باور نکردنی است. وقتی من می‌گویم ما باید به آنجا برسیم که اگر در اکناف عالم یک پژوهشگر، یک دانشمند، بخواهد به فلان نظریه‌ی علمی یا نظریه‌ی فلسفی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را یاد بگیرد. (۸۴/۲/۱۴)

اسلام جامعه‌ی را می‌خواهد که در آن علم بجوشد و بر پایه‌ی علم، همه‌ی بنیان‌های اجتماعی نوسازی شود و پیش برود.

(۸۴/۳/۳) و (۸۶/۲/۱۹)

علم را اسلام قدسیت بخشیده، علم یک امر مقدس است، دنبال علم رفتن دارای قدسیت است. این طور نیست که علم مثل هر ابزار دیگری، فقط وسیله‌ای برای پول در آوردن باشد. حالا پول هم از آن در می‌آید، اما قدسیت علم باید حفظ شود. العلم نور، نور بودن علم باید مورد نظر باشد. واز جمله شئون دانشگاه اسلامی، یکی همین است. (۸۴/۱۰/۲۹)

لازمه‌اش این است که ما بانک اطلاعات و مرکزی داشته باشیم. همه بتوانند بدانند چه لازم است، چه انجام شده است و چه لازم است برای تکمیل یک پژوهش، تا بتواند این قطعات گوناگون در کنار هم جمع بشود. (۸۵/۷/۱۳)

علم وارداتی، علم - به معنای حقیقی کلمه - نیست؛ علم درون‌زا است که اقتدار می‌بخشد. (۸۶/۲/۲۵)

بحثی که برای الگوی پیشرفت میکنیم، برای این نیست که می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم؛ پیشرفت از انقلاب شروع شده، بلکه به این معناست که با بحث نظری و تعریف شفاف و ضابطه مند از پیشرفت، قصد داریم یک باور همگانی در درجه‌ی اول نخبگان، بعد در همه‌ی مردم به وجود بیاید که بدانند دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم و بخشهای گوناگون نظام بدانند چه کار باید بکنند. این را باید پیدا کنیم. البته من امروز نمی‌خواهم مدل و الگوی پیشرفت را اینجا مطرح کنم؛ نه، می‌خواهم لزوم این کار را بگویم.

مدل‌سازی و الگوسازی، کار خود شماست؛ یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمانها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخشهای مختلف شکل بگیرد.

چرا لزوم این کار را باید بیان کرد؟ خیلی ساده است؛ به خاطر اینکه امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در تبلیغات خیلی ماهرند؛ یعنی ماهر شده‌اند؛ در طول این دو بیست سیصد سالی که کار تبلیغاتی پی‌درپی میکنند، با تبلیغات موفق خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهن‌ها به وجود بیاورند که توسعه‌یافتگی مساوی است با غرب و غربی شدن! هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌یافته‌ای محسوب بشود، بایستی غربی بشود! این تبلیغات آنهاست. هر کشوری که از الگوهای موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‌یافته نیست! و هر چه فاصله‌اش بیشتر، فاصله‌اش از توسعه‌یافتگی بیشتر! این طوری می‌خواهند جا بیندازند و متأسفانه در ذهن‌ها جا انداخته‌اند.

ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟ این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرائط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را میگویم: الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفتهای غربی، پیشرفتهایی است که امروز همه‌ی دنیا و همه‌ی بشریت دارند از آن رنج میبرند؛ کشورهای عقب‌مانده یک‌جور، کشورهای پیشرفته یک‌جور. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. شما الان اگر آثار ادبی کشورهای غربی - مثلاً فرانسه - را که مربوط به سه قرن یا دو قرن پیش هست، بخوانید، وضع امروز آنجا را هم مطالعه کنید، خواهید دید مردم آنجا از لحاظ اخلاقی بمیزان بسیار زیادی عقب رفته‌اند. این وضعیتی که امروز بر آنجا حاکم است، آن روزها حاکم نبود. پیشرفت تمدن غربی در طول قرن‌های متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده؛ از لحاظ وضع زندگی هم به آنها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجاها برنیفتاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است.

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است. چرا میگوئیم اسلامی و چرا میگوئیم ایرانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. چرا میگوئیم ایرانی؟ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود. این ملت ما بوده است که توانسته است یا میتواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته، اینجا هم یقیناً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملت‌ها واقع خواهد شد.

آنچه که موجب میشود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه‌ی آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، بکلی متفاوت است؛ یک تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا میکند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هر چه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه میکنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را میشود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به

عنوان وسیله، هدف، رشد و تعالی انسان است.

پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی میشود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. پیشرفتی که ما میخواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوئیم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. نقطه‌ی تفارق اساسی، نگاه به انسان است. اینجا یک درنگی بکنیم و من یک مطلب معرفتی اسلامی را در اینجا عرض بکنم:

در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل همدیگر هستند. این میتواند پایه و مبنائی برای همه‌ی مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده‌ی خودمان خواهیم نوشت، باشد. این دو زاویه‌ای که اسلام از آن به انسان نگاه میکند، یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان یک فرد؛ به من، شما، زید، عمرو و به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار نگاه میکند و او را مخاطب قرار میدهد؛ از او مسئولیتی میخواهد و به او شأنی میدهد، که حالا خواهیم گفت. یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه‌ی انسانهاست. این دو نگاه با هم منسجمند؛ مکمل یکدیگرند. هر کدام، آن دیگری را تکمیل میکند.

در نگاه اول که نگاه اسلام به فرد انسانی است، یک فرد مورد خطاب اسلام قرار میگیرد. در اینجا انسان یک رهروی است که در راهی حرکت میکند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «یا ایها الانسان ائتک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه». اگر بخواهیم این راه را تعریف کنیم، در یک جمله‌ی کوتاه میشود گفت این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی. انسان از خودپرستی به سمت خداپرستی حرکت کند. مسیر صحیح و صراط مستقیم این است. مسئولیت فرد انسان در این نگاه، این است که این مسیر را طی کند. یکایک ما مخاطب به این خطاب هستیم؛ دیگران بروند، نروند؛ حرکت کنند، نکنند؛ دنیا را ظلمات کفر بگیرد یا نور ایمان بگیرد، از این جهت تفاوت نمیکند. وظیفه‌ی هر فردی به عنوان یک فرد این است که در این راه حرکت کند؛ «علیکم انفسکم لا یضرکم من ظلّ اذا اهتدیتم». باید این حرکت را انجام بدهد؛ حرکت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهی به نور توحید. جاده‌ی این راه چیست؛ بالاخره مسیری را میخواهیم حرکت کنیم و به جاده‌ای نیاز داریم؛ این جاده، همان واجبات و ترک محرمات است. ایمان قلبی موتور حرکت در این راه است؛ ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی، آذوقه و توشه‌ی این راه است، که راه و حرکت را برای انسان آسان و تسهیل میکنند؛ سرعت میبخشد. تقوا هم عبارت است از خویشتن‌پایی؛ مواظب خود باشد که از این راه تخطی و تجاوز نکند. وظیفه‌ی فرد در نگاه اسلام به فرد، این است. در همه‌ی زمانها، در حکومت پیغمبران، در حکومت طواغیت، یک فرد وظیفه‌اش این است که این کار را انجام دهد و تلاش خودش را بکند.

اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه میکنند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد میکنند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزندان ما، ثروت ما، خانه‌ی ما است. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اینها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمتهای الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «قل من حرمّ زینة الله الّتی اخرج لعباده والطّیبات من الرزق قل هی للذّین امنوا»؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند. اینها جزو مسلمات و معارف روشن دین است که من نمیخواهم توضیح بدهم. این، نگاه فردی است. در این نگاه به فرد انسان، اسلام استفاده‌ی از لذات زندگی و لذات حیات را برای او مباح میکنند؛ اما در کنار او یک لذت بالاتر را که لذت انس با خدا و لذت ذکر خداست، آن را هم به او یاد می‌دهند. انسان در یک چنین راهی به عنوان انسان اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود. در این نگاه، مخاطب البته فرد انسان است. هدف این حرکت و این تلاش هم

رستگاری انسان است. اگر انسان به این دستور العمل و نسخه‌ای که به او داده شده است. عمل نکند، رستگار می‌شود. این، یک نگاه است.

در زاویه‌ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطاب فردی است، خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده؛ یک وظیفه‌ی دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه‌ی مدیریت دنیا. دنیا را باید آباد کند؛ «و استعمرکم فیها». همین انسان مأمور است که دنیا را آباد کند. آباد کردن دنیا یعنی چه؟ یعنی از استعدادها و فراوانی و غیرقابل شمارشی که خدای متعال در این طبیعت قرار داده، این استعدادها را استخراج کند و از آنها برای پیشرفت زندگی بشر استفاده کند. در این زمین و پیرامون زمین، استعدادهایی هست که خدای متعال اینها را گذاشته است و بشر باید اینها را پیدا کند. یک روزی بشر آتش را هم نمی‌شناخت، اما آتش بود؛ الکتریسیته را نمی‌شناخت، اما در طبیعت بود؛ قوه‌ی جاذبه را نمی‌شناخت، قوه‌ی بخار را نمی‌شناخت، اما اینها در طبیعت بود. امروز هم استعدادها و قوای بی‌شمار فراوانی از این قبیل در این طبیعت هست؛ بشر بایستی سعی کند اینها را بشناسد. این مسئولیت بشر است؛ چون خلیفه است و یکی از لوازم خلیفه بودن انسان، این است.

عین همین مطلب در مورد انسانهاست؛ یعنی انسان در این نگاه دوم، وظیفه دارد استعدادهای درونی انسان را استخراج کند؛ خرد انسانی، حکمت انسانی، دانش انسانی و توانایی‌های عجیبی که در وجود روان انسان گذاشته شده، که انسان را به یک موجود مقتدر تبدیل میکند. این هم نگاه کلان است. در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه‌ی افرادند. استقرار عدالت و روابط صحیح، خواسته شده است. از چه کسانی؟ از همه‌ی افراد. یکا یک افراد جامعه‌ی بشری در همین نگاه کلان، مخاطبند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، بر عهده‌ی افراد انسان است. در این نگاه می‌بینید انسان همه‌کاره‌ی این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این نگاه اسلام است به انسان.

اومانیزم غربی هم انسان‌محور است. اومانیزم - که محور فلسفه‌های قرن نوزدهمی و بعد و قبل از آن است - انسان را محور قرار می‌دهد. اما چه جور انسانی؟ انسان در منطق غرب و اومانیزم غربی، بکلی با این انسانی که در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامی موجودی است هم طبیعی و هم الهی؛ دوبعدی است؛ اما در نگاه غربی، انسان یک موجود مادی مبعض است و هدف او لذت‌جویی، کامجویی، بهره‌مندی از لذات زندگی دنیاست، که محور پیشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان‌بینی اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسیله‌اند برای تعالی انسان. در آن جهان‌بینی غربی، ثروت و قدرت و علم، هدفند. انسانها تحقیر بشوند، ملتها تحقیر بشوند، میلیونها انسان در جنگها لگدمال بشوند و کشته بشوند، برای اینکه کشوری به قدرت یا به ثروت برسد یا کمپانی‌هایی سلاحهای خودشان را بفروشند؛ ایرادی ندارد! تفاوت منطقی، این است.

بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان‌بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت خیلی متفاوت است. (صدای اذان به گوش من میرسد. من معمولاً وقتی اذان بشود، برنامه را ادامه نمیدهم. ناچارم حرف را تمام کنم، لکن جمع‌بندی میکنم.)

من میخواهم بگویم مجموعه‌ی دانشگاهی کشور ما، مجموعه‌ی نخبگان کشور ما - هم حوزه و دانشگاه - یکی از بزرگترین کارهاشان باید این باشد که نقشه‌ی جامع پیشرفت کشور را بر اساس مبانی اسلام تنظیم کنند؛ دل به الگوی غربی و مدلسازی‌های غربی نسپارند. او نمیتواند کشور را نجات بدهد؛ او نمیتواند پیشرفت کشور ما را تنظیم کند. کسانی که در مراکز برنامه‌ریزی یا در مراکز علمی و تحقیقی هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سیاست، راجع به سیاست بین‌المللی و راجع به مسائل حیاتی دیگر کشور کار و فکر میکنند، دنبال این نباشند که فرمولهای

غربی را؛ فرمولهای اقتصادی غرب، فرمولهای بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول را با مسائل کشور تطبیق کنند؛ نه، آن نظریه‌ها، نظریه‌های مفید برای ما نیست. البته از علمشان استفاده میکنیم؛ ما تعصب نداریم. هر جا پیشرفت علمی، تجربه‌ی علمی باشد، استفاده میکنیم. از مصالح استفاده میکنیم؛ اما نقشه را بر طبق فکر خودمان، بر طبق نیاز خودمان بایستی بریزیم.

امروز استقلال ملت ما یک نمونه‌ی مثل زدنی در همه‌ی دنیا شده است. ما بایستی این استقلال را در همه چیز از خودمان نشان بدهیم. استقلال یعنی در مقابل حرکت قدرتمندان عالم، حالت انفعال به خود نگیریم. آنچه که منفعت ماست، آنچه که مصلحت ماست، آنچه که با هدفهای ما و آرمانهای ما منطبق است، آن را دنبال کنیم؛ زیر فشار تبلیغات دشمن و کار سیاسی دشمن قرار نگیریم. و ملت ما نشان داده که این قدرت را دارد که در مقابل فشارها مقاومت کند. یک دوره‌ای شرق و غرب عالم، دست به دست هم دادند و این ملت را زیر فشار یک جنگ سنگین و سخت هشت ساله قرار دادند، ولی ملت با کمال قدرت تحمل کرد. بعد از آن تا امروز، زیر فشارهای تبلیغاتی، زیر فشار تحریم اقتصادی قرار داشتیم. حالا تازه ما را به تحریم اقتصادی تهدید میکنند! کی بوده است که ما تحریم اقتصادی نداشته باشیم؟ ما همین پیشرفتهای علمی در زمینه‌ی هسته‌ای و غیر اینها را در حال و هوای تحریم اقتصادی به دست آوردیم. این را غربی‌ها هم میدانند؛ میفهمند. البته در داخل متأسفانه، عده‌ای هستند که به قدری مجذوب و فریفته‌ی حرف غرب و تفکر غرب و مبانی غربند که حاضر نیستند بشنوند و قبول کنند؛ حتی آنچه را هم که پیشرفت علمی در کشور به وجود آورده است، تا دیگران تصدیق نکنند، اینها قبول نمی‌کنند!

من به یاد دارم، شاید حدود دو سال، دو سال و نیم قبل، آن وقتی که این ساترفیوژهای ما مشغول کار شده بود و جوانان و دانشمندان ما توانسته بودند اینها را راه بیندازند و مسئولان وقت؛ رئیس‌جمهور و دیگران خبرش را گفتند، تعدادی از فیزیکدانهای دانشگاهی که مردمان خوب و بسیار سالم و صادقی هم هستند، بعضی‌شان هم من را می‌شناسند، به من نامه نوشتند، که آقا! نبادا اینها را باور کنید! چنین چیزی اتفاق نیفتاده و ممکن نیست! حاضر نبودند باور کنند؛ قبول کنند. این، همان تلقین است. تا غربی‌ها؛ آژانس و دیگران، خودشان آمدند نگاه کردند، تصدیق کردند، اعتراف کردند که چنین چیزی را باور نمی‌کردند در ایران به وجود بیاید، آن وقت دیگران؛ دیرباورها، در داخل کشور باور کردند. عین همین قضیه در مورد سلولهای بنیادی به وجود آمد. بنده چندبار پیشرفتهای سلولهای بنیادی را در چند سخنرانی بر زبان آورده بودم. از دانشمندان کشور و از بعضی از دانشگاهها به من نامه نوشتند: آقا! این قضیه را شما این قدر نگوئید، این واقعیت ندارد؛ این جور نیست! اینی که میگوئید در سلولهای بنیادی پیشرفت کرده‌اند و در شبیه‌سازی (کلونینگ) دارند تمرین و کار می‌کنند، باور نکنید؛ چنین چیزی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد! بعد که گوسفند شبیه‌سازی شده را جلو چشم همه قرار دادند، بعد که در سمیناری که تشکیل دادند، دانشمندان معروف دنیا، زیست‌شناسهای درجه‌ی یک دنیا آمدند مصاحبه کردند و تصدیق کردند که پیشرفتهای، پیشرفتهای محیرالعقولی است، آن وقت یک عده از دیرباورها باور کردند! این هم آفتی است که ما استعداد خودمان، پیشرفت خودمان، توانائی‌های خودمان را باور نکنیم؛ وقتی هم اتفاق میافتد، باور نکنیم.

آنچه که انقلاب به ما داده و توقع ما از خودمان است، این است که این را روز به روز در خودمان تقویت کنیم؛ آن، اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس ملی؛ ملت به خود اعتماد به نفس داشته باشد، بداند که میتواند مقاصد خودش را با همت بلند و با مجاهدت و با همدستی همه‌ی کشور با یکدیگر، پیش ببرد؛ این را باید بدانیم. جامعه‌ی دانشگاهی ما در زمینه‌ی کار خود، در زمینه‌ی علم‌پژوهی خود باید این را از بُن دندان باور کند و دانشجوی ما، استاد ما، محقق ما، مدیران دانشگاهی ما بدانند که هر کاری بخواهند، می‌توانند بکنند؛ در سایه‌ی همت، در سایه‌ی مجاهدت و در سایه‌ی تلاش. این، آن چیزی است که ما لازم داریم. من البته بحثم از این طولانی‌تر بود، بحث را قطع کردم.

در پایان فقط چند توصیه به دانشجویان عزیز بکنم: در محیط دانشگاه، محیط دانشجویی، نقد منصفانه و متقابلاً نقدپذیری متواضعانه هر دو لازم است. جوان، آن هم دانشجو، در محیط علمی باید ذهنش و زبانش باز باشد؛ نقد کند؛ البته منصفانه باشد. نقد را با عیبجویی و با عصبانیت

و با بهانه‌گیری نباید اشتباه کرد؛ اما نقادی باید کرد. در عین حال نقدپذیر هم باید بود. دیگران هم اگر از ما به عنوان دانشجو، به عنوان تشکل دانشجوئی نقد کردند، بپذیریم؛ یعنی تحمل کنیم؛ بپذیریم به معنای تحمل کردن است.

یک توصیه‌ی دیگر: در محیط دانشگاه، تحمل و مدارای سیاسی لازم است. تشکلهای دانشجوئی نسبت به هم مدارای سیاسی داشته باشند؛ تحمل سیاسی داشته باشند. درگیر کردن مجموعه‌های دانشجوئی با هم، نقشه‌ی خطرناکی است که کشیده شده است؛ این نقشه را کشیده‌اند. باید مراقب باشید. میخواهند تشکلهای دانشجوئی را به جان هم بیندازند. ما همین اواخر شاهد بودیم که در چند تا دانشگاه داشتند این کار را میکردند. البته دانشجویان عاقل و با شعور و بلوغ سیاسی نگذاشتند این اتفاق بیفتد. اما نقشه این است. راه مواجهه‌اش هم همین است که مجموعه‌های دانشجوئی، افراد دانشجوئی و تشکلهای دانشجوئی، حالت مدارا و تحمل داشته باشند.

یک توصیه‌ی دیگر، مسأله‌ی حفظ اصول و روحیه‌ی آرمانگرایی است. شما محافظه‌کار نشوید. ممکن است گذشت سن، بعضی‌ها را محافظه‌کار کند؛ اما موتور حرکت، جوانی است. جوان ما نباید محافظه‌کار شود. جوان باید آرمانگرا باشد. از آرمانها کوتاه نیائید. آرمانها را بخواهید، قله‌ها را بطلبید، تا یقین بکنیم که به نیمه راه لااقل خواهیم رسید. البته اگر قله را بطلبید، بنده یقین میکنم به خود قله هم خواهید رسید. روحیه‌ی آرمانگرایی را که از جمله‌ی مصادیق روحیه‌ی آرمانگرایی، تمسک به اصول و مبانی فکری است، از دست ندهید.

توصیه‌ی بعدی، مسأله‌ی خودسازی اعتقادی و علمی؛ و اعتقادی و عملی است، که بعضی از دانشجویان عزیز هم اینجا تذکر دادند. «علیکم انفسکم»؛ آن نگاه اسلام به انسان در خطاب فردی را همیشه در نظر داشته باشید. خودتان را حفظ کنید؛ «علیکم انفسکم». جاده‌ای که انسان را به خدا و نورانیت میرساند، جاده‌ی ترک محرّمات و بجا آوردن واجبات است. واجبات را اهمیت بدهید، گناهان را پرهیز کنید؛ تهذیب یعنی این. چون دل‌های شما جوان است، نورانی است، آلودگی بحمدالله در دل‌ها و روح‌های شما نیست، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ تفضل خواهد کرد.

توصیه‌ی بعدی، مسأله‌ی درس خواندن و پرداختن علمی است. حقیقتاً درس بخوانید. حقیقتاً باید در محیط‌های دانشجوئی، جستجوی دانش باشد. آدم می‌بیند در بعضی از محیط‌های دانشجوئی، دانشجو به معنای واقعی دانش، جو نیست؛ یعنی در جست و جوی دانش نیست؛ یک چیز حفظی و سر هم بندی است؛ نگذارید این جور شود. حقیقتاً جوینده‌ی دانش باشید و دانش را فقط خواندن متن و فراگرفتن متون ندانید. الان در جمع اساتید، قبل از اینجا، مطرح می‌کردم؛ دانشجو بایستی پرسشگر، متعمق، اشکال‌کننده‌ی به استاد، جستجوکننده‌ی از زوایا و گوشه کنارهای بحث علمی بار بیاید.

(۸۶/۲/۲۵)

ما میخواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما اینجور علمی میخواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه میکند. (۸۶/۶/۱۲)

نوآوری به معنای هی پروژه‌ی جدید ایجاد کردن نیست. نوآوری یعنی نوآوری در فکر، در اندیشه، راه‌های نو را پیدا کردن و آنها را به عنوان برنامه و راهنمای کار در اختیار دولت - چه این دولت، چه هر دولت دیگری تا بیست سال آینده - قرار دادن؛ معنای نوآوری این است که شیوه‌های نو را پیدا کنیم. (۸۷/۶/۲)

ما باید علم را خودمان تولید کنیم و آن را بجوشانیم. هر پله‌ای از پله‌ها که انسان در مدارج علم بالا برود، او را آماده میکند برای برداشتن گام بعدی و رفتن به یک پله‌ی بالاتر. این حرکت را بایستی ما از خودمان، در درون خودمان، با استفاده‌ی از منابع فکری و ذخائر میراث فرهنگی خودمان ادامه بدهیم و داشته باشیم.

پیشرفت علمی بایستی با خودباوری اولاً؛ امید به موفقیت ثانیاً؛ حرکت جهادگونه ثالثاً؛ همراه باشد. چون ما فرض را بر این گذاشتیم که پیشرفت علمی، بایستی با نگاه بومی و با تکیه‌ی به فرهنگ خودمان باشد. (۸۷/۷/۳)

تولید ثروت از نظر اسلامی بی‌مانع است. تولید ثروت با غارت ثروت دیگران فرق دارد. یک وقت کسی به اموال عمومی دست‌درازی می‌کند، یک وقت کسی بی‌قانون و بدون پیروی از قانون به دستاوردهای مادی می‌رسد؛ اینها ممنوع است؛ اما از طریق قانونی، تولید ثروت از نظر شارع مقدس و از نظر اسلام، مطلوب و مستحسن است. ثروت را تولید کنند، منتها در کنارش اسراف نباشد. اسلام به ما می‌گوید ثروت تولید کنید، اما اسراف نکنید. مصرف‌گرایی افراطی مورد قبول اسلام نیست. آنچه که از تولید ثروت به دست می‌آوردید، باز همان را وسیله‌ای برای تولید ثروت دیگر بکنید. مال را نه به صورت راکد و نازا در بیاورید - که در اسلام اسامش کنز کردن است - نه به صورت ولخرجی و ولنگاری در مصرف مال، آن را صرف در چیزهای غیر لازم زندگی کنید؛ اما با توجه به اینها، ثروت را برای خودتان تولید کنید. ثروت آحاد مردم، ثروت عموم کشور است؛ همه از آن سود می‌برند. روح اصل ۴۴ و سیاستهای اصل ۴۴ این است. طوری بشود که منابع درآمدی آحاد مردم، بخصوص طبقات ضعیف، متنوع شود؛ مردم بتوانند گشایشی پیدا کنند؛ این یک گام بلند در راه رفاه عمومی است. (۱۳۸۶/۰۱/۰۱)

مطلب دیگری که باید در نظر داشت، این است که آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته‌ی فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه‌ی ما نیست؛ این یک امر واضحی است؛ این هم جزء مسلمات است، منتها به آن توجه نمی‌کنیم! از روزی که نظامی به نام نظام آموزش و پرورش در این کشور به وجود آمد - از آغاز کار - بنای کار بر آن فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. یک عیب از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، یک عیب از جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی کشور.

عیب جنبه‌ی ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیتشان متدین کردن مردم و جوانها نبود، بلکه بعکس، نیتشان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلم این است. البته آن کسانی که طراحان اولیه‌ی وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه‌ها را ریختند، کتابهای درسی را نوشتند، بعضی‌شان کاملاً جزو آدمهای بی‌دین نبودند؛ نه، در بین آنها آدمهای متدین هم بودند، لکن کلان برنامه این بود. همان برنامه‌ای بود که در آموزش و پرورش به یک شکل، در مسئله‌ی کشف حجاب به یک شکل، در مسئله‌ی کوبیدن مراکز مذهبی به وسیله‌ی رضاخان به یک شکل خودش را نشان میداد؛ یعنی توسعه‌ی تفکرات غیر دینی، بلکه ضد دینی. آموزش و پرورش بر اساس یک چنین فکری به وجود آمد. و آن کسانی که از اول، آموزش و پرورش را در دست کردند - عرض کردیم - بعضی‌شان آدمهای بی‌دینی هم نبودند، متدین هم بودند؛ نشانه‌های تدینشان هم بعضاً گوشه و کنار در آن نظام قدیمی آموزش و پرورش و کتابهای قدیمی پیداست؛ که ما بعضی را از گذشته در زمان نوجوانی دیده بودیم و یک چیزهایی پیدا بود، لکن اساس، اساس ضد دینی بود، نه غیر دینی؛ بر اساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت، این جنبه‌ی ضد دینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد.

آن جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی، جنبه‌ی ضد ملی آموزش و پرورش بود. اگر چه که آن رژیم دعوی ملیت داشت، واقعاً هم دنبال ملیت می‌گشت؛ چون ایدئولوژی که نداشتند؛ ناچار بودند - وقتی ایدئولوژی کنار زده میشود، دین کنار زده میشود، یک جایگزین لازم دارد. این جایگزین را ملیت قرار داده بودند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر. لذا ملیت را دنبال میکردند - لکن آن ملیتی که دنبال میکردند، به معنای واقعی به معنای حفظ هویت ملی نبود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه وابستگیهای سیاسی آنها روز به روز بیشتر میشد و همین در کیفیت تعالیم و آموزشهای آموزش و پرورش خودش را نشان میداد؛ همچنانکه در تدوین دستگاههای حقوقی ما و قضائی ما خودش را نشان میداد؛ همچنانکه در ساخت ادارات دولتی ما و تشکیلات عمومی دولت خودش را نشان میداد؛ یعنی غرب‌زدگی مطلق. این، در آموزش و پرورش هم بود.

نظام آموزش و پرورش ما یک نظام غرب‌زده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته‌ی در اروپا بود. حالا یکی بلژیک را ترجیح میداد، یکی انگلیس را ترجیح میداد، یکی فرانسه را ترجیح میداد؛ بالاخره مربوط به آنها بود. در بخشهای مختلف اداری و تشکیلات دولتی ما، این محسوس بود. آموزش و پرورش هم عیناً به همین کیفیت شکل گرفت و همینطور ماند. حالا نکته‌ی قابل توجه این است که آن کسانی که

الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، آنها به همان شکلها و قالبهای آن روز بسنده نکردند؛ مرتباً تحولات به وجود آوردند و خودشان را پیش بردند؛ اما این مقلدان آن تحولات را دیگر نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند.

این، آموزش و پرورش شکل گرفته‌ی سنتی کشور ما بود. البته این، خطوط اساسی‌اش بود؛ نه اینکه بخواهیم یک تعریف کاملی از آموزش و پرورش کرده باشیم. این دو عیب بزرگ؛ یعنی اول، جنبه‌ی ضدیت با دین - حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی - و دوم هم بشدت ترجمه‌ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن، عیب اساسی آموزش و پرورش ما بود که ماند تا دوره‌ی انقلاب اسلامی.

در دوره‌ی انقلاب، خیلی کارها در آموزش و پرورش انجام گرفته است؛ اما نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است! این عیوبی که شما بخصوص معلمان قدیمی، کارگشته، مدیران آموزش و پرورش و پرورشیه‌های آگاه و قدیمی معمولاً می‌شنوند، می‌گویند در سها حفظی است، قدرت ابتکار را در جوانها به وجود نمی‌آورد، تأمل نیست، کار مترکم و انبوه است و ... اینها همه ناشی از همان نظام قدیمی است که از آن وقت مانده است و همانطور که قبلها عرض کردیم، کهنه، مترکم، غبار گرفته، متصلب، در نظام ما باقی مانده است. البته بیشتر در مسائل روبنایی کارهای زیادی شده است: کتابها با «بسم‌الله» شروع نمیشد، حالا با «بسم‌الله» شروع میشود؛ آیه‌ی قرآن نداشت، حالا دارد. کارهای خوب انجام گرفته؛ نه، من حقاً و انصافاً منکر کارهای خوب نیستم. بنده کتابهای درسی را می‌بینم که در زمینه‌های گوناگون، مبانی اسلامی و مبانی ملی - با اختلاف در این سالها و بسته به نوع سلائق مدیرتهای مختلف در دوران این بیست و هشت سال - وارد آنها شده و هر وقتی یک کاری انجام گرفته. این کاری هم که الان اشاره کردند - گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی - آوردند من دیدم؛ کار بسیار خوبی هم هست. بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشور و گذشته‌ی کشور و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر میشناسد تا ابن سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینما، فلان هنرپیشه‌ی معروف فرانسوی یا امریکائی را خیلی خیلی بیشتر میشناسند تا فلان دانشمند ریاضی‌دان یا مثلاً فرض کنید که ادیب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می‌آید؛ خیلی هم خوب است. این کارها را ما قدر دانیم. منتها اینها هیچکدام تحول نیست. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و شما هم میتوانید بکنید. این مجموعه‌ای که امروز، مسؤلیتهای مهم کشور و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه‌ی کافی برای این کار دارند. و باید این کار بشود.

بینید ما چه میخواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه میخواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد ببینیم که برای ساختن یک چنین موجودی، یک چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم، در خلال چه برنامه‌ی آموزشی باید داده شود، تا این موجود پرورش پیدا کند. آن وقت آدمهای کارآمدمان بنشینند آن نظام را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند. این، میشود تحول حقیقی و بنیانی.

ما میخواهیم آن کسی که از آموزش و پرورش خارج میشود بعد از سیزده سال - حالا که پیش دبستانی هم هست، میشود سیزده سال - انسانی باشد با برجستگیهای اخلاقی، برجستگیهای فکری و مغزی، و با تدین؛ یک چنین انسانی میخواهیم. از نظر اخلاقی: انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیرخواه، خوش‌بین، امیدوار، بلندهمت، مثبت در قضاوتها و سایر خصوصیات اخلاقی‌ای که برای یک انسان مطلوب شما در نظر میگیرید. از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدانهای بسیار وسیع نادانستنیهای بشر برای کشف دانش‌های تنیها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، و صاحب فکر. از جنبه‌ی رفتاری: آدم منضبط، قانون‌شناس. ما چنین موجودی میخواهیم. آیا میشود چنین موجودی را تربیت کرد؟ البته؛ البته که میشود. درست است که انسانها یکسان نیستند؛ درست است که ژنهای گوناگون و مؤثرات گوناگون خلقتی، آدمها را با اختلافاتی به وجود می‌آورد؛ اما به طور معمول و عام، همه‌ی انسانها نقش پذیرند. گفت:

من که لوحی ساده‌ام، هر نقش را آماده‌ام دست نقاشان قدرت تا چه تصویرم کنند

این دست هنرمند شماست که این صفحه‌ی سفید را نقاشی میکند؛ این موجود، این جسم را قالب‌دهی و صورت‌بندی میکند. البته هر صورت‌بندی شده‌ای، هر جسم قالب‌بندی شده‌ای ممکن است بعداً با یک سوهانی - مثلاً - کنارش را بتراشند؛ با یک پتکی - مثلاً - او را در هم بکوبند؛ اینها را منکر نیستیم؛ نمیگوئیم عوامل بعدی هیچ اثری ندارند؛ اما بسیار بندرت اتفاق می‌افتد؛ غالب، وجه عمومی، این چیزی خواهد بود که تربیت شده‌ی اینجاست. بنابراین میشود از لحاظ اخلاقی، از لحاظ رفتاری، از لحاظ فکری و روحی، انسانها را اینجوری بار آورد. کی بار خواهد آورد؟ عمدتاً آموزش و پرورش. البته صدا و سیما هم عامل مؤثری است؛ خانواده هم عامل مؤثری است؛ عوامل گوناگون جنبی هم که البته اهمیتشان کمتر هست، آنها هم هستند؛ لکن من عقیده‌ام این است که یک آموزش و پرورش خوب، میتواند صدا و سیما را هم مقهور خودش بکند.

ما امروز میتوانیم بگوئیم صدا و سیما یک برنامه بگذارد برای آموزش و پرورش که بیاینجا، برنامه اجرا کنند. آموزش و پرورش تحول یافته‌ی مطلوب صد درصد درست، تأثیر دیگری میتواند بگذارد. دنبال آن هستیم.

آموزش و پرورش میتواند خانواده‌ها را هم تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، آموزش و پرورش است. پس، این توانائی در آموزش و پرورش هست که انسان این چینی را تربیت کند.

این، میشود فلسفه‌ی آموزش و پرورش. البته همانطور که گفتند، افراد صاحب‌نظر و عمیق بنشینند همین را تدوین کنند؛ معلوم بشود که ما میخواهیم بیاموزیم، تعلیم بدهیم و پرورش بدهیم، تا چه اتفاقی بیفتد. این فلسفه‌ی آموزش و پرورش است؛ این را مشخص بکنند؛ تدوین بکنند.

آن وقت بر اساس این فلسفه، نظام مطلوب آموزش و پرورش به دست خواهد آمد. آن نظام بایستی مثل یک جدول، پُر بشود از برنامه‌های گوناگون، و البته بخش مهم و اساسی آن، اجراست. اجرا، به انسانهای مستعد و لایق احتیاج دارد که این را هم باز باید تربیت کنیم. اینها کارهایی است که در ظرف یک سال و دو سال انجام نمیگیرد. شما هم‌تتان را بگذارید که مثلاً فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام بگیرد. پانزده سال زمان زیادی است؛ اما برای این کار، زمان طولانی‌ای نیست؛ می‌ارزد. قاعده‌ی کار را شما فراهم بکنید؛ زمینه‌ی کار را فراهم کنید؛ به قول فرنگی ما بها فونداسیون این بنا را شما کاملاً بریزید؛ آماده بکنید تا دیگران بیایند بر روی آن، بنا کنند. آن وقت، آموزش و پرورش از روزمرگی خلاص خواهد شد. روزمرگی‌ای که ما گفتیم، اینجوری میشود از آن خلاص شد. البته تا آن روز نباید بیکار بمانید؛ همین کارهایی که آقای وزیر محترم گفتند، اینها کارهای بسیار خوبی است؛ من، این گزارش را هم قبلاً دیده بودم.

فنی حرفه‌ای‌ها، تربیت‌معلم‌ها، شبانه‌روزی‌ها، پرداختن به نقاط محروم و ... اینها خیلی کار خوبی است؛ اینها کارهای لازمی است؛ اینها باید انجام بگیرد؛ لکن اینها هیچکدام آن تحول مورد نظر نیست؛ آن تحول مورد نظر، چیزی است عمیقتر و بنیادینتر؛ آن باید انجام بگیرد.

البته شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت مهمی دارد. کما اینکه خود شورای عالی آموزش و پرورش هم مسئولیت دارد. همه‌ی نیروهای فکری و زبده‌ی کشور با همدیگر دست به دست هم بدهند و هر کدام در جای خود و به سهم خود، این کار بزرگ را ان‌شاءالله بتوانند انجام بدهند. (۱۳۸۶/۰۵/۰۳)

حقاً و بدون شک باید پژوهش و تحقیق مورد توجه و اهتمام بیشتری قرار بگیرد، در کشور اولاً با توجه به نیازهای آن، هدفدار کنیم؛ یعنی ببینیم واقعاً کشور به چه احتیاج دارد و پژوهشها را در جهت نیازهای کشور قرار بدهیم، که در خلال بیانات بعضی از دوستان هم روی آن تکیه شده بود و کاملاً هم درست است. و این لازم‌هاش این است که ما بانک اطلاعات و مرکزی داشته باشیم. همه بتوانند بدانند چه لازم است، چه انجام شده است و چه لازم است برای تکمیل یک پژوهش، تا بتواند این قطعات گوناگون در کنار هم جمع بشود. این هم یک نکته‌ی ذیل همین نکته است - که باز بعضی از دوستان تذکر دادند و من هم یادداشت کردم - که ما باید نظام اعطای امتیازات علمی را در دانشگاه تطبیق کنیم با این چیزها. والا صرف اینکه مثلاً یک مقاله در یک مجله‌ی آی.اس.آی منتشر کرده یا چه تعداد مقاله منتشر کرده، کافی

نیست؛ یعنی محقق و پژوهشگر ما نباید برای کسب رتبه‌ی علمی به دنبال این باشد که مقاله‌ای را تهیه و تولید کند که برای کشور هیچ فایده‌ای ندارد و هیچ خلأیی از خلأهای پژوهشی کشور را پر نمیکند. بله، آن کسی که آن را در مجله چاپ میکند، ممکن است برایش مفید باشد یا برای کس دیگری و جای دیگری مفید باشد؛ اما برای کشور مفید نیست. این کار را می‌کند صرفاً برای اینکه رتبه‌ی علمی به دست آورد. این نظام باید به هم بخورد؛ این درست نیست. نظام اعطای امتیازات علمی و آیین‌نامه‌هایی که در این زمینه هست، باید تطبیق کند با همین مطلب که کدام تحقیق منطبق است با نیاز کشور، و کدام تحقیق، تکمیل‌کننده‌ی یک زنجیره‌ی تحقیق و پژوهش است. ما گاهی در زمینه‌هایی یک زنجیره‌ای داریم؛ حلقه‌های وسط این زنجیره مفقود است. تأمین این حلقه‌ها خیلی اهمیت خواهد داشت. پس هدفدار کردن تحقیق علمی با توجه به نیازهای کشور و نیازهای صنعت و بقیه‌ی بخشهای حیاتی کشور است. (۱۳۸۵/۰۶/۲۵)

دو سه اشکال در اینجا وجود دارد که اینها را عرض کنیم: یک اشکال این است که ما خیال کنیم تلاوت قرآن و انس با قرآن و رواج قرآن یعنی فقط همین. این، یک اشکال بزرگی است که مبدا ما دچار این بدفهمی و کج‌فهمی بشویم. بنده به این تلاوتها خیلی اعتقاد دارم. قبلاً در بعضی از همین جلسات، علت این اعتقاد را هم عرض کردیم که دیگر تکرار نمیخواهم بکنم. و خوانندگان خوبمان و تلاوتگران مسلط و استاد و وارد را حقیقتاً آرجمند میدانم، لیکن همه‌ی اینها مقدمه است؛ مقدمه برای حاکمیت فضای فرهنگی قرآن در ذهن جامعه‌ی ما. یعنی شما جوان مسلمان، مرد و زن مسلمان، کودکان مسلمان باید با قرآن انس پیدا کنید. قرآن را به معنای حقیقی مخاطب قرار گرفتن در مقابل خدا، بخوانید و در آن تدبر کنید و از آن بیاموزید. مرحله‌ی بعدش هم عمل است؛ اما من مرحله‌ی قبل از عمل را عرض میکنم: آموختن قرآن، فهم معارف قرآن، تدبر در آیات قرآن و کلمات قرآنی.

این کلماتی که شما ملاحظه میکنید، همان چیزهایی است که خداوند متعال به عنوان آخرین ذخیره‌ی معنوی و وحی الهی به بشریت عطا کرده است. همینهاست که باید بشر را تا ابدالآباد، تا انتهای این عالم، به راههای سعادت و فلاح و رستگاری هدایت کند؛ پر از معارف است اینها؛ اینها را باید فهمید.

متأسفانه ما حجاب زبانی داریم، حجاب لغوی داریم؛ این کمبود ماست. یعنی کمبود ملت‌های غیر عرب است. کسانی که زبانشان عربی است، همینطور که قاری تلاوت میکند، اینها که نشسته‌اند، ولو نه به صورت کامل، آن را میفهمند؛ بیان قرآن، بیان فصیح و بلیغ و خیلی والاتی است و هرکسی جزئیات این بیان را نمیفهمد. بلا تشبیه مثل گلستان سعدی که انسان آن را مثلاً در جمعی بخواند. خوب، گلستان سعدی فارسی بلیغ است، مردم هم میفهمند؛ اما دقائق و جزئیاتش را فقط ادبا، اهل ذوق و اهل درک بالا میفهمند. حالا این را هزاران برابر بکنید. قرآن اینجوری است. دقائق و لطائف و جزئیات را ممکن است مستمع عرب‌زبان معمولی نفهمد، اما بالاخره مفهوم این کلمات را میفهمد؛ لذا دلش رقیق میشود؛ لذا در شنیدن تلاوت قرآن اشک میریزد؛ چون موعظه‌ی الهی را درک میکند. این حجابی است که ما داریم و قابل حل هم هست. بنیاد کسی خیال کند حالا چه کار کنیم، نمیشود؛ نخیر، این کاملاً قابل حل است. بسیاری از کلمات و لغات قرآنی در زبان فارسی متداول ما تکرار شده است و ما میفهمیم. بنده قدیم‌ها در مشهد، جلسه‌ی قرآن داشتیم، همینطور می‌نشستیم، بنده گاهی صحبت میکردم برای آن جوانهای آن روز - آنها البته پیرمردهای امروزند - و به آنها همین را میگفتم؛ مثال می‌زدم که مثلاً فرض بفرمائید: «و لنبلوکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصّابرين». این آیه‌ی شریفه را اگر نگاه کنید، از لغات این آیه، آنچه که یک فارسی‌زبان نفهمد، فقط دو سه تا است، و الا بقیه‌ی لغات را میفهمد. حالا مثلاً «لنبلوکم» را باید برایش معنا کنند، اما «شیء» را میدانند یعنی چه. خود شما شیء، اشیاء را به کار میبرید. «خوف» را میدانید چیست، «جوع» را میدانید چیست، «نقص» را میدانید چیست، «اموال» را میدانید چیست، «انفس» را میدانید چیست، «ثمرات» را میدانید چیست. اینها چیزهایی نیست که یک فارسی‌زبان اینها را نفهمد. بنابراین، فهمیدن آیات قرآن، فهم حرفهای رابط و ترکیب کلمات و انس با قرآن و مراجعه‌ی به ترجمه‌ها دشوار نیست.

خوشبختانه امروز ترجمه‌ی خوب هم زیاد است. آن روزهایی که ما عرض میکنیم، حتی یک ترجمه‌ی خوب از قرآن وجود نداشت که بشود

مردم استفاده کنند و از لحاظ معنا خاطر جمع باشند. امروز الحمدلله انسان ترجمه‌های خوب را می‌بیند که متعدد وجود دارد. به این ترجمه‌ها مراجعه کنید؛ مردم مراجعه کنند، آن وقت می‌فهمند. پس این یک اشکال است که بایستی این اشکال برطرف بشود؛ یعنی معنای آیات را بفهمند. اشکال دوم این است که وقتی قاری و تلاوتگر ما تلاوت میکند و این لحنهای زیبا و آهنگهای خوب را فرا می‌گیرد و می‌خواند، تصور بکند که کار او فقط همین تلفیق آهنگها و بیان این الفاظ با صدای خوش و با آهنگ خوش است. این هم یکی از اشکالات است که اگر پیش بیاید، ضرر دارد. قاری ما وقتی قرآن را تلاوت میکند، باید آنچنان تلاوت کند که گوئی قرآن را دارد نازل میکند به قلب مخاطب؛ اینجوری باید قرآن را بخوانید. البته این قراء معروف مصری، همه‌شان هم اینجور نیستند؛ بعضی‌هایشان اینجورند؛ بعضی‌هایشان هم نه؛ اما شما به آنها کاری نداشته باشید. شما باید قرآن را جوری تلاوت کنید که این مفاهیم قرآنی و آیات کریمه‌ی قرآن، گوئی دارد نازل میشود بر قلب مخاطب؛ آهنگها را با مضامین جفت کردن، منطبق کردن و از آهنگ برای برجسته کردن معنا و مضمون آیه کمک گرفتن. این آهنگها و این نغمه‌های قرآنی، مهمترین هنرش این است که بتواند کمک کند به اینکه آن مضمون برجسته شود و در ذهن مخاطب بنشیند. پس قرائت‌کننده‌ی ما هم بایست این نکات را توجه کند.

ما البته در باره‌ی موسیقی قرآنی، آهنگها و نغمه‌های قرآنی، لحنهای قرآنی، توقعها و قطع و وصلهای در تلاوت، خیلی صحبت کرده‌ایم، حالا الحمدلله می‌بینم که در ذهنها و در بیانهای اهل قرآن این چیزها زیاد تکرار میشود. یا توجه به ترجمه که می‌بینم الحمدلله خیلی از این تلاوت‌کننده‌ها به ترجمه‌ها توجه میکنند و نکات را مورد نظر قرار میدهند، که دیگر آنها را تکرار نمی‌خواهیم بکنیم؛ لیکن این نکته خیلی مهم است که تلاوت‌کننده‌ی قرآن قصدش اثرگذاری این کلام در ذهن مخاطب باشد؛ یعنی شما بخوانید دل ما را تکان بدهید. هدف این نباشد که ما خواننده را تحسین کنیم، بلکه هدف باید این باشد که خواننده دل ما را از جا بکند با این تلاوت؛ بخصوص با این آیات که امروز من از اول که نگاه میکردم، دیدم اغلب آیاتی که دوستان خواندند - حالا شاید هم تصادفاً - آیات توحیدی بود. این آیات را اگر همینطور که من گفتم بخوانید، شنونده دلش از جا کنده میشود. این تلاوت شما به قدر یک کتاب استدلال توحیدی اثر میگذارد. اثر تلاوت خوب این است.

اشکال سوم این است که ما در ماه مبارک رمضان که ماه تلاوت قرآن و ماه نزول قرآن و ماه جلسات است و ما هم که این جلسه را داریم و جلسات فراوانی هم در مساجد و محافل گوناگون است، ماه رمضان که تمام شد، قرآن را ببندیم و ببوسیم و بگذاریم کنار. این نباید اتفاق بیفتد. قرآن را بایستی از خودمان جدا نکنیم. دائم باید با قرآن مرتبط و مأنوس باشیم. حالا در روایات دارد که هر روز لا اقل پنجاه آیه‌ی قرآن بخوانید. این، یکی از معیارهاست. اگر نتوانستید، روزی ده آیه‌ی قرآن بخوانید؛ نگوئید سوره‌ی حمد را میخوانم و این چند آیه‌ی سوره‌ی حمد با چند آیه‌ی سوره‌ی قل هو الله - یک رکعت - میشود همان ده آیه‌ای که فلانی میگوید. نه، غیر از آن قرآنی که در نماز میخوانید - چه نماز نافله، چه نماز فریضه - قرآن را باز کنید، بنشینید، با حضور قلب، ده آیه، بیست آیه، پنجاه آیه، صد آیه بخوانید. قرآن را برای تدبر کردن و فهمیدن و استفاده کردن بخوانید. یک نوع قرآن خواندن این است که انسان ظاهر قرآن را بگیرد بخواند تا آخر. این نوع، نمی‌خواهیم بگوئیم هیچ اثری ندارد. البته بنده سابقها میگفتم هیچ اثر ندارد، بعد تجدید نظر کردم. نمیشود گفت هیچ اثر ندارد، ولی اثرش در قبال آن اثری که متوقع از تلاوت قرآن است، شبیه هیچ است؛ نزدیک هیچ است.

یک تلاوت، تلاوت کسانی است که آیه را میخوانند، لیکن - این مال امثال ماهاست - میخوانند برای اینکه یک نکته‌ای پیدا کنند برای گفتن در فلان منبر، در فلان سخنرانی، در فلان محفل، در فلان مجلس. این، عیبی ندارد؛ اما این نوع هم آن نیست که ما موظفیم انجام بدهیم. یک تلاوت این است که انسان مثل یک مستمعی بنشیند پای صحبت خدای متعال. خدای متعال دارد با شما حرف میزند. مثل اینکه از یک عزیزی، از یک بزرگی، نامه‌ای به شما رسیده باشد. شما نامه را میگیرید میخوانید. برای چه میخوانید؟ برای اینکه ببینید چه برای شما نوشته. قرآن را اینجوری بخوانید. این نامه‌ی خدای متعال است. امین‌ترین زبانها و دلها این قرآن را از خدای متعال گرفته و به شما رسانده است. ما از آن استفاده کنیم؛ بهره ببریم؛ لذا در روایت هست که سوره را وقتی که میخوانید، همت شما این نباشد که به آخر سوره برسید، همت شما این

باشد که قرآن را بفهمید؛ ولو حالا به آخر سوره، به وسط سوره، وسط جزء، به وسط حزب نرسید و آن را تمام هم نکنید؛ تأمل و تدبر کنید. قرآن را اینگونه بخوانید. اگر کسی با قرآن مانوس بشود، از قرآن دل نمیکند. اگر ما با قرآن مانوس بشویم، حقیقتاً از قرآن دل نمیکشیم. نکته‌ی آخر هم که باز تکرار است و مکرر ما این را عرض کرده‌ایم، حفظ قرآن است. حفظ قرآن یک نعمت بزرگ است. این جوانها و نوجوانها سن توانائی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستی که میتوانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند. ما هم میتوانیم حفظ کنیم؛ در سنین ما هم میشود؛ اما خیلی ماندگار نیست؛ زود از ذهن ما می‌رود. اینطور نیست که در سنین امثال بنده نشود حفظ کرد؛ چرا؟ سنین بالاتر از ما - یعنی سنین هفتاد و پنج، هشتاد - میشود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت‌الله خوئی در همین سالهای آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ پیرمرد مثلاً هشتاد ساله قرآن را حفظ کند! میشود حفظ کرد، اما ماندگار نیست؛ از ذهن زائل میشود. اگر شما در دوره‌ی جوانی و بخصوص در دوره‌ی نوجوانی؛ یعنی از سن همین نوجوانهایی که اینجا برای ما تلاوت کردند یا بالاتر از اینها، قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست. و امکان تدبر در قرآنی که در حفظ انسان هست، بمراتب بیشتر از امکان تدبر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. گاهی انسان یک آیه‌ای را در قرآن نگاه میکند، مثل اینکه هرگز این آیه را تلاوت نکرده؛ اما کسی که حافظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی‌آید. امیدواریم خداوند متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، ان‌شاءالله در دل‌هایمان نافذ کند.

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار و با قرآن بمیران. پروردگارا! ما را با قرآن محشور کن؛ ما را از معارف قرآنی و معرفت بلند موجود در قرآن بهره‌مند بفرما. پروردگارا! دل‌های ما را به قرآن زنده کن؛ به قرآن نورانی کن. پروردگارا! ما را حافظان به معنای واقعی کلمه نسبت به قرآن قرار بده؛ جامعه‌ی ما را جامعه‌ی قرآنی کن. پروردگارا! این تلاوت‌کنندگان قرآن و علاقه‌مندان به قرآن و اساتید قرآن را - که بحمدالله در جلسه‌ی ما هم هستند - مشمول لطف و رحمت و قدردانی و شکر خودت قرار بده. پروردگارا! روزه‌روز بر وسعت دائره‌ی نفوذ قرآن - که این اساتید عزیز ما برای آن تلاش کردند - بیفز؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی کن. قلب امام عزیزمان، روح مطهر امام عزیزمان و ارواح طیبه‌ی شهدا را که در راه قرآن مبارزه کردند، از ما راضی و خشنود بفرما. (۱۳۸۶/۰۶/۲۲)

مسئله‌ی کاربردی کردن تحقیقات و اختراعات - که اتفاقاً بعضی از جوانها گفتند - جزو چیزهایی است که من رویش تکیه دارم. ما ممکن است یک تحقیقاتی بکنیم، در یک پروژه‌ی تبلیغاتی به جاهای خوبی هم محقق ما برسد؛ اما این در وضع کشور، در جهت رشد و توسعه‌ی کشور نقشی نداشته باشد؛ یعنی نتواند به ثروت ملی تبدیل شود. ما باید علم‌مان را بتوانیم به ثروت ملی تبدیل کنیم. این، تلاش لازم دارد، برنامه‌ریزی لازم دارد. آن وقت یک نکته‌ای در کنار این هست - که باز در همان نقشه‌ی جامع علمی قرار می‌گیرد - که ما باید زنجیره‌ی علم و فناوری را تکمیل کنیم، که گاهی یک جاهائی از این زنجیره قطع شده است، تا یک خط تولید واقعی درست بشود و علم بتواند از همه‌ی جهات به اهداف خودش برسد. (۱۳۸۶/۰۶/۱۲)

۱) نقشه تعلیم و تدریس در اسلام

تعریف تعلیم و تدریس :

علم از جنس اطلاعات و اخبار نیست، بلکه حقیقتی است که آدمی به موجب آن به سوی هدف خلقتش هدایت می‌شود. علم آموزی از راه تدریس می‌تواند حاصل شود اما نباید تعلیم را با تدریس اشتباه گرفت در ادامه این دو واژه تعریف می‌شوند.

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعْلَمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ^۱

۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۱ ص ۲۲۵ حدیث عنوان بصری از خط علامه شیخ بهایی(ره)

در حدیث بالا با توجه به سوال سوال کننده مقصود از واژه تعلّم همان تدریس و درس و مدرسه است که امام معصوم علیه آلاف التحیه و الثناء نیز برای فهم او از همان واژه استفاده نموده اند.

تدریس و درس در حقیقت همان انتقال اطلاعات و اخبار از استاد به شاگرد برای یادگیری اوست که البته این واژه برای یادگیری از کتاب نیز استفاده می شود. در کل می توان چنین دریافت که مقصود از تدریس همان عمل انتقال اخبار و واژگان است. برای فهم بهتر واژه و مفهوم تدریس به محضر چند آیه از قرآن کریم می رسم:

در قرآن کریم ۷ بار واژه ای از ریشه دَرَس آمده است:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ^۲

وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۳

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ^۴

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ

عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^۵

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ^۶

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ^۷

اما تعلیم به یکی از افعال خاص حضرت حق گفته می شود که عملی فراتر از خبر رساندن و تدریس است. برای درک بهتر تعلیم می توان به دو

مقام از تعلیم که در قرآن کریم آمده است و تا حدودی برای همه انسانها باندرکی تلاش عمومیت دارد اشاره کرد: کتابت و بیان

خداوند متعال در قرآن کریم این دو تعلیم را از تعالیم عمومی خود که مقدمه ای بر سایر تعالیم (تعلیم کتاب و حکمت و تعلیم اسماء) هستند

ذکر نموده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ

۲ (۳) آل عمران : ۷۹

۳ (۶) الأنعام : ۱۰۵

۴ (۶) الأنعام : ۱۵۶

۵ (۷) الأعراف : ۱۶۹

۶ (۳۴) سبأ : ۴۴

۷ (۶۸) القلم : ۳۷

كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمِلِّلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلِّمْ لَهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْمُوا أَنْ تُكْتَبَ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمٌ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تُكْتَبُوهَا وَ اشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^٨

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^٩

در سطور بالا سعی شد تا مفهوم واژه تعلیم و تدریس تبیین شود.

تبیین معلّم و مدرّس :

تنها معلّم بالاصاله و حقیقی خداست و علوم جز به اذن او به کسی تعلیم نمی گردد. اما از باب این که گاهی ما برای وسیله فعل نیز همان تعبیر فاعل را به کار می بریم، پس انسان، فرشته و جن نیز می توان به «وسیله تعلیم» تعبیر کرد. در صورتی که حقیقت تعلیم برای کسی تبیین نشود ممکن است واژه او را به اشتباه بیاندازد پس همواره باید مفهوم واژه برای انسانها تبیین شود و جلوی دید او نگه داشته شود تا فراموش نکند که این فراموشی ها منشاء مفاسد برای غافلین است که اکثر مردم از جنس غافلان هستند و نه معاندان و مغضوبین.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيْكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ^{١٠}

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا^{١١}

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى^{١٢}

عَلَّمَ الْقُرْآنَ^{١٣}

٨ (٢) البقره: ٢٨٢

٩ (٥٥) الرحمن: ٤

١٠ (٢) البقره: ١٥١

١١ (١٨) الكهف: ٦٥

١٢ (٥٣) النجم: ٥

١٣ (٥٥) الرحمن: ٢

عَلَّمَ الْبَيَانَ^{۱۴}

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم^{۱۵}

در سطور بالا سعی شد حقیقت معلم تبیین شود. اما مدرس به افرادی که اخبار و اطلاعات را انتقال می دهند گفته می شود و این واژه با توجه به فعل تدریس به کتاب نیز می تواند منطبق شود. هر چند دراست هدف نیست و وسیله تعلیم است اگر این فعل هدف شد همان مشکلاتی ایجاد می شود که امروز در حوزه و دانشگاه می بینیم، پس این حقایق (تعلیم و تدریس) دائماً باید پیش چشم محافل تدریس نگه داشته شود. واژه، ابزار دراست است و دراست، وسیله تعلیم. واژه نیز بر هر خبر و اطلاعات منطبق است اما واژه خود نمی تواند تمام درس را منتقل کند مگر مبین و واضح باشد و این در همه ی کتابها وجود ندارد، ضمن این که در صورت نبودن کتاب مبین، شخص عالم برای تبیین نیاز است. اما برای لزوم مراجعه و تمسک به آن کتاب مبین خود و جواب این کتاب باید برای مردم تبیین شود که این وظیفه انبیا است.

علوم و درسهای مورد تعلیم:

دروسی که برای تحقق هدف خلقت انسان باید همه فراگیرند و تعلیم یابند یک بخش از دروس است و بخش دیگری از دروس نیز برای امورات دنیوی انسان لازمند مانند دروس کشتی سازی، لباسدوزی، زره بافی، ماهیگیری، کشاورزی، باغداری، نظامی و مانند آنها. علوم بنفع و لا ینفع:

یک دسته از علوم نافع است اما بخش دیگری از علوم اصولاً لا ینفع هستند مانند سحر. اما همین علوم نافع نیز در صورتی که برای هدف صحیح خود و در راه حیات معقول انسانی یاد گرفته نشوند همان علوم می شوند لا ینفع. اما نفع از علوم همان حرکت در مسیر هدف خلقت است که رسیدن به همان مقام عبودیت کامل است و نه نفع از علوم، پر کردن شکم ها باشد و رسیدن به شهوت ها و استکبار و خودنمایی و فریب.

حکمت چیست؟

در صورتی که انسان بر روی یک پایه محکم و مستحکم بنای علوم خود را بالا بیاورد بگونه ای که این ساختار مانند بنیان مرصوص شود می تواند به حکمت برسد یعنی دامنه این ساختار را تا حد تمام علوم مورد نیاز خود در آن روزگار گسترش دهد آن هم به گونه ای قدرتمند. و شیطان چقدر در مقابل حکمت ذلیل و خوار است و هیچ کاری نمی تواند بکند مگر سعی کند شخص را غافل کند که آنهم با ذکر دائم و دائم الجوع بودن قابل سد شدن است. امروز شخصی مانند آیت الله جوادی آملی حقیقتاً در راه حکیم شدن گامهای بسیاری برداشته است و به مقام حکمت بسیار نزدیک است و خداوند کریم می فرماید:

يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^{۱۶}

و حقیقتاً خیر کثیر همان حکمت است که ضالّه مومن است.

۱۴ همان ۴

۱۵ (۹۶) العلق: ۵ و ۴

۱۶ (۲) البقره: (۲۶۹)

مقصود از میزان در آیه شریفه زیر:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^{۱۷}

میزان مجموعه است از اسباب الهی (مادی و مجرد) که انسان با آنها توان تشخیص حق از باطل را دارد. این مجموعه شامل عقل و مغز و فطرت است. عقل مانند یک ترازو است که در یک کفه اش فطرت به عنوان پیمانه معیار و سنگ کیلو قرار دارد و در صورت آسیب دیدن پیمانه عقل نیز کارایی خود را از دست می دهد چون وزنه اش دقیق نیست. خدای متعال از باب رحمت و حکمتش برای انسانها یک وزنه صحیح به نام کتاب فرستاد که می توانند با فهم آن وزنه خود را تصحیح نمایند.

منابع یادگیری علوم: کتاب خدا و جهان خلقت :

یک دسته از دروس (اخبار) فراتر از آن است که شما بتوانی آنها با سیر و نظاره در عالم خلقت دریابید که این علوم در کتاب خدا نازل می شوند. اما دسته دیگر با آزمایش و نظاره و گشت و گذار می تواند حاصل شود.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۸}
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خَلَقَتْ^{۱۹}

اما همان دسته از علوم که در عالم خلقت پدیدار شده اند آنها از راه کتاب نیز قابل تعلیم است اما برای این کار لازم است کتاب برای شما تبیین شود. تبیین کتاب از این راه است که شما در آن فرو روید و تفکر و تدبر کنید و پشت پرده این واژگان را بفهمید. رسالت اصلی و تکلیف آنها نه این بود که مفاهیم کتاب را برای شما تبیین کنند بلکه این است که خود این کتاب را و خوب و لزوم و صحتش را برای شما بیان کنند و آن را از آسمان برای شما بیاورند و دست شما را در دست کتاب خدا بگذارند یعنی این دست شما را بگیرند و شما را به طناب محکم الهی که برای بالا رفتن انسان از عالم ماده به معناست رهنمون شوند. البته مقام تبیین آیات نیز از توانایی های انبیا است اما این گونه نیست که اگر کتاب در بین شما باشد و تحریف نشده باشد و شما به لزوم چنگ زدن به آن آگاه باشید باز نیاز به حضور نبی در بین شما باشد (مانند زمانی که پیش از ظهور حضرت عیسی بین حضور انبیا به دلیل حضور کتاب فاصله افتاد). این کتاب خود کتاب مبین است یعنی خودش مبین مفاهیم خودش است و شما میتوانید با تدبر و تفکر و تعقل در آن به مفاهیمش دست یابید. اگر امروز شما بروید اولاً معانی واژگان قرآن را درک کنید ثانیاً همه قرآن را با هم ببینید، می توانید به مفاهیم دست یابید.

برای دستیابی به مفاهیم آیات باید مفهوم واژه ها را بفهمید. برای فهم واژگان لازم است که تمام آیاتی را که ریشه واژه در آن بکار رفته است باهم کنار هم بگذارید و با کمک مغز و خشوع علمی در مقابل حقایق به معناها دست یابید. یعنی اگر می خواهید مثلاً معنای واژه دَرَسَ را بفهمید باید یک دستگاه هفت معادله هفت مجهول را حل کنید. که صورت معادلات ظاهر آیات است و جواب معادله مفهوم مد نظر از واژه مورد اشتراک در آیات است. این که قرآن می فرماید در این کتاب اختلافی نیست مفهومش همین است که معنای مد نظر از یک واژه در همه جای قرآن ثابت است. دستگاه این فهم دیگر این کامپیوتر نیست کامپیوتر از پس فهم مفاهیم و معانی بر نمی آید، کامپیوتر واژگان را می تواند

۱۷ (۵۷) الحديد: (۲۵)

۱۸ (۲۹) العنكبوت: ۲۰

۱۹ (۸۸) الغاشية: ۱۷

با هم جمع کند نه معانی و مفاهیم را. اما انسان که برای دو دو تا چهارتا حساب کردن که خلق نشده که در این صورت بگویند که انسان از مغز استفاده نمی کند و این مغز یک خلقت اضافی و ورای نیاز انسان است کما اینکه می گویند و در حکمت الهی از خلق چنین مغزی در مانده اند آنجا که ریشه علم بیش از ۱۰۰۰ بار در قرآن ذکر شده است خوب برای حل یک معادله هزار مجهولی مفهومی چنین مغزی کارایی دارد و این کار از جز آن بر نمی آید. البته مقصود از مغز در این بیان مغز تنها نیست بلکه مجموعه مغز و عقل و فطرت است که می شود میزان در کلام خدا.

این که در کلام افراد عادی معمولاً اختلاف زیاد است این است که یک مفهوم ثابتی در پس این واژگان قرار ندارد که اگر چنین باشد دیگر در کلام فرد اختلافی نخواهد بود.

هدف از تعلیم و تدریس :

هدف حقیقی از تدریس همان تعلیم معنا و مفهوم است هر چند این معانی همواره مفید نیستند مثلاً ممکن است درس سحر باشد، اما در موردی که مفاهیم پلید باشد، این دیگر قابل تعلیم نیست هر چند قابل تدریس است چرا؟ چون مفهوم دروغ که مفهوم نیست واژه ای است که زیرش خالی است و اگر مدرس از زیر بنا محکم مفاهیم را کنار هم بچیند و بالا بیاورد فریب نمی خورد. شیطان مفاهیم دروغ را به ذهنها القا می کند یعنی اگر شخصی از زیر بنا به مفاهیم دقت داشته باشد دیگر شیطان نمی تواند او را فریب دهد همانگونه که انبیا علمشان ریشه ای و مستحکم است. با حضور حکمت شخص در می یابد که زیر این واژه ای که شیطان القا می کند خالی است یعنی دروغ و کذب است. هدف خدا از تعلیم بندگان رساندن آنها به مقصد انسانیت است و این تعلیم بخشی از روند تربیت است. نهایت این تربیت رسیدن به مقام عبودیت متشرعانه است. انسان خود عبد تکوینی خداست اما عبد تشریحی باید خود مقام عبودیت را با اختیار بپذیرد.

عوامل تحریک برای رفتن به سوی تعلیم :

انبیاء الهی از تبشیر و تنذیر برای تحریک انسان به پیمودن راه رسیدن به هدف خلقت بهره جستند. اما برای اثبات علمی لزوم این حرکت برای شخصی که خود راه علمی را قبول دارد از برهان و حکمت و جدال احسن کمک گرفته اند (جدال احسن نه به معنی درگیری مفاهیم بلکه به این معنی است که شما در راه استدلال از مقبولات شخص نیز کمک بگیرید و خود از پایه شروع نکنید که آن می شود حکمت). ضمن این که برای انسان به موجب این که اهل نسیان و فراموشی است لازم است دائم مفاهیم یادآوری شود که این می شود موعظه.

شرایط تعلیم انسان :

برای برخی از سطوح تعلیم، انسان بودن کافی است مانند تعلیم کتابت و بیان و دروس قابل یادگیری از عالم خلقت. اما برخی مانند تعلیم اسماء که مقام اولیای خداست جز از راه کتاب و داشتن برخی خصلتها برای کسی ممکن نیست. باید ترتیب فراگیری علوم که در زیر می آید رعایت شود:

تعلیم ابزار تعلیم کتاب : کتابت و بیان و خواندن (خداوند به همه افاضه می نماید)

تعلیم کتاب : با جد و جهد و خودسازی می توان مفاهیم کتاب خدا را فهمید (

تعلیم اسماء : رسیدن به مقام خلیفه الهی که جامعه اسلامی باید در جهت این هدف و رساندن همه به آن گام بردارد

تقوا :

اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۲۰

تقوا به معنی قرار گرفتن در حصن و قلعه ی امن توحید و تربیت الهی است و از این باب معادل ایمان است که آن هم امنیت ناشی از قرار گرفتن در این حصن است. در حدیث معروف سلسله الذهب نیز این معنا که کلمه ی لا اله الا الله حصن الهی است ذکر شده است.

تزکیه :

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يَعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۲۱

تعلیم در صورتی که شخص به آن عمل نکند و با عمل همراه نشود در سطح پایین باقی مانده و حتی همان سطح پایین نیز با طول عمر انسان از دست می رود مگر نمی بینید که پیران قدرت تعلم و کتابت خود را نیز از دست می دهند.

اما تکلیف سایر علوم رایج فعلی چیست؟ فلسفه و منطق و ادبیات و تاریخ و ...

این علوم به عنوان ابزارهای بهره گیری از قرآن مجید و عالم خلقت پابرجا می مانند اما باید باز تعریف بر مبنای قرآن از آنها صورت گیرد که در نوشته های آتی ان شاء الله مطرح خواهد شد.

فلسفه :

فلسفه که استدلال عقلی و منطقی برای اثبات را به عهده دارد بر پایه ی قرآن پیش می رود همانگونه که خود قرآن نیز برای اثباتهای خود از فلسفه (نتایج عقلی) استفاده می نماید. اما در مورد مطالبی که از حوزه عقل بیرون است باید از ورود فلسفه جلوگیری شود. در موارد عقلی نیز نباید به مطالب غیر مورد سوال و نیاز انسان پرداخته شود مگر شبهه ای مطرح شود.

منطق :

منطق یک ابزار فهم صحت استدلال عقلی است که برای عدم بروز مغالطه در نتایج به کار می رود و کاربردش در همه مراحل به عنوان ابزار و وسیله پابرجاست.

ادبیات :

غایت ادبیات تشویق و ترغیب انسانها به سمت علم و کمال است که از راه کتاب و تعلیم آن صورت می پذیرد و با آوردن جرعه هایی از آب اقیانوس کتاب الهی در قالب احساس گرایانه باعث می شود آدمی به یادگمشده خویش افتد و متذکر شود. این بخش از دروس نیز می تواند در خدمت اهداف قرآن به کار خود ادامه دهد. (حافظ: هر چه دارم همه از دولت قرآن دارم)

تاریخ :

تاریخ می تواند به عنوان عبرت ها برای انسان مفید باشد یعنی از دوباره به مسیرهای غلط گذشته سر خوردن بشر پیشگیری کند . در این صورت این اخبار نیز می تواند در مجموعه ای گردآوری و حفظ شود تا در صورت بروز انحراف از آن استفاده شود هر چند در صورت محور قرار گیری قرآن و تمسک به آن جامعه بشری از خطا مصون خواهد بود.

ریاضی :

برای کاربریهای دنیوی به کار بشر می آید. و باید در حد لازم پیگیری شود به عنوان وسیله و نه هدف.

طب :

برای کاربریهای دنیوی و اخروی (از باب ظهور شافی بودن خدای متعال . البته شافی بالاصاله اوست اما وسیله شفا می تواند انسان باشد) به کار بشر می آید. و باید در حد لازم پیگیری شود به عنوان وسیله و نه هدف. البته تمام علوم باید در خدمت دستیابی به علوم هدف که همان اسماء الهی هستند قرار گیرند و این نکته باید همواره مد نظر باشد.

.....

۲) نقشه رزق و معاش در اسلام و تاثیر آن بر شئون دیگر جامعه

رازق کیست ؟ نقش انسان در نظام رزق چیست ؟

رزق و معاش انسانها و همه موجودات موضوعی است که خداوند متعال آن را در دایره ی تقدیر خود قرار داده است و تعیین و وکالت و اندازه آن را به دست کسی نسپرده است. هر چند در مقام توزیع از باب ظهور رزاقیت خدا (تعلیم اسماء) و امتحان انسان برای مقام عبودیت می تواند به وسیله انسان انجام پذیرد چنان که خدا گاهی رزق برخی فقرا را در دست ثروتمندان قرار می دهد تا به آنها بازگردانند و همچنین امتحان پس دهند و البته در صورت باز پس دهی کرامت و رزاقیت را فراگیرند. گاهی نیز این توزیع رزق نه از باب مکانی بلکه از باب زمانی است مانند داستان حضرت یوسف که روزی مردمان ۷ سال بعد را به مردمان امروز داد تا ببینند که آیا به عهد الهی وفادارند. پس روزی به اندازه ی کفاف همه نازل می شود و در صورت توزیع مناسب و زیاده نخواستن و نخوردن عده ای همه به سهم خود می رسند.

مشی روزی رسانی (توزیع انسانی روزی) در اسلام :

اسلام برای توزیع روزی مشی انفاق و کرامت را می پذیرد تا دولت کریمه کم کم ظهور یابد ضمن این که بیع و خرید و فروش را به عنوان یک حلال اضطراری تا رسیدن فهم و علم مردم به مقام درک اسماء حضرت حق قبول می کند. اما این نکته را با توصیه فراوان به انفاق و ذکر این نکته که تا از آن چه به شما داده شده است، انفاق نکنید و جامعه بر اساس رازق و مالک بودن خدا نچرخد به دولت کریمه نخواهید رسید همواره یادآوری می نماید.

توزیع روزی تا چه فاصله ای؟

تجارت در حقیقت وظیفه انتقال روزی از مکانهایی است که در سال جاری روزی بیشتری در آنجا نازل شده است به مکانهایی که محروم مانده اند و در صورتی که به صورت حقیقی خود باشد از کارهای پسندیده و خدا پسندانه است و اجر الهی دارد اما در صورتی که واسطه گری

و دلالی و کلاهبرداری باشد نه تنها شغل شریفی نیست بلکه باید گفت وای بر این نوع تاجران که خداوند به آنها وعده ی عذاب داده است . تجارت حقیقی که مورد نظر اسلام است به صورت همان انفاق است که به عنوان بهترین طریق توزیع روزی خداوند در بین خلق در قرآن از آن نام برده شده است. در حقیقت شما هر قدر که روزی خداوند را که هیچ قیمتی بر آن نمی توان نهاد بفروشید ضرر کرده اید و خسران دیده اید، تنها زمانی تجارت حقیقی را از دید قرآن انجام داده اید و به معنای واقعی در معامله ضرر نکرده اید که بالاترین قیمت که همان رضوان من الله اکبر است را با فروش به دست آورید و این همان انفاق است که احسن تجارتهاست.

اسباب تامین روزی در نظام الهی :

اما اسباب رزق رسیدن به انسان ها به دو بخش اسباب غیر از انسان و انسان. انسان در صورتی که خود سد سبیل اسباب الهی نکند مثلاً روی خاک رزق رسان را با قیر به عنوان آسفالت نپوشاند یا روی خاک در محل حاصلخیز ساختمان نسازد و یا با سد روی خاک حاصلخیز را آب نیانبارد و خلاصه در نظام خلقت تصرف جاهلانه نکند و همچنین خود به عنوان دانه پاش و نه زارع به عمل مشغول شود به روزی خود دست خواهد یافت. اگر کسانی که روزی بقیه بدست آنهاست بخل نورزند و سهم بقیه هموعان را به آنها انفاق نمایند مشکل رزق و معاش مردم حل می شود. البته محرومان از رزق و خواستاران آن همواره در شهر و کشور شما نیستند چه بسا خداوند بخواهد شما را بیازماید و رزق مردم دیگری را در اموال شما قرار دهد در این صورت اگر ظلم نموده و رزق محرومان را اسرافکارانه بخورید یا به دریا بریزید از برادران شیطان هستید و در همان جایی داخل می شوید که او داخل خواهد شد.

آیات مرتبط با نظام رزق و معاش اسلام :

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^{۲۲}
 وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا^{۲۳}
 وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى^{۲۴}
 وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^{۲۵}
 قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^{۲۶}
 إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ

۲۲ (۱۱) هود (۶)

۲۳ (۱۷) الإسراء (۳۱)

۲۴ (۲۰) طه (۱۳۲)

۲۵ (۲۹) العنكبوت (۶۰)

۲۶ (۳۴) سبأ (۲۴)

۲۷ (۳۵) فاطر (۲۹)

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ٢٨

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرِزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عِتْوٍ وَنُفُورٍ ٢٩

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٣٠

وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا

كَبِيرًا ٣١

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا

مَعْرُوفًا ٣٢

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا

وَبَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسَّ تَعْفُفٌ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ

أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ٣٣

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فَتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ٣٤

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٣٥

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ٣٦

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ٣٧

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ٣٨

٢٨ (٥١) الذاريات (٢٢)

٢٩ (٦٧) الملك ٢١

٣٠ (٢) بقره ٣١

٣١ (٤) النساء (٢)

٣٢ همان (٥)

٣٣ همان (٦)

٣٤ (٨) الأنفال (٢٨)

٣٥ (٩) التوبة (١٠٣)

٣٦ (١٥) الحجر (٢١)

٣٧ (١٧) الإسراء ٢٦ و ٢٧

٣٨ (٢٣) المؤمنون (٦٠)

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ٣٩
 وَ مَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ
 الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ٤٠
 وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ ٤١
 آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ٤٢
 وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ
 لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ ٤٣
 مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ
 قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ
 وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ ٤٤
 الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ٤٥

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٤٦
 الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

٤٧

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ ٤٨

٣٩ (٢٦) الشعراء (١٨١)

٤٠ (٣٤) سبأ (٣٧)

٤١ (٥١) الناريات (١٩)

٤٢ (٥٧) الحديد (٧)

٤٣ (٧٠) المعارج ٢٤ و ٢٥

٤٤ (٧٤) مدثر ٤٢ و ٤٣ و ٤٤

٤٥ (٩٢) الليل (١٨)

٤٦ (٣) آل عمران (١٨٠)

٤٧ (٤) النساء (٣٧)

٤٨ (٩) التوبة (٧٤)

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجِ اضْغَانَكُمْ
 هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ
 الْعَنَى وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^{٤٩}
 الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنَى الْحَمِيدُ^{٥٠}
 وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى^{٥١}

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا
 مُهْتَدِينَ^{٥٢}

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^{٥٣}

بانكداری اسلامی نداریم؟

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ
 مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ
 مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ^{٥٤}

این که بیع به عنوان اضطرار در نظام اسلامی مورد قبول است از دو آیه بالا بر می آید. به این صورت که خداوند با قرار دادن ربا که حرام
 اصیل و در نهایت حرمت است در مقابل صدقات می خواهد این نکته را بفهماند که در نظر الهی صدقات حلال اصیل و در نهایت رضایت
 الهی است نه بیع. چون رباخواران در مقام مقایسه ربا را با بیع مقایسه می کنند و می گویند که این دو شبیه هم هستند در صورت که خدا می
 خواهد بگوید که این مقایسه غلط است چون در دو طرف دعوا نیستند بیع و ربا بلکه دعوا میان ربا و صدقه است که در دو طرف این بازه
 قرار دارند و باید با هم مقایسه شوند این که بسیاری هنوز دنبال کشف روش بانکداری اسلامی می گردند از این جا ناشی می شود که هنوز
 حقیقت نظام رزق و معاش در اسلام را نفهمیده اند و گر نه نظامی که می خواهد جامعه را به سوی صدقه سوق دهد چگونه ممکن است یک
 ساختار بیع محور (تازه نگفتمیم ربا محور که به دو ستان بانکدار داخلی بر نخورد) را قبول کند. چون مستحضرید که قبول ساختار غلط،
 ریشه‌ی همه‌ی مشکلات بعدی است و با قبول ساختار دیگر اصلاح امر مربوطه ممکن نیست مثلا اگر اسلام برده‌ فروشی را به عنوان شغل

٤٩(٤٧) محمد (٣٧ و ٣٨)

٥٠(٥٧) الحديد(٢٤)

٥١(٩٢) الليل (٨)

٥٢(٦) الأنعام(١٤٠)

٥٣(٣) آل عمران: (٩٢)

٥٤(٢) البقرة: ٢٧٦ و ٢٧٥

قبول می کرد دیگر امکان نداشت در اسلام برده داری از میان برخیزد هر چند روایات فراوان در نهی برده داری وارد می شد. اما اسلام با زیر بار ساختار نرفتن و در کنار آن توصیه به طریق صحیح جامعه را تربیت می کند و چه حکیمانه است حقا و انصافا.

۳) نقشه صنعت و رابطه انسان با خلقت در اسلام

هدف اسلام از رابطه انسان با خلقت و نقش انسان در خلقت:

اسلام خلقت را به عنوان وسیله و زیر ساختی برای خلیفه الهی انسان و تجلی اسماء الله در وجود انسان می داند و ضمن این که عالم خلقت را در برخی موارد به عنوان کلاس درس و وسیله تعلیم انسان می داند ضمنا هر گونه انتفاع کورکورانه که موجب علیم نشود را نهی می کند و در صورتی که قصد تخریب و تغییر خلقت پیش آید آن را رد می کند.

انسان از باب نیاز به تعلیم اسنپما باید در خلقت به طلب روزی پردازد تا هم از فضل رب ابتعا کند و هم به مقام شاکریت برسد. نگاه انسان به خلقت باید با تعلیمات الهی به یک نگاه الهی بازگردد به گونه ای که در همه چیز فقط او را ببیند و از فیض و روزی او بهره گیرد.

کار در اسلام:

کار در اسلام به عنوان کلاس درس برای یادگیری و تعلیم الهی مطرح است. نه این که تصور شود که خلقت به انسان نیاز دارد (اگر شما دانه نپاشید باد و حشرات دانه ها را می پاشند و اگر شما میوه از درختان برنگیرید خود می افتند و تخم جدید می کارند) یا خلقت کم و کسری دارد و ما باید آن را ایجاد کنیم و نه این که خداوند کارگر خواسته است و یک عده را برای عملگی (operator) به سختی به کار گرفته است و گفته است هر کس بیشتر کار کند نزد من محبوبتر است بلکه:

ان اکرمکم عند الله اتقاکم

اگر برای انسان کارهایی خاص مانند محصولبرداری و دانه پاشی و ماهیگیری و چوپانی در قرآن کریم آمده است، این از این باب است که این کارها هستند که علوم و دروس را به انسان می آموزند و نه این که صرف هر کاری مانند دکمه زدن و پیچ سفت کردن و امضا کردن و خم و راست شدن در اسلام به عنوان کار تلقی شود و مطلوب باشد. البته یک نکته این است که همین کارهای چوپانی و کشاورزی نیز اگر بدون فهم و معرفت باشد عبادتی در آن نیست و تعلیمی از آن حاصل نمی شود، چه این که فرموده شده که (لا خیر فی عباده لا تفکر فیه) و اول الدین معرفت).

امروزه چند بلای بزرگ در باب کار (و اصطلاح مزخرف اشتغال و اشتغالزایی) در ذهن عامه ایجاد شده است که باید هر چه سریعتر با آن مبارزه شود و حقیقت کار جایگزین آن شود.

۱) کار برای شکم و رزق در صورتی که رزق همه را خدا می رساند (از راه دریا و کشتزارها و شما باید فقط آن را تحصیل کنید و حق برداشتش را بپردازید)

۲) برخی از مواردی که امروز به اسم کار مطرح است اصلا گناه و ظلم است و در اثر جهل مردمان به عنوان کار به آنان القا می شود مانند صنعت سدسازی در مواردی که آب روی زمین حاصل خیز را بپوشاند و خود انسان مجرای روزی خود را کور کند یا قیر کشیدن روی خاک حاصلخیز و قطع سبیل آب به خاک (از قطع سبیل قوم لوط بدتر شاید باشد)

۳) در صورتی که کار با فهم و معرفت همراه نباشد که امروزه قالباً نیست این کار هیچ سودی برای خود فرد ندارد چون در اثر آن تعلیمی حاصل نمی آید.

نکته آخر: اگر قرار بود کارگری شانی پایین تر و کارفرمایی شانی بالاتر داشته باشد پس چه کسی از رسول الله برای کارفرمایی لایق تر بود با این که ایشان خود به کار با دست اقدام می فرمود و ایشان اصرار داشتند که خدا آنها را در حالی که با دست خود در حال کار و تلاش هستند ببیند (وسائل الشیعه جلد ۱۷ ص ۴۰)

نکات مهم در تعلیم علوم تجربی و خلقت شناسی :

در مورد علوم خلقتشناسی چند نکته اهمیت دارد:

۱) به این که عالم خلقت منشا این علوم است اعتراف شود و صحبت از خلاقیت و نوآوری و فن آوری نباشد بلکه صحبت از فن شناسی و قانون شناسی و یادگیری باشد و در مقابل آموزگار خود که خداست و وسیله تعلیم که عالم خلقت است انسان خاشع و متشکر باشد. آخر نوآوری از کدام خزانه؟ مگر وحی شیطانی باشد که شخص با تشخیص ندادن کذب بودنش به دام شیطان درافتد.

۲) به قوانین خلقت (سنتهای الهی) احترام گذاشته شود و سعی در تخریب و تبدیل قوانین که از حیطة قدرت بشر بیرون است نداشته باشد.

۳) سعی در قدرت نمایی و خود نمایی در مقابل خالق در کار نباشد و انسان خاضع و مقلد با ادبی باشد نه نمک بخورد و نمک دان بشکند. نه این مواد (مجموع ماده و انرژی) مال شماست نه این علوم مال شماست آخر چه ادعای بی خودی می توانید داشته باشید.

۴) انسان باید این رابطه شاگرد و اوستایی را حرمت نگه دارد و خاضعانه زیر دست بایستد تا نگاه کند و یاد بگیرد. یعنی :

اگر خدا از درختان و گیاهان با باد و حشرات و... دانه ها را در زمین می پاشد بشر هم با دست به عنوان وسیله دانه پاشی قرار بگیرد تا رازقیت و کرامت را یاد بگیرد.

اگر خداوند متعال در کوهها برای او خانه ها قرار داده است او نیز به حفر خانه در کوه عالمانه و حکیمانه مانند استاد بپردازد.

اگر خداوند آب را از دریا برمی دارد و در ابر قرار می دهد تا زمین تشنه را سیراب کنید او نیز آب از رود بگیرد و بر سیر گیاه تشنه بباراند تا رحمت را بچشد.

اگر خداوند رودها را در زمین جاری ساخته بشر نیز جویها را در زمین جاری سازد.

اگر خداوند کشتی سازی به نوح آموخته بشر نیز بیاموزد و عالمانه و حکیمانه و برای انتفاع به حق و صحیح از رزق و فضل الهی بسازد و البته نه به آن عظمت که خوف علوی طلبی برود.

اگر خداوند برق را همراه ابر از دریا بر می خیزاند و در آسمان با فروگرداندن آن نور می تاباند. بشر نیز بخشی از این برق را بگیرد و به جرقه کوچکتر (چند میلی متر برای بشر در مقابل چند کیلومتر برای خدا) برای خود نور بگیرد تا زیر نور چراغ به یاری نیازمندان برود و رحمانیت الهی را یاد بگیرد و ضمناً در عالم راه را بیابد.

اگر خداوند آب را در کوهها برای طول سال ذخیره و تقسیم می کند. بشر نیز آب را در کوزه ها برای یک روز خود ذخیره و تقسیم کند.

اگر خداوند از دل زمین چشمه جاری می کند شما هم با حفر قنات جویها را از دل زمین بیرون آورید و از فضل او روزی بگیرید و شکر او بجای آورید که خداوند از شکر گزاری بندگان جمال خود را در آینه می نگرد.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعِفَرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ٥٥

استعمار نباید به این ترجمه شود که خدا از شما خواست زمین را آباد کنید که بعضا گفته می شود، آخر مگر زمین به این زیبایی و پاکی، آباد نیست که توی بشر بخواهی آن را آباد کنی، ترجمه بهتری باید در نظر گرفته شود مانند این که گفته شود در زمین به شما عمری داد تا برای خود ذخیره عمل صالح جمع آوری کنید (اعمال را که خشت حقیقت وجود ابدیتان هستند روی هم بچینید) و سپس تاکید می کند که با وجود تلاش بسیار شما برای کسب عمل صالح باز گناہانی خواهید داشت که بهتر آن است که همواره توبه و انابه را پیش چشم خود قرار دهید. البته لفظ عمر به معنی خشت روی خشت چیدن است (حال خشت اعمال انسان یا خشت های خانه ها) و نه آبادسازی که گاه مترجمین استفاده می کنند.

به می عمارت دل کن که این جهان خراب xxx بر آن سراسر است که از خاک ما بسازد خشت
خاک وجود ما را از آب دیده گل کن xxx ویرانسرای دل را گاه عمارت آمد

سیر و نظاره در خلقت :

همانگونه که خدای متعال علیم و حکیم است خلیفه او نیز باید حکیم و علیم باشد و به عنوان یک ناظر و خلیفه ی الهی کریمانه و سرفرازانه بر امور عالم سرکشی نماید(لفظ سیاحت که در قرآن آمده است از باب همین سرکشی خلیفه الهی است که در داستان حضرت سلیمان نکات بیشتری نیز در باب این لفظ می توان فهمید). این که خدای تعالی می فرماید :

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٥٦
وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا
مُتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ
مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ٥٧

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ
أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ٥٨

٥٥ (١١) هود: (٦١)

٥٦ (٢٩) العنكبوت: ٢٠

٥٧ (٦) الأنعام: ٩٩

٥٨ (٧) الأعراف: ١٨٥

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ^{٥٩}

قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ^{٦٠}

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{٦١}

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ^{٦٢}

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^{٦٣}

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ^{٦٤}

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (٢٤)

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (٢٥)

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (٢٦)

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (٢٧)

وَعِنْبًا وَقَضْبًا (٢٨)

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (٢٩)

٥٩ (١٠) يونس: ١٤

٦٠ (١٠) يونس: ١٠١

٦١ (٣٠) الروم: ٥٠

٦٢ (٤٠) غافر: ٢١

٦٣ (٤٠) غافر: ٨٢

٦٤ (٥٠) ق: ٦

وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰)

وَ فَاكِهَةً وَ أَبَا (۳۱)

مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ^{۶۵} (۳۲)

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ^{۶۶}

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ^{۶۷}

این آیات از این باب است که خلیفه جاهل نمی تواند امور الهی را خلافت کند و این خلافت نیاز به علم دارد و بخشی از این علم با نظاره و سیر در زمین به دست می آید انسان را به نظاره در خلقت خود و جهان امر می کند. خداوند همچنین کلاسهای درسی نیز برای انسان قرار داده است که در عالم خلقت آموزشهای لازم را ببینند:

(۲۰) طه :

كُلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۵۴)

(۶) الأنعام :

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَلْوَانًا وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)

این که می فرماید در زمین حیواناتان را در زمین بچرانید یا میوه ها را از درختان برگیرید نه از این باب است که خوردن و چراندن هدف باشد بلکه بحث تعلیم انسان مطرح است و گرنه خلقت که به شما نیازی ندارد و نظامش به وجود خودش قائم و پایدار و منظم است. فلذا اگر انسانها کلاسهای خدا در خلقت را رها کنند و برخی را به بیگاری بکشانند یا با تکنیکها سعی کنند با ربات و امثالهم رزق را برگیرند کسی که ضرر می کند خود انسان است که از تعلیم در کلاسهای آموزش خلیفت الهی باز مانده است.

۶۵ (۸۰) عبس

۶۶ (۸۶) الطارق : ۵

۶۷ (۸۸) العاشیه ۱۷

عرش انسان و ذلت خودرو :

خداوند متعال همانگونه که خود بر عرش عظیم تکیه زده است برای انسان در مقام خلافت نیز عرشی خلق نموده است تا مایه جمال و زینت او باشد

(۱۶) نحل :

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِبَشِقِ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوُفٌ رَحِيمٌ (۷)

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

(۴۳) الزخرف :

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱ ۲)

لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱ ۳)

حال اگر انسان به جای سوار شدن بر عرش خویش که مایه جمال او و زینتی برای اوست و روی آن دارای ابهت و کرامت و منزلت خلیفه الهی است ، سوار خودرو و موتور و دوچرخه شود که نه تنها جمال و زینتی برای خلیفه خدا ندارد بلکه مایه ذلت و خواری او در مقابل خلقت است، برآستی چه کسی ضرر می نماید؟ آیا جز این است که کرامت و جمال خلیفه الهی انسان از او گرفته شده است و بر عرشی که خدا به او به عنوان نعمت و فخر عرضه کرده است پشت نموده و خوار و ذلیل شده است.

یکی از ارکان تمدن غرب برای مقابله با اصول فطری پاک انسانها استفاده از تبلیغات و سیاهنمایی حقیقت و زیبایی های اصیل و جایگزینی دروغهایی به عنوان اغلال و زنجیرهای فکری در ذهن انسانهاست. یکی از این سیاهنماییها به کمک اسباب بازیها از بچگی صورت می گیرد. این که صنایع برای بچه ها اسباب بازی ماشین و هواپیما و تفنگ می سازند دلیلش این نیست که اینها به فکر کودکان مردم باشند و بخواهند آنها را تربیت کنند بلکه قضیه این است که هویت و وجود آنها به این اغلال ذهنی وابسته است که باید از کودکی در ذهن بچه ها بچینند و گرنه هویتشان مخدوش می شود و آسیب می بیند. البته نقش رسانه ها نیز در کنار اسباب بازی برای کودکان نیز تعریف می شود و با کارتون سعی می کنند از همان بچگی پایه های تمدن غلط صنعتی را در ذهن بچه بچینند. این که می بینیم که برخی افرادی که گاهی ناآگاهانه وارد این بازی می شوند و مثلاً فیلمی می سازند که در آن می خواهند حقایقی را بفهمانند این قضیه نیز جزیی از برنامه است که گاهی موارد خوب نیز در رسانه ها باشد چون اگر خیلی افسار را سفت بکشند اسب رم خواهد کرد.

نقش آهن در نظام خلقت و جایگاه انتفاع انسان از آن :

آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا^{٦٨}

وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ^{٦٩}

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهُ الْحَدِيدُ^{٧٠}

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ^{٧١}

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ^{٧٢}

...

در نهایت از باب این که خداوند بشر را برای خلافت در زمین برگزیده او نیز باید علوم را فراگیرد و بر اساس آنها در زمین عدالت گسترده نماید و روزی به دست صاحبش برساند. دست نوازش بر سر هم نوع و مخلوق خدا برسد و نماد رحمانیت و سایر اسماء الهی در زمین باشد.

.....

٤) نقشه امارت در اسلام همراه با بحث گفتمان علم در غرب و نقش اقتصاد در آن (گفتمان بنی امیه در امارت و حکومت)

تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با تعریف حکومت :

در اسلام نیز همانگونه که یک حقیقت عقلی برای جامع انسانی دارای اختیار فهمیده می شود نیاز به امیر خوب یا بد مورد قبول است تا در سایه آن حق از مکلف گرفته شود و ظلم ظالمیان با قوه قهریه کیفر ببیند. در کلام زیر از امیر المومنین (علیه آلف التحیه و اثناء) به زیباترین نحو لزوم و تعریف امارت در اسلام و تفاوت آن با حکومت آمده است

٦٨ (١٨) الکهف : ٩٦

٦٩ (٢٢) الحج : ٢١

٧٠ (٣٤) سبأ : ١٠

٧١ (٥٧) الحديد : ٢٥

٧٢ (٢١) الأنبياء : ٨٠

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءَ يَقُولُونَ لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ
 أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيءُ
 وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ
 فَاجِرٍ ٧٣

در اسلام حکومت و تعیین حکم خاص الله است اما فهم و تشخیص آن به وسیله امیر از کتاب خدا و سنت پیامبر صورت می گیرد که البته سنت نیز برای اثبات صحت باید بر کلام خدا عرضه گردد.

امارت از جانب خدا (ولایت فقیه ترین و عادلترین انسان روی کره خاکی) تاج افتخار آمیزی از جانب خدا برای بشر:

برای روشن تر شدن موضوع مثالی میزنم:

یک میز چهار پایه را در نظر بگیرید این میز در صورتی که به شکل صحیح قرار بگیرد روی چهار پایه اش استوار است یعنی با فرو ریختن هر کدام از پایه ها خطر واژگونی وجود دارد حال همین میز را به صورت چپه شده در نظر بگیرید در این صورت این چهار پایه سوار بر این میز و قائم به آن هستند.

امارت حقیقی و اسلامی به گونه ای است که حاکمین و حکومت مانند میزی هستند که استواری آنها به پایه های مردمی حکومت است و طبعاً هر لحظه ای که مردم آنها را نخواهند این بنا فرو می ریزد. فهم عمیق و توجه به این نکته باعث می شود که دولت و حکومت ما نیز مانند حکومت علوی و نبوی مانند یک میز صحیح قرار گیرد. طبق فرمایش امام علی (علیه السلام) در صورت استقرار حکومت حقیقی امور سامان یافته و جامعه به رشد دست خواهد یافت.

وظایف امیر در اسلام:

وظیفه ی حکومت نه این است که در امر رزق و معاش از عده ای بگیرد و به عده دیگری بدهد بلکه باید رزق را بین مردم مساوی تقسیم کند یعنی آمار روزی خدا را بگیرد و به گونه ای که به همه مساوی برسد توزیع در جامعه توسط مردم صورت گیرد (یعنی حق هر شخص را معلوم کند تا او، خود اضافه را به نیازمندان بدهد، اصطلاح حق معلوم در قرآن به همین نکته ظریف اشاره دارد)، البته از آنجا که نظام حکومت اسلامی بر فهم و خواست مردم استوار است این عمل به زور نیست. در باب سایر وظایف حکومت اسلامی نیز همانهایی است که ایشان در نهج البلاغه ذکر فرموده اند یعنی: خیر خواهی و تعلیم و تادیب (همان حد زدن در اسلام که شخص آگاه برای پاک شدن و دوری از عذاب اخروی برای حد خوردن خود را پیش امیر می برد) و در آوردن حساب فیء و تقسیم مساوی آن (نه این که لزوماً امام به زور از مردم اموال را بگیرد و به نیازمندان دهد بلکه برای این که مردم حق معلوم خود را بدانند (امام معلوم کننده حقیست که پیشتر در آیات قرآن به عنوان حق محرومان گذشت)):

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَقَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ^{٧٤}

توضیح گفتمان بنی امیه در امارت و حکومت :

بنی امیه با جامعه اسلامی چه کرد؟ واقعا چه کرد که جامعه اسلامی فرزند پیغمبر را در کربلا با آن طریقت ظالمانه شهید کردند. از گفتار خود امام شهید بر می آید که این رفتار اثر مال حرام است. آری بنی امیه در همه ی شئون زندگی افراد با حوزه های مختلف رزق و معاش را به گونه ای حرام کرد. اما چطور شد که رزق حلال اینها حرام شد مگر رزق هم حلال و حرام دارد؟ در ادامه اشاره خواهد شد:

سپردن افسار معاش به دست ظالم برای دنیاخواهی :

در نظام سپاهیان و لشکریان گفت : شما عقل و تشخیص خود را کنار نهید هر چه من گفتم به عنوان خلیفه اطاعت کنید من روزی شما را خواهم داد.

در نظام تعلیم و تدریس به عالمان دینی گفت شما احادیثی را که من به شما می دهم درس دهید من رزق و روزی شما را تامین می کنم.

در حوزه رسانه و تبلیغات با خرید شکم منبری ها توانست خطوط فکری غلط را در جامعه القا کند.

و در حوزه هنر و شعر نیز شعرا و مداحان را با پول در اختیار گرفت .

اشاره به حقیقت این گفتمان در زیارت عاشورا :

این که در زیارت عاشورا (الحمد لله الذی رزقناه) آمده است که از تمام پیروان و تابعان و متمکین به بنی امیه براثت می جویم سرش همین است که آنها هر کدام با سر سپردن به این رویه ظالمانه در حرام شدن رزق مردم نقش داشته اند.

چرا رزق با حضور عامل ظالم حرام می شود و جامعه در جا می زند؟

اگر در نظام رزق و روزی نگاه از نگاه آسمانی فی سماء رزقکم به نگاه افقی روی زمینی تبدیل شد این اولین درجه سقوط در این گفتمان خطرناک است که ۱۴۰۰ سال بشریت را از حرکت به سمت دولت کریمه باز داشته است. آری اگر شخصی از بند شکم آزاد نشود بالاخره کسی این افسار را در دست خواهد گرفت اگر افسار را مهار نکردید و به دست صاحبش نسپردید منتظر باشید شیطانی بر شما سوار شود و از شما سواری بگیرد.

اگر به رزق و معاش نگاه متعالی شد و نگاهها از زمین به سمت آسمان برگشت در آن صورت این نگاه انسان را به خدا متوجه می کند و انسان تمام شئون دیگر زندگی از قبیل جهاد و هنر و صنعت و ... را نیز در خدمت خدا به کار می گیرد چون می فهمد او رب است و او رازق است. در غیر این صورت شخصی بر شما سوار می شود و همه سکناات شما را به دست خواهد گرفت (از طریق تامین ظاهری رزق و معاش). در حقیقت نه این که امثال معاویه رزق و معاش شما را بدهند بلکه چون به ناحق در توزیع این رزق تصرف می کنند و آنها را با ظلم از کشاورزان و دامپروران می گیرند این رزق حرام می شود(ورود یک عامل غیر مورد رضای اله و البته انسان خود وظیفه دارد این عامل را از سر راه رزق

بردارد). حال اگر جامعه ای این نکته را بفهمد و این مسیر کج را که همه توان جامعه را به هدر می دهد و باعث در جا زدن جامعه می شود بشناسد و به مسیر صحیح بازگرداند دوباره امید پیشرفت و حرکت به سوی دولت کریمه را خواهد داشت.

ظهور این گفتمان در جامعه امروز :

امروز نیز همان گفتمان رزق و معاش بنی امیه ای در جهان حاکم است تنها تفاوت این است که شما ظاهر این صورت را نمی بینید چون پشت سازوکارهای متعددی مخفی شده است.

یعنی عده ای که امام نام جهانخوار را برای آنها برگزیده است و الحق نام بجایی است پشت نام شرکت ها و اداره ها و سازمانها مخفی شده اند و از جهل مردم سو استفاده می کنند و نظام را فاسد کرده اند. چنین افرادی خاصیتشان این است که در زمین علو طلب هستند همانند فرعون و معاویه و نه اینکه ثروت اندوز و شکم پرست باشند چون آنها به هر حال اقتناع شدنی است و این جاه طلبی راهی برای توقفش نیست. امروز این ها با تسلط بر بازارهای اسلحه و انرژی، جهان را قبضه کرده اند و با خیال ظاهرا آسوده در پشت پرده در حال خوشگذرانی ظاهری هستند. این گروه که ظاهرا اکثر آنها از صهیونیست ها هستند باید بدانند دوران حکومتشان به پایان رسیده است. امروز آنها با تسلط بر دنیای رسانه و علوم و صنعت و رزق بشر هرگونه تصرف ناحقی در جهان می نمایند. اما شاید شما خیال کنید این یک توهم است پس به نمونه های زیر دقت کنید :

۱) با برگزاری مسابقات و همایش ها و کنفرانس ها و حمایت از برخی کتابهای خاص و جمع آوری پاره ای دیگر یا با تبلیغات و رسانه ها علوم را جهت دهی می کنند.

۲) با دست نهادن روی شریانهای رسانه ای دنیا افکار عمومی را در دست می گیرد و به موضوعاتی که به ضررشان باشد توجهات را کم و به موضوعات متناسب با خواسته هایشان متوجه می کنند.

۳) با در دست گرفتن بازارها از طریق طراحی نظام اقتصادی جدید بر مبنای بانک و بورس و امثالهم شریان رزق مردم را در دست می گیرند و با پول و در بوق کردن اصالت پول به جای اصالت رزق الهی آن را وسیله دستیابی به همه آمال نشان می دهند.

۴) در موضوع ارتش نیز با تبلیغ روی سربازها و امکانات و تجهیزات ظاهرا پیشرفته آنها و همچنین با تربیت کودکان از بچگی با کتاب و بازی کامپیوتری و اسباب بازی به جنگ علاقه مند می کنند و آن را با عنوان یک مورد مطلوب و لذت بخش برای جوانها نشان می دهند.

۵) با در دست گرفتن دنیای صنعت سعی در کنترل ارتباطات و تامین تجهیزات لازم برای پیشبرد اهدافشان را دارند و برای تصاحب اموال مردم با تبلیغات روی بعضی صنایع خاص مانند خودرو و هواپیما و لوازم خانگی (تبلیغ از طریق رسانه ها و همچنین اسباب بازی ها به گونه ای که برای فرد با توجه به انس از بچگی هیچ سوالی نسبت به لزوم حضور و وجود این صنایع احساس نشود)

این کلام سرانه در آمد ناخالص ملی از آن پست ترین واژگانی است که در گفتمان جهانخواری امروزی نقش دارد و قدم اول در مبارزه با این گفتمان اصلاح ادبیاتی است که بر عالم حاکم کرده است با ادبیات اسلامی (جای تاسف است که در برخی اسناد اساسی کشور از ادبیات جهانخواری استفاده شده است). اما در باب علم با توجه به موضوع این نوشتار بهتر است بیشتر صحبت شود. در باب علم شما یا باید خودتان

نقشه صحیح علمی جامعه را بنویسید یا باید نقشه را از مدل علمی حاکم بر کشورهای غربی تقلید کنید اگر به کشورهای غربی دقت کنید می بینید نظام علمی به گونه است که شما دو راه بیشتر ندارید :

۱) به عنوان یک شخص حقیقت جوی واقعی در علوم به دنبال حقایق می گردید که یقیناً راه سختی خواهد بود چه این که با توجه به گرفتن افسار این عزیزان غربی از بچگی و مشغول کردن آنها به موارد مختلف از قبیل بازی و آزمایش و دوست بازی و سینما و پارک و تفریحات سلب هشیاری کننده مانند هیجانانگیز و ترسها و لذتهای شهوانی و سلب حتی لحظه ای اندیشه به این که من چه هستم و به کجا باید بروم و چه علمی را باید فراگیرم، انسان ها را عملاً به ربانهای بی اختیار تبدیل می کنند. در زیر چنین بار سنگینی و نبود هیچ گونه مبشر و منذری و عدم حتی آگاهی از وجود کتاب آسمانی و حذف اندکی اندیشه غیر مادی از دروس و از اول متوجه کردن انسان به خلقت به عنوان منبع کسب آگاهی (البته با عنوان طبیعت و نه خلقت که شاید حتی اندکی این تصور برای بچه پیش آید که خدا یعنی چه ؟). در چنین شرایطی و با وجود چنین بندهای بسیاری که بسان تار عنکبوت بر ذهن یک انسان غربی پیچیده شده است، با وعده های جوایز نقدی شخص را به مسابقات علمی از همان بچگی فرا می خوانند و با ایجاد جو رقابتی و کار تیمی و اطاعت محض هیجان شخص را ترویج می کنند و او را موجودی مطیع و ریسش را از مطیع ترینها انتخاب می کنند همین طور تا بالا و ریس جمهورها عموماً مطیع ترین بد بختها در این نظامند. این همان نظام فرعونی است که دوباره تکرار شده است مطابق آیه ۵۴ سوره مبارکه زخرف که می فرماید: قوم خود را خوار و خفیف کرد تا از او اطاعت کردند.

۲) اما شخصی که از ابتدا تن به این نظام می دهد که راه برایش باز است و جاده دراز است و انتهایش چند مدال و عنوان و کرسی و دیگر هیچ و یک قبر خالی و عاقبتی نه چندان در خور یک انسان.

بحث نقش مردم در حکومت و گفتمان بنی امیه :

اگر دولت در مردم به گونه ای نفوذ کند که مردم خود را جزئی از دولت حس کنند در این صورت فرو ریزی دولت به معنی فرو ریزی مقام آنهاست و همان حالت میز و واژگون را دارد که پیشتر گفته شد و برخی مردم به جای قرارگیری در جای پایه میز بر آن سوار شده اند.

در نظام حکومت بنی امیه ای بخشی از مردم سوار بر حکومت می شوند و بخشی دیگر مظلوم واقع شده و حق آنها به صورت حرام به بخش سواره داده می شود. این اصطلاح قرآنی که مردم را به دسته ها یک حکومت تقسیم کند (جعل اهلها شیعا) نیز همین است که شما با یک ترفند مودیان مردم را در مقابل مردم قرار می دهید و خود نامردانه حکمرانی می کنید. این می شود نظام بنی امیه ای که امروزه هم در غرب رواج دارد با این تفاوت که با رشد تکنولوژی، امروزه کفه به نفع حرامخواران و ظالمین می چربد و بقیه باید دائم کار کنند (البته باید توسعه تکنولوژی در این معادله لحاظ شود و حول اصل تعلیم اسما در مشاغل کشاورزی و چوپانی بیشتر بحث یا فکر شود) البته این حقایق در ظاهر قرار ندارد و رسیدن به آنها نیاز به تفکر و تدبر دارد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۷۵

این رویه در حکومت فرعون نیز پیشتر وجود داشت اما بنی امیه پایه گذار آن در حکومت اسلامی به حساب می آید.

نظام ولایت فقیه در جامعه عزیز ما نیز باید متوجه این خطر باشد که اگر مردم زیادی از دولت تامین معاش شوند آنگاه دولت نیز ممکن است برای تامین آنها از راههای اسلامی خارج شود و یک نظام حرامی شکل گیرد. در این باره در صورت ابهام بنده حاضرم بیشتر توضیح دهم اگر بخواهید.

۵) نقشه رسانه در اسلام

تعریف رسانه در اسلام :

...

هدف از استفاده از رسانه در اسلام :

...

عدالت رسانه ای در حکومت اسلامی:

از آنجا که خداوند متعال برای بندگانش در رسانه (چشم و گوش و زبان) عدالت را برگزیده است و حتی برای برگزیده ترین انسان (نبی اکرم) نیز رسانه مساوی قرار داده است در حکومت اسلامی مردم در رسانه همه با هم مساویند. یعنی جایگاه رسانه ای باید در اختیار همه باشد تا همه بطور مساوی در موقع تشخیص بتوانند از آن استفاده کنند، مانند منابر مساجد و ایستادن در جلو جمع نمازگزاران و صحبت با آنان. این عدالت در مورد سخن هم در مورد جایگاه رسانه ای و هم در مورد قدرت نفوذ رسانه است. پس شما باید با فهم این نکته به مردم به آنها بفهمانید همانطور که همه در رزق مساویند، در رسانه هم مساویند و هیچکس حق ندارد سهم بیشتری از رسانه در دست گیرد. اگر این امر تفهیم شد، مردم دیگر از رسانه های ظالمانه که به طور مساوی در خدمت همه نیست (ماهواره، تلویزیون و رادیو) روی می گردانند و به رسانه های با قابلیت عدالت رسانه ای (تا حدودی اینترنت، در صورت لحاظ برخی نکات) روی می آورند.

دولت اسلامی با فهم این نکته باید سریعتر وضع ناعادلانه امروز رسانه ای در کشور را که البته در اثر جهل مسئولین به وجود آمده اصلاح نماید.

جایگاه رسانه در گفتمان جهانخواری :

...

این نقشه ای که آماده شده متأسفانه چون افراد نویسنده آن کاملاً به این مباحث مسلط نبوده اند متأسفانه از حقیقت تدوین چنین معیارها و اهدافی و پشت صحنه آنها مطلع نبوده اند. امید است که به کمک این نوشتار جامعه امام زمان (عجل الله فرجه و رزقنا رؤیته و خدمته) از خطرات تصویب چنین نقشه ای برهد.

۶) نکاتی پیرامون پیش نویس سوم نقشه جامع علمی کشور

البته تمام نکات بالا در راستای اصلاح این نقشه بود اما شاید بهتر باشد به صورت جزئی تر نیز به برخی موارد اشاره شود.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روسای دانشگاه ها ۲۳/۰۸/۱۳۸۵

... یک نکته این است که ما در کشور به نقشه‌ی جامع علمی احتیاج داریم. ما باید بدانیم که برای رسیدن به هدف چشم‌انداز بیست ساله - که نام آن مکرر برده میشود - نقشه‌ی جامع علمی ما چیست؟ این را باید ترسیم کنیم. بعد، این نقشه را طبق راهبردهای عملیاتی و برنامه‌ریزیهای زمان‌دار و منظم، مثل یک پازل، بتدریج باید پُر و کامل کنیم. این کار انجام نگرفته و ما آن را نیاز داریم؛ و باید انجام بگیرد. این کار با زبدگان و نخبگان و صاحبان اندیشه‌ی کشور در حوزه‌ی دانشگاهها و آموزش و پرورش و حوزه‌های ذی‌ربط عملی است و بایستی تحقق پیدا کند. ... نکته‌ی بعدی این است که ما فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف دوره‌های تحصیلات تکمیلی را باید در دانشگاهها و مراکز پژوهشی حتماً وارد کنیم. ...

... یک نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی توازن نگاه رؤسای این بخش علمی شما به رشته‌های علمی است، که این تابع همان نقشه‌ی جامعی است که اول عرض کردیم. اگر آن نقشه‌ی جامع مطرح بشود و وجود داشته باشد، طبیعتاً نگاه به رشته‌های گوناگون، یک نگاه متوازی خواهد بود. این طور نیست که ناگهان برای مدتهای متمادی بعضی از علوم به انزوا و حاشیه بیفتند و بعضی از علوم هم مثل برخی از رشته‌های پزشکی یا مهندسی پُر درآمد، ناگهان اهمیت پیدا کنند و درجه‌ی اول بشوند و بسیاری از رشته‌ها در انزوا قرار بگیرند؛ مثل بعضی از رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های مربوط به علوم پایه که سالهای متمادی در این کشور در انزوا قرار گرفته‌اند ...

.. من میگویم نگاه به رشته‌های علمی باید نگاه متوازن و برخاسته‌ی از آن نگاه کلی باشد. مثلاً یک مدتی واقعاً علوم انسانی در کشور ما مغفول‌عنه واقع شد؛ مدتی ادبیات فارسی - هویت ملی ما به زبان و خط ماست - اصلاً مورد غفلت و بی‌اعتنایی قرار گرفت؛ و خیلی چیزهای دیگر. این، نباید اتفاق بیفتد....

نکته‌ی بعدی، این است که در کلمات و اظهارات ما تکرار میشود که باید در دانشگاه به رشد کیفی دست پیدا کنیم؛ من این را قبول دارم، لیکن این به معنای نفی رشد کمی نباشد. ما رشد کمی هم لازم داریم. ما از زیاد شدن دانشگاه و مرکز تحقیقات و پژوهشگاه، به هر اندازه‌ای که باشد، حالا حالاها سود خواهیم برد. توجه بکنید که در چشم‌انداز بیست ساله، حد ما رسیدن به رتبه‌ی اول علمی در منطقه است. این همچنان که به حرکت کیفی و صبرورت احتیاج دارد، به حرکت‌های کمی و توسعه‌ی کمی هم احتیاج دارد؛ افزایش دانشجو، افزایش مراکز دانشجویی، افزایش مراکز تحقیقاتی و چیزهایی که در این زمینه روزبه‌روز پیش می‌آید و بایستی به اینها رسید. باید به حد نصابی برسیم که تأمین‌کننده‌ی سند چشم‌انداز باشد.

یک نکته‌ی دیگر که این هم در واقع دنباله‌ی همان سخن نقشه‌ی جامع است، اینکه رشد علمی کشور یک فرایند است. دانشگاه یک جزیره‌ی جدا از قبل و بعد خود نیست. برای اینکه ما بتوانیم رشد علمی کشور را به معنای حقیقی کلمه تأمین بکنیم، این فرایند را بایستی تضمین بکنیم؛ یعنی از دبستان، تا بعد از مقاطع عالی دانشگاهی. بعد از مقاطع عالی دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی و پیشرفتهای تحقیقاتی و ارتباط با صنعت و پیشبرد فناوری در کشور و پدید آوردن جهشهای فناوری در بخشهای مختلف کشور است که اینها به بعد از مقاطع بالای دانشگاهی مربوط میشود؛ اما باید از دبستان شروع بشود. این کار، تنها کار وزارت آموزش عالی و وزارت بهداشت هم نیست؛ این کار، کار دولت است؛ کار شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ کار مجامع تصمیم‌گیر و سیاست‌ساز است...

...یک نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی نسبت دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی به کل دانشجویان است. شنیده‌ام این نسبت خیلی پایین است.

آنطور که به من گزارش کرده‌اند، این نسبت شش درصد است. این، پایین است. طبق نظر افراد صاحب نظر، این نسبت باید به حدود سی درصد برسد؛ روی این کار بشود. بنابراین برای اینکه بتوانیم این دانشجویان را به این نسبت برسانیم، ما به تکثیر مراکز تحصیلات تکمیلی و پدید آوردن رشته‌هایی که نداریم، احتیاج داریم. این نسبت را باید حفظ بکنیم؛ این هم مهم است....

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان جوان/ ۱۳۸۶/۰۶/۱۲

... ما باید نقشه جامع علمی کشور را تنظیم کنیم. این را من سال گذشته هم به این مجموعه علمی گفتم، الان هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود، اما باید این کار با جدیت هر چه بیشتر بشود. ما باید بدانیم نقشه‌ی جامع علمی کشور چیست. کدام علم، به چه اندازه، در کجای این نقشه جا دارد. اینجور نباشد که مثل یک ورزشکاری که فقط روزی بازو کار میکند و بازوهایش میشود اینقدر، در حالیکه پا و سینه و شانه‌اش مثل یک آدم لاغر است، باشیم! این، فایده‌ای ندارد. یک ورزشکار فقط کار سینه بکند، بقیه‌ی اندامهای او هیچ قدرتی نداشته باشد، فایده‌ای ندارد. باید متناسب باشد. بعضی از این جوانان عزیز راجع به علوم انسانی گفتند. ما در بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرنیها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می‌آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه‌ی آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمیتوانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روانشناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این، سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد. به هر حال، در این چیزهایی که عقب هستیم، باید خودمان را جلو ببریم و خودمان ابداع کنیم؛ ترجمه نکنیم. ترجمه‌گرایی زیانهای بسیار بزرگی برای ما دارد.

بنابراین، نقشه‌ی جامع علمی، چیز لازمی است: جایگاه علوم گوناگون، هر کدام؛ مقدار دانشجو، نوع دانشجو، جنس دانشجویان - دختر، پسر - مناطق گوناگون؛ اینها باید روشن بشود؛ ما بدانیم چه کار میخواهیم بکنیم. این کارها البته شروع شده، لکن باید جدیت بکنید دنبال بشود. مسئله‌ی کاربردی کردن تحقیقات و اختراعات - که اتفاقاً بعضی از جوانها گفتند - جزو چیزهایی است که من رویش تکیه دارم. ما ممکن است یک تحقیقاتی بکنیم، در یک پروژه‌ی تبلیغاتی به جاهای خوبی هم محقق ما برسد؛ اما این در وضع کشور، در جهت رشد و توسعه‌ی کشور نقشی نداشته باشد؛ یعنی نتواند به ثروت ملی تبدیل شود. ما باید علم‌مان را بتوانیم به ثروت ملی تبدیل کنیم. این، تلاش لازم دارد، برنامه‌ریزی لازم دارد. آن وقت یک نکته‌ای در کنار این هست - که باز در همان نقشه‌ی جامع علمی قرار می‌گیرد - که ما باید زنجیره‌ی علم و فناوری را تکمیل کنیم، که گاهی یک جاهائی از این زنجیره قطع شده است، تا یک خط تولید واقعی درست بشود و علم بتواند از همه‌ی جهات به اهداف خودش برسد.

و خمیرمایه‌ی همه‌ی این چیزها، شوق شما و همت شما و علاقه‌ی شما و تلاش دست‌اندرکاران است که امیدواریم خداوند کمک کند. انشاءالله این تلاش را بکنید و می‌بینیم بحمدالله راه هم افتاده؛ این جریان علمی راه افتاده و انشاءالله به نتایج خواهد رسید.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روسای دانشگاه ها ۱۳۸۶/۷/۹

یک نکته در مورد نقشه‌ی جامع علمی است. من اینجا یادداشت کرده بودم که این را ذکر بکنم، خوشبختانه دیدم سه چهار نفر از سخنرانان امروز در ضمن بیاناتشان به همین مسئله‌ی نقشه‌ی جامع علمی اشاره کردند، یک توضیحی هم آقای دکتر لاریجانی دادند که حکایت میکند از اینکه تلاشهایی در جریان هست برای اینکه این نقشه‌ی جامع علمی فراهم بشود و ارائه بشود و به عنوان دستورالعمل برای برنامه‌ریزهای

علمی آینده قرار بگیرد.

این مزدهی خوبی است؛ لیکن من تا قبل از اینکه این را از ایشان بشنوم، چنین اطلاعی نداشتم و ندارم. من میدانم در شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد این کار میشود؛ یعنی در یک کمیته‌هائی مطرح است؛ لیکن آنچه که توقع هست، آنچه که به نظر ما بایسته است که انجام بگیرد، او این نیست که این کار تأخیر بیفتد و طول بکشد؛ یک سال، دو سال بنشینیم تا بالاخره یک نقشه‌ی جامع علمی فراهم کنیم؛ نه، این را فرزندان، نخبگان، برجستگان، به ابتکار شورای عالی انقلاب فرهنگی باید بنشینند تمام کنند و یک چیز پخته و کاملی از آب در بیاورند تا بر اساس آن بشود برنامه‌ریزی علمی برای دانشگاهها و برای آینده‌ی کشور کرد.

من همین‌جا این را هم به وزیر محترم، هم به مسئولان محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی که در اینجا تشریف دارند، توصیه میکنم که این مسئله دنبال شود. ما اگر بخواهیم سند چشم‌انداز تحقق پیدا کند و آن مرجعیت علمی که برای کشور پیش‌بینی شده، به وجود بیاید و عملی بشود، ناچاریم که این کارها را انجام بدهیم، که مهمترینش تهیه‌ی نقشه‌ی جامع علمی است. این یعنی یک گام مهم، یک دروازه‌ی مهم به سوی اجرائی کردن اهداف و شعارهائی است که مطرح شده و امروز بحمدالله در محیطهای علمی به صورت یک گفت‌وگو در آمده است.

۲-۱-۶) نقشه به عنوان قانون اساسی علمی مملکت

این نقشه در حقیقت به منزله قانون اساسی کشور در حوزه علم خواهد بود که اهمیت آن کمتر از قانون اساسی سیاسی یک مملکت نیست هر چند اولویت آن پس از استقرار نظامی سیاسی احساس می‌شود. پس، بر تمام نخبگان جامعه لازم است که آن را بدانند و مورد توجه قرار دهند و در بهتر شدن آن بکوشند. در آینده تمام شئون کشور و جهت‌گیری همه‌ی حوزه‌ها از جمله فرهنگ و صنعت و کشاورزی و روابط خارجی بر اساس این نقشه خواهد بود.

۲-۲) نکات مورد نقد

۱-۲-۶) موارد کلی

متأسفانه در سه دهه‌ای که از انقلاب اسلامی نورانی این مملکت امام زمان گذشته است برخی همچنان در فهم جهت‌گیری و اصل حرکت این نظام به سمت جامعه اسلامی مشکل دارند حال این مشکل در برخی به صورت جهل نسبت به نظام اسلامی تصویر شده در قرآن کریم است و در برخی به صورت این که اصلاً در صورت وجود چنین نظامی آیا این نظام بهترین است یا خیر؟ که این دو گروه باید با افزایش مطالعات و روی آوردن حنیفانه به سوی قرآن و معارف اسلامی توجیه شوند.

همه می‌دانیم که تبیین جامعه اسلامی نیاز به درک عمیق از مفاهیم اسلام دارد، همچنین شخص مبین باید توانایی نگاه همزمان به حیات حقیقی ترسیم شده در معارف اسلامی و واقعیت موجود در جامعه داشته باشد، مانند نقاشی که می‌خواهد نمایی از طبیعت را روی تابلویی رسم کند، برای انجام این کار نیاز است در عین داشتن دید دقیق و دائم نسبت به طبیعت ضمناً نقاش ماهری بوده و توانایی رسم بالایی نیز داشته باشد تا بتواند در هر لحظه حرکت صحیح را تشخیص دهد و به انجام برساند. از کسانی که باید پس از رسیدن به فقه اسلام (درک عمیق اسلام) در زمینه‌ی مورد بحث به تبیین حقایق آن در جامعه اسلامی اقدام نمایند و نمای این حقیقت و راه دستیابی به آن را ترسیم و همواره در دید رهبر و جامعه نگاه دارند، جز معدودی اقدام نمودند که این معدود نیز در همه‌ی حیطة‌ها وارد نشده‌اند. ضمناً ارکان جامعه اسلامی به گونه‌ای به هم گره خورده است که بدون درک عمیق ریشه‌های همه‌ی آنها، تبیین جامعه اسلامی ممکن نیست پس در تدوین چنین نقشه‌ای لزوماً

با یاد از فقهای اسلام استفاده شود و تکیه تنها بر دانشگاهیان و حوزویان اسمی مانع دستیابی به مقصود است البته یقیناً فقاهت با درس گذراندن حاصل نمی شود بلکه حاصل تعلیم فرد است که آن نیز انحصاراً در اختیار خداوند متعال است.

متأسفانه در حوزه های علمیه نیز قرآن کریم از محل قرارگیری اش که همان محور آسیاب علوم است خارج شده است و این که این حوزه ها در همه ی این سالها پویایی شایسته ی امت اسلامی نداشته اند علتش همین مطلب است به هر حال انتظار ما از دانشگاه که یک ساختار وارداتی از غرب است خیلی کمتر از حوزه ای است که سالها در مسیر اسلام ظاهراً چرخیده است.

اگر انقلاب سیاسی امام امروز موجب همه ی برکاتی است که شامل حال امت اسلامی شده است، انقلاب علمی علامه طباطبایی (رضی الله عنه و اعلی الله مقامه) نیز در عرصه علمی اهمیتش کمتر از انقلاب امام نیست علامه با بازگرداندن قرآن کریم به عنوان محور آسیاب علوم باعث شد آسیاب تولید علم حقیقی دوباره رونق گیرد و در آینده برکات این انقلاب علمی را نیز خواهید دید هر چند امروز تا حدود بسیاری این حقیقت واضح است. علامه در شرایطی تفسیر خود را شروع کرد که در حوزه درس تفسیر گفتن در شأن بزرگان به حساب نمی آمد و چه بد روزگاری بود روزگار مهوریت قرآن حکیم.

اگر بخواهیم ساختار علمی برای موضوعات مختلف جامعه را بسازیم. طبعاً این ساختار همانند یک بنای معماری نیاز به زمینی دارد که مقاوم و مستحکم باشد و از هیچ نظر قابل خدشه نباشد و همه می دانیم که به جز قرآن کریم چنین منبع محکم و متقنی نداریم. (ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یا آیه ی: اتبعوا أحسن ما أنزل إلکم من ربکم). برای فهم آن معصومین قرار دارند که از آنجا که علمشان، علم حقیقی به قرآن کریم است کلامشان از جنس همان نوری است که قرآن بر امت اسلامی می تاباند. در فهم عمومی این دو کلام کلام عقلای امت اسلامی در اعصار گوناگون است که آنان نیز پرتوی کلامشان بازتابی از همین دو منبع است. البته در همه مراحل ساخت این بنا که زمینش قرآن، پی اش کلام معصومین و آجرهایش نتایج عقلی متفکرین (گذشته و حال) است عقل مهندس ناظر است و هیچ کلام بی منطقی را اجازه ورود در زیر لوای واژگان به بنا نمی دهد.

۱) ارتباط واژه با مفهوم و تعریف معیار از روی مفهوم و تفکر ترجمه ای حاکم بر واژگان نقشه (نتیجه این کار می شود مراجعه برای تفسیر و تعریف معیار اندازه گیری واژگان از همان متون ترجمه ای در آینده)

آنچه در نگاه اول به نظر می رسد این است که همانند بسیاری اسناد دیگر (مانند اسناد توسعه و استراتژی های راهبردی و ...) که در کشور نوشته شده اند بر الفاظ این سند نیز در بخشهای زیادی تفکر ترجمه ای حاکم است. متأسفانه مشکل اساسی این است که بر سر الفاظ هیچ کس موردی ندارد اما کسانی که این الفاظ را ترجمه کرده اند بعد ها برای تعیین معیار اندازه گیری پیشرفت در آن لفظ به سراغ همان متون مورد ترجمه خواهند رفت.

نمونه ها:

آوردن کلمات ثروت، سرانه ناخالص داخلی و ... با چه رویکردی بوده است؟

مفهوم ثروت در غرب مد نظر است و از آوردن این کلمه، حاکم کردن تفکر اقتصادی بر این سند مد نظر بوده است چرا؟

تولید ثروت به عنوان هدف سامانه علمی یعنی چه؟ ثروت شما همان انسان کامل است یا نه انسان شکم پر؟

منظور از تعیین تعداد مقاله چیست آیا برای رزق الهی تعیین تکلیف می کنید؟

اما مشکلات ناشی از استفاده از الفاظ ترجمه ای چیست؟

اصولاً این الفاظ دارای ظاهری زیبا و همه کس پسند هستند اما مادامی که تعریف واضحی از آنها ارائه نشود هیچ اطمینانی به این که در نهایت

مفید خواهند بود یا مضر نیست و بر اساس آنها می توان معیار های مختلفی تعریف نمود که بارزترین مثال این واژگان همان واژه توسعه است که از شکم پرستی و شاخص تعداد مشروب فروشی تا تعالی به سوی حضرت حق می تواند تفسیر شود. اصولاً واژه تنها در انتقال مفهوم قابل اعتماد است یعنی شما در صورتی که یک مفهوم مشخص داشته باشید می توانید با واژه آن را انتقال دهید اما برای افرادی که اصولاً با مفاهیم رابطه ای ندارند واژگان همان لقلقه ی زبان هستند و از شیر مرغ تا جان آدمی زاد قابل تفسیرند. اصولاً شما تنهایی می توانید به واژگان یک شخص استناد کنید که خود او این واژگان را بر اساس مفهومی حقیقی، که خود می داند بیان کرده باشد و واژگان افرادی که از مفاهیم خبر ندارند اصلاً قابل صحبت نیست چون این افراد حتی خودشان نیز تصویر روشنی از گفته هایشان در نظر ندارند و خود در تفسیر حرف خود متناقض خواهند گفت.

۲) بحث استناد مقاله همراه با تهی کردن انسانها از تعهد :

حقیقت استناد :

اگر استناد به قرآن کریم باشد که حرفی نیست چون قرآن محور آسیاب علوم است اگر به عالم خلقت هم کسی استناد کند باز هم نه شکمی است نه توان رد برای کسی اما این که یک انسان به انسان دیگری استناد کند این خطرناک است مگر انسان مورد استناد معصوم باشد و کلامش نیز موثق و مطمئن به او رسیده باشد. در غیر این صورت (استناد به قرآن و خلقت و کلام موثق معصوم) می شود

استناد در نظام بنی امیه ای :

نظام بنی امیه ای که هدف از ترویج استناد و بنای پوشالی ارزش استناد در این نظام در ادامه می آید:

معاویه با دو کار توانست که نظام علوم را در اختیار بگیرد :

۱) خالی کردن تعهد الهی از عالمان با در دست گرفتن رزق الهی و حرام کردن آن و غافل ساختن آنان از تکلیف و خدا و کمال و نیاز به عقل و فطرت

۲) قرار دادن رزق عالمان در ترویج علوم دلخواه او (البته در آن زمان این که حدیثها جعلی بود برای عالمان واضح نبود چون معاویه از اصحاب بود و خود با پیامبر بوده است و آنها دلیل نقلی بر رد حدیث نداشتند و عقل نیز نیازی به استفاده اش برای آنها نبود چون رزقشان تامین می شد و هدفی هم برای حیات خود جز ترویج احکام دین (خنده حضار) نداشتند

۳) تغذیه علوم (در آن زمان علوم همان احادیث پیامبر بود و کتاب خدا) از راه کذب و دروغ

نظام

استناد در نظام علمی امروز غرب :

در نظام امروز نیز همان اصول بنی امیه ای حاکم است یعنی از یک طرف اهل دانش را اسیر دنیا و رزق نموده اند و از طرف دیگر راه دستیابی به رزق آنها را در ترویج علم (چاپ مقاله و کتاب) قرار داده اند از طرفی با اصالت دادن به استناد، اهل علم را مجبور ساخته اند که حرف آنها را در دنیا منتشر کنند یعنی چه ؟ یعنی مثلاً تعریف می کنند آقا جان توسعه فرهنگی یعنی نفوذ تکنولوژی رسانه ای مانند تلویزیون و تلفن و موبایل و سینما و مدارس و مهد کودکیها (با همان ضوابط خاص و از پیش طراحی شده در نظام غربی) و سپس تبلیغات وسیع می کنند آقا بیاید و در مورد توسعه فرهنگی مقاله و کتاب بنویسید؛ ملت ظاهراً اهل علم نیز که برایشان مهم نیست آنچه به آن استناد می کنند حق است و حقیقت دارد یا نه فقط کافیست استناد کنند و شرح و بسط دهند و ترویج کنند تا از راه نوشتن مقالات روزیشان تامین شود و آن می شود که

به یکباره در همه دنیا داشتن ورزشگاه‌های بیلبارد (با ضوابط غربی) و رقاصخانه و موسیقی گوش کردن (از نوع خاص) و تلویزیون دیدن در همه دنیا می‌شود توسعه و همه بر سر می‌کوبند که وای از توسعه عقب ماندیم و بداد ما برسید که خفه شدیم؟

یا مثالهای دیگری مانند همایش در فواید همجنس گرایی و مهد کودک و خانه سالمندان گرفته تا هواپیما و موشک و جاسوسهای الکترونیکی و غیره و هیچکس نمی‌پرسد که چرا من باید به این موضوعات مشغول شوم آن هم در باب فواید؟

والبته به زودی همایشهایی در باب مضرات نظاره در قرآن و امثالهم را هم شاید ببینیم.

۲-۲-۶ نکات خاص به عنوان نمونه

- ۱) نقشه با آوردن آیه و حدیث اسلامی نمی‌شود و تنها با فهم اسلام می‌توان نقشه علمی اسلام را فهمید و نگاشت.
- ۲) ارتباط ثروت با علم در دیدگاه اسلام و غرب (گفتمان معاویه ای امارت (طرح کلیت و به طور خاص در علم: گرفتن تعهد با دست نهادن بر گلوگاه رزق شخص و تغذیه خبری) و بحث رزق و معاش در اسلام)
- ۳) بحث مالکیت معنوی (مگر علم مال شماست که منحصرش کنید) و استناد و انحصار در علم در اسلام و غرب (مالکیت خدا بر علم و تدریس آن بوسیله انسان و تعلیم بوسیله خداوند متعال) زکات علم مفید نشر آن و برای نشر کذب نیز باید مومنان پیگیری کنند و شخص در صورت غرض به عنوان مفسد فی الارض مجازات می‌شود تا دنیای در سها و اطلاعات پاک بماند و کسی گمراه نشود. ضمناً روی علم خدا اسم خود را نهادن و روی سنتهای الهی اسم یک بشر خطاکار نهادن صحیص نیست هر چند بزرگداشت علم و عالمان عادل کاری مورد پسند است. (البته بحث اسم نهادن روی فرمول و ثبت در تاریخ علوم کسب نشان برای جاودانگی دانشمندان در عالم دنیا خود یک فریب برای ترغیب دانشمندان بی خدای غربی است که بحثش مفصل است از فرصت این نوشته بیرون)
- ۴) تعیین تعداد مقالات چرا؟ (تعیین تکلیف برای رزق الهی: علم رزق است شما جهت را یاد بگیرید با تمام قوت به پیش بروید؟)
- ۵) چاپ در مجلات خارجی چرا و با چه بینشی؟
- ۶) چرا اساتید برای رزق و معاش باید تدریس کنند؟ تدریس باید برای خدا و با هدف هدایت فرد در مسیر تعلیم کتاب باشد. رزق اساتید در صورتی که نظام رزق و معاش به صورت حقیقی در نیاید می‌تواند از راه حلال دیگری بدست آید و نه در نظام حرام بنی امیه ای.
- ۷) بحث بهره‌وری و اتلاف زمان خوانندگان از خواندن مقالاتی که اساتید برای تامین رزق و معاش (پرشدن شکمشان) و نه تعهد انسانی در برابر آشکار سازی حقایق برای دادن علم و آگاهی به دیگران نوشته اند چرا؟

نتیجه گیری و درخواست از مسئولین تهیه نقشه

نتیجه این که امید است با تدوین نقشه جامع علمی کشور بر اساس اسلام ناب محمدی و نه اسلام آمریکایی امت اسلامی آماده ظهور حجت خدا گردد. حقیر برای هر گونه همکاری در نوشتن نقشه جامع علمی کشور در خدمت نظام اسلامی ایران خواهم بود. والسلام